



# آریانا افغانستان آنلاین

مجله علمی و ادبی و فرهنگی

<http://www.arianafghanistan.com>

عنوان مضمون: افغانستان سرزمین افغان هاست

**اسم:** عارف عزیزگذارگاه **محل سکونت:** فرانسه **تاریخ:** 05.10.2019

روح پدرم شاد که میگفت به استاد  
فرزند مرا عشق بیاموز و دگر هیچ  
روز معلم به تمام آموزگاران مبارک باشد  
و خدا رحمت کند استادانی را که به ما انسانیت را آموختند

**اسم:** ولی احمد نوری **محل سکونت:** فرانسه **تاریخ:** 18.06.2019

افغانستان گلستان اقوام  
قسمت پنجاه و هشتم و اخیر  
صحبتی دیگر در باره زبان و زبانشناسی  
از پوهاند محمد اسحاق نگارگر  
برمنگهم، جولائی 2006

زبان یک نظام دقیق کلمات، علائم و اشارات است که در آن کلمه ها، علائم و اشارات با نظم خاص در کنار هم قرار میگیرند و فکر را از گوینده به شنونده انتقال میدهند و اما، اگر از گوشه چشم فلسفه به سوی زبان بنگریم می بینیم که شیوه مکالمه اش انسان را از دیگر جانوران جدا میکند؛ بدین معنی که جانوران نیز نوعی شیوه مکالمه دارند که مبتنی بر آواز هاست یعنی آواز های جانوران نیز تنوع دارد که حالات مختلف خود را با استفاده از همین تنوع برای همدیگر و برای انسان افاده می نمایند بطور مثال تفاوت میو میو پشک "گریه" یا عوعو سگ را در هنگام سیری، گرسنگی، شادی و خشم میتوان از هم باز شناخت. در دنیای جانوران هر صدا تابع حالتی است و معنای خاص خود را دارد اما صدا ها در زبان انسان حامل هیچ معنی نیست. ما انسانها صدا ها را به هم می آمیزیم تا کلمات بوجود آید و کلمات را به شیوه منظم و نه به طور تصادفی کنار هم میگذاریم تا جملات را بدست آریم و باز با ترکیب منظم و آگاهانه جملات به کلام و مکالمه میرسیم. انسان در عملیه زبان از ساده به مغلط و از وحدت به کثرت و از یکنواختی به تنوع گذر میکند. در حالیکه جانوران با صداهای غیرقابل ترکیب نیاز های اولیه خود را بر آورده می سازند. انسان با صدا ها زبان، زیبایی، شعر، موسیقی و فلسفه می آفریند و با استفاده از سمبول های قرار دادی زبان خود را ریکارد میکند و در کمند نگارش میکشد و بدین ترتیب، زبان به هویت و تاریخ گویندگان خود بدل میشود که اگر زبان نمی بود انسان نه تاریخی داشت و نه تمدنی و نه هم آفرینش های هنری.

انسان همان زبان را که در محیط زیستش معمول است یاد میگیرد و چه بسا که زبان دوم جای زبان اول یعنی زبان مادری را میگیرد. ما همه تا حدی به کودکان خرد سال خویش که زبان محیط زندگی خود را خیلی زودتر از بزرگسالان یاد گرفته اند رشک برده ایم و این خود نمودار این حقیقت است که زبان مهارتی عملی است و حتی دیوانگان نیز میتوانند یادش بگیرند. کودکان زبان را بدین دلیل زودتر از بزرگسالان یاد میگیرند که نیروی عادت و دلبستگی در میان شان راسخ نیست، از اشتباه در زبان نمی ترسند و از تکرار طوطی وار نمونه ها یا پیترن ها نیز باکی ندارند و حال آنکه بزرگسالان به جای تمرین از شیوه تفکر کار میگیرند و غالباً در باره نمونه های زبانی استدلال میکنند و صد گونه (چرا) می پرسند و نمونه های زبان دوم را با زبان مادری مقایسه و تطبیق میکنند و انتظار میداشته باشند که نمونه های زبان دوم مانند زبان مادری شان باشد. وقتی انسان به زبان خود خو بگیرد و دروازه زبانها و فرهنگهای دیگر را بر روی خود ببندد این کمبود را با دلبستگی به زبان خود جبره میکند و زبان خود را رساترین و شیرین ترین زبان جهان میداند و مانند نژاد پرستان سفید که خون خود را پاک تر از خون دیگران می پندارند زبان خود را پاکتر از زبانهای دیگران پنداشته آنرا از "لوث" زبانهای دیگر پاک میکند و بدین ترتیب است که فاشیسم سیاسی وارد قلمرو زبان و فرهنگ می شود.

در باره زبان یک اصل مسلم دیگر را نیز در نظر باید داشت که زبان نوعی قرارداد اجتماعی نیز است که اگر گوینده از این قرارداد عدول نماید شنونده فکر او را در نمی یابد و مکالمه در میان شان صدمه می بیند. گوینده زبان در وقت گپ زدن شنونده متوسط را باید در نظر بگیرد و خاصاً هنگامیکه در رادیو و دیگر رسانه های همگانی صحبت میکند باید بیاد داشته باشد که شنونده اش تنها یک بار فرصت شنیدن دارد و اگر در جمله او لفظی مشکل بود فکر شنونده بسوی آن کلمه میرود و معنای جمله فوت میشود. اصل نخستین در نگارش این است که : زبان وسیله افهام و تفهیم است و نه وسیله فضل فروشی و دانا نمائی گوینده.

زبان برای اینکه ساحه افاده وسیع داشته باشد، باید ذخیره لغاتش فراوان باشد. وسعت ذخیره لغات مربوط میشود به درجه تکامل فرهنگی جامعه. کودکان و مردمان بدوی ذخیره لغات محدود دارند. ذخیره لغات نوعی حساب بانکی زبان است. وقتی آدم در حساب بانکی خود پول فراوان دارد در هنگام خرج دست و دلش نمی لرزد.

ذخیره لغات غنی ساحه استفاده را از زبان وسیعتر میسازد و گوینده را از شر تکرار که ذهن آدمی با آن همآهنگی ندارد رهائی می بخشد. میدانیم که کلمه قالب معنی و معنی نیز فکر است و قالب تنها در صورتی ارزش دارد که فوراً به معنی تبدیل شود. به قول مولانا :

روح را با عقل و با علم است کار  
روح را با تازی و ترکی چه کار

"وجود ذهنی در واقع عکس یا تصویر وجود خارجی یا عینی است و عکس هنگامی بی عیب است که صاحب عکس را چنانیکه هست بنمایاند."  
چون هیچ زبان به تنهایی استعداد انتقال مطلق فکر را ندارد هر زبان در سیر تاریخ خود... ادامه دارد  
برای مطالعه متن مکمل در پایان بالای ادامه کلیک کنید

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: فرانسه تاریخ: 25.05.2019

ولی احمد نوری  
افغانستان گلستان اقوام  
قسمت پنجاه هفتم  
"افغان" - "افغانیت" - افغانستانی "افغانستانی"؟  
از

خلیل الله معروفی  
برلین، 12 نومبر 2006  
خواص، صفات و کرکتر "افغانان" را در یک کلمه جمع کرده و "افغانیت" نامیده اند. غیرت، وطندوستی، آزادگی، آزادی پرستی، مردانگی، مهمان نوازی، جوادی، علو همت، مناعت نفس، غرور، از خودگذری، فداکاری و... همه بالتمام در یک کلمه گنجانیده شده؛ در کلمه "افغانیت". چنانکه اگر کسی مرتکب عمل زشت و ناپسندی گردد، گویند:  
"افغانیتش چطور اجازه داد که این کار را بکند؟"  
و یا به "افغانیت" خود سوگند خورده گویند:  
"به افغانیتم قسم اگر چنین و چنان کرده باشم".  
و بیجا نبوده، که شاعر آزاده ما مرحوم عبد العلی مستغنی در آستانه نبرد استقلال وطن، بر گوشه ای از "افغانیت" مکث کرده، سرود:  
گر ندانی غیرت افغانیم  
چون به میدان آمدی میدانیم ( )

حالا ببینیم که از کلمه "افغانستانی" هم چنین کاری ساخته است؟؟؟ مگر ممکن است که این همه مفاهیم و صفات بایسته و شایسته را در کالبد لغت "افغانستانی" جمع کنیم؟؟؟ من میگویم که با این اصطلاح هرگز چنین کاری امکان ندارد. هیچ کس ادعای کرده نمیتواند که "افغانستانی" اجازه این کار را نمیدهد. و یا دیده باشی که کسی به "افغانستانی" خود سوگند یاد کند؟؟؟ بر کلمه "افغانستانی" هیچ کدام از صفات و شاخصه ها و ضابطه های بالا مترتب نیست، و از همین جاست که باید به جهر بگوئیم که: «"افغانستانی" نمودار و بیانگر هیچ خاصیت و کرکتری نیست.» و من در عجبم اگر هموطنان با کرکتر ما، با این وصف، خود را "افغانستانی" بخوانند!!!!  
ابنای وطن، از هر نقطه افغانستان که برخیزند، از هر قوم و تباری که آیند، به هر زبانی که سخن گویند و به هر دین و آئینی که پایبند باشند، همه و بدون استثناء به صفات والای بالا میبالند. و چه شیرین بود، وقتی از برادر هندوی افغان خود شنیدیم که گفت: "الحمد لله ما افغان استیم".  
با وجودی که همتباران و همزبانان و... ادامه دارد  
برای مطالعه متن مکمل بر [ادامه] در پایان کلیک کنید

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: فرانسه تاریخ: 22.05.2019

ولی احمد نوری

افغانستان گلستان اقوام  
قسمت پنجاه و ششم

پاسخی به نویسنده مجهولی به نام "علی یاور"  
از محمد اعظم سیستانی

در شماره های ۷۲۳ و ۷۲۴ هفته نامه امید، توهین نامه ئی به نشر رسیده که آقای انجنیر خلیل الله معروفی در جواب آن زیر عنوان «درد در کجا و باد و بخارش در کجا؟» با ارائه ۱۴ قرینه و دلیل ثابت ساخته که "علی یاور"، کسی نیست بجز گرداننده هفته نامه امید، و بنابراین به جواب توهین نامه گرداننده امید بطور مشروح پرداخته اند.  
اما تا آنجا که دیده میشود، قسمت اول این توهین نامه متوجه من و قوم پشتون و افتخارات تاریخی شان است و بطور کلی شامل مسائل ذیل اند:  
۱- یکی طولانی بودن مقاله «افغانستان، افغان و افغانستانی»،  
۲- نشر آن در چند نشریه (به گفته او بی مضمون!) دیگر،  
۳- نقل قول های بی محتوا و خسته کننده در آن مقاله،  
۴- «اطلاق کلمه «افغانستان» بر محدوده کنونی کشور قبل از ۱۸۰۷ سابقه نداشته است، ولی کسی به اصل سؤال پاسخی نمیدهد.» (امید ۷۲۳، ص ۵، ستون اول و دوم)  
۵- افغانستان متذکره در تاریخنامه هرات، جزئی از هرات و در گوشه شرقی نزدیک به شط هند و حدود سند واقع بوده، شاید همین پشتونستان

کنونی بوده باشد.

۶- از آقای سیستانی سؤال میشود که بر روی کدام سند می نویسد که برای احمد شاه به نام پادشاه افغانستان دعا خوانده شد؟ و یا به هنگام انتخاب و جلوسش به نام پادشاه افغانستان خوانده شده است؟ و یا احمدشاه در برابر مردم سوگند وفاداری یاد کرده؟ کدام مردم؟ (همانجا، ستون سوم)

۷- "علی یاور"، پیشگامی اقوام پشتون را، در تأسیس کشور مستقل افغانستان تأیید نمی کند، بلکه مدعی است که اقوام پشتون در خیانت، وطنفروشی و سازش با انگلیس و روس و امریکا پیش گامند، نه در وطن پرستی.

۸- نویسنده مدعی است که افغان ها هیچگاه برای نام و بقای افغانستان قربانی نداده اند و اگر قربانی داده باشند، نشان داده شود. به هر یک از این پرسشها پاسخ ارائه میشود تا جناب علی یاور اگر تا کنون ندانسته اند بدانند. و اما سؤالات ۱ و ۲ و ۳ را خیلی مختصر پاسخ میدهم تا برسیم به مسایل اساسی تر:

\*\*\* \*\*

۱- "علی یاور" مینویسد: «مقاله یا مضمون آقای سیستانی نسبت طول و تفصیل و آمیختگی با نقل قول ها از مضامین و مقالات دیگران که همه سر و ته یک کرباس و از یک جنس و قماش اند، از سطح مضمون یا مقاله فراتر می رود، بلکه حالت رساله را بخود گرفته که مطالب همگون و همجنس ولی بی محتوا و بیهوده و بی ارزش را در خود گرد آورده و جمع کرده است.» باید به پاسخ جناب "علی یاور" گفت که مقالات تاریخی که . . . ادامه دارد برای مطالعه متن مکمل این مطلب بالای لینک پایان کلیک کنید.

**لینک مرتبط...**

**اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 17.05.2019**

افغانستان گلستان اقوام

قسمت پنجاه و پنجم

ورود لغات بیمورد

از محمد اسحق برکت

«عجب است اگر لغات زبان های بیگانه، از عربی گرفته تا فرنگی و هندی و پنجابی و غیره را در زبان دری خود قبول کنیم، ولی لغات پشتو را نی!!»

از دیر زمان به این طرف، نزاعی بر سر کلمات بیگانه در زبان "دری" بر خاسته و گپ تا آنجا کشید که ناقدین همدیگر را سخت کوبیدند. در برخی موارد حتی بعضی ها ازین کلمات در بهره برداری های سیاسی خویش استفاده کرده آنرا بحیث حربه موقفیت خویش در انتخابات ریاست جمهوری نیز بکار برده اند.

در مورد این نوع کلمات، از نویسندگان محترم نوشته های زیادی در جراید خوانده ایم و هر کدام نظر و عقیده خود را ابراز داشته است، مگر اخیراً محترم انجنیر خلیل الله معروفی، با وجودی که به گفته خودش، فرصت سر خریدن را ندارند و شش روز هفته متواتر «کله ونگ» کار و وظیفه می باشند، شیر غلتي زده، مقاله آموزنده و خواندنی را به رشته تحریر آورده که در شماره های 61 و 62 مجله با فرهنگ "درد دل افغان" اقبال نشر یافته.

اگر این نوشته دقیقاً مطالعه گردد و محتوایش به حافظه سپرده شود، نه اعصاب خود را خراب خواهیم ساخت و نه خاطر دیگران را مکرد.... موصوف علاوه برین مقاله، مقالات زیادی ازین نوع، در عرصه های مختلف زبان شناسی، بدست نشر سپرده و نظرات خود را در رشته زبان، خصوصاً زبان فارسی مطابق به قواعد و اساسات (زبان شناسی) ابراز داشته، مقالات «جدال بر سر کلمات» و «افغان، افغانی، افغانستانی» شان که در هفته نامه امید به نشر رسیده و با استفاده از نظرات استادان برجسته زبان فارسی برشته تحریر آمده و به خوانندگان محترم عرضه گردیده بود، ممکن از نظر گذشته باشد و بخاطر داریم که برآستی این دو مقاله، جنجال بر انگیزت و سرحدش به تمام نشرات افغانی در اروپا و امریکا و حتی شبکه های جهانی انترنت کشید. ما اینجا ازین مقاله زیبا و طویل، جامع و پر محتوا چند نقطه مهم آنرا بحیث بهترین رهنمای رفع اختلافات یادآور می شویم و بآن مشت نمونه خروار گفته، اکتفا میکنیم و ان شاءالله اگر در نظر گرفته شود جای نزاع و جنجال باقی نخواهد ماند. باز هم نظرات مختلف است و قابل احترام.

آقای معروفی در مقاله خود از ورود کلمات و لغات بی لزوم که مشابه و مانند آن در زبان دری خود ما بوفرت موجود بوده و در گفتار قدما هم به کثرت استعمال شده و یا قبلاً چیزی کم نیم قرن قبل، خیلی زیبا و مقبول وضع گردیده و در دری ما جا گرفته و اکنون در میان مردم ما مانوس و متداول است، مثال گونه به تفصیل یادآور شده، و به استعمال و ورود این گونه کلمات بی لزوم در فارسی موافقت ندارند که مطلقاً منطقی، درست و بجا می فرمایند. از طرف دیگر بسیاری از مردم هم راضی نیستند که در عوض کلمات دری ما لغات خاص فارسی ایران استعمال گردد.

همچنان جناب معروفی از کلمات و لغاتی با مثال یادآور میشوند که از چانه نویسنندگان ناقابل و ناوارد در دستور زبان جدیداً (کاغذ پیچ) در ایران ابداع شده، بد قواره و بد اندام، بدون ریشه و اساس بدنیا آمده، لازم نیست جانشین کلمات زیبا و مقبول مروج در میان مردم ما گردد، انگشت گذاری مینماید و به این نظر است که این نوع کلمات نه تنها دری ملک ما را غنی نمی سازد بلکه آنرا به ابتذال میکشانند.

درین مقاله آگاهی دهنده و پر معلومات در مورد استعمال کلمه «افغانستانی» بجای "افغان" چنین به تحلیل و استدلال پرداخته: «ساخت و استعمال کلمه "افغانستانی" بجای کلمه "افغان" با دیده تعصب آمیز سیاسی ارتباط میگیرد و هرگز و اصلاً و ابداً منشاء و اساس زبانشناسانه ندارد. بر عکس ساختن کلمه "افغانستانی" از "افغانستان" و بجای "افغان" در حالی که "افغانستان" از واحد "افغان" و پسوند "ستان" ساخته شده، دور از منطق است، وقتی کلمه "گل" را با "ستان" پیوند داده و ترکیب "گلستان" را ساختیم دیگر نمیتوانیم بگوئیم که "گلستانی" بدیل و جانشین گل است. اگر اینطور میبود میتوانستیم بگوئیم: "یکدسته گلستانی خریدم" یعنی که یکدسته گل خریدم!»

در مورد اطلاق کلمه "افغان" که از قدیم شکل قانونی بخود گرفته، بعد از

**لینک مرتبط...**

افغانستان گلستان اقوام

قسمت پنجاه و چهارم  
پاسخی به فرزندان ناخلف کشور  
که میخواهند نام افغانستان به خراسان تعویض شود!

از  
دکتر سید خلیل الله هاشمیان  
لاس آنجلس، اپریل 2006

افغانها از موقف تجزیه طلبی قوی کوشان وحلقه دوستان او که از شش سال باینطرف با نشر مقالاتی در(امید)، این جریده ستمی شعار و تفرقه انداز، در پی تجزیه افغانستان افتاده اند، آگاهی کامل دارند. حدود شش سال قوی کوشان و عنایت الله شهرانی در امریکا طرح «فدراسیون» را برای افغانستان ریختند و این موضوع مبحث گرم جریده امید در مدت دو سال بود، ولی ملت شریف افغان آنرا نپذیرفت. قبل از کودتای ثور و تاسیس رژیم کمونیستی تره کی\_امین، عنایت الله شهرانی توسط آقای عبدالقیوم قویم (استاد پوهنخی ادبیات، از مردم شمال افغانستان) بحزب خلق و قوی کوشان از طریق خانمش بحزب پرچم شامل شده بودند و بعد از تاسیس حکومت خلقی، قوی کوشان بحیث تالیپست حفیظ الله امین در صدارت و عنایت الله شهرانی که قبلاً یک اسپستانت پایان رتبه بود بحیث رئیس دبیرتمنت هنرهای زیبا در پوهنخی ادبیات کار میکردند، و این دو نفر در فضای سیاسی مساعد آنوقت در محافل و مجالس حزبی باهم آشنا شده بودند.

قوی کوشان در عین زمان یادداشت ها و مقالات میر محمد صدیق فرهنگ را در کابل تایپ میکرد و توسط قوی کوشان یاد داشتهای شخصی فرهنگ را در امریکا بقسم یک رساله تایپ کرد و نام آنرا فرهنگ "افغانستان در پنج قرن اخیر" گذاشت. فرهنگ که شاگرد مکتب مارکسیزم بود و باین جهان بینی سخت علاقمند، رویدادهای تاریخ افغانستان را از زاویه جهان بینی مارکسیزم یادداشت نموده که مفاهیم "ملیتها"، اصالت "قومی"، "فیدرالیزم"، "طرد دین" و "طرد اقتصاد سرمایه داری" چوکات اساسی آنرا تشکیل میدهد. این مفاهیم در یادداشتهای شخصی فرهنگ پرورده شده و شاگردان او به پیروی افکار ناقص فرهنگ را یک افتخار می شمارند و پیوسته آنرا بروی مردم میکشند. درحالی که میرمحمد صدیق فرهنگ لیسه استقلال را تمام نکرده و در هیچیک پوهنتون تلمذ ننموده، بلکه مطالعه شخصی و پیروی از معیارهای مارکسیزم\_لنینیزم برای او در بین کمونیستهای "کو" افغان موقف "استاد یک چشمه" را بخشیده بود.

پادشاه سابق با وعده وزارت و سفارت، فعالیت های کمونیستی فرهنگ را قسماً و موقتاً بطی ساخت و چند سالی او را بحیث سفیر بکشور یوگوسلاویا فرستاد، اما با رویکار آمدن رژیم کمونیستی ببرک کارمل، رفیق فرهنگ بحیث مشاور اقتصادی دولت کمونیستی مقرر گردید و او با همکاری نزدیک با مشاورین شوروی طرح و پلان یک جامعه کمونیستی را برای کشور و مردم افغان ریخت که مفهوم فدرالیزم باساخت شناخت ملیتها و ولایات واجد مشخصه قومی در رأس قرارداشت، ولی رژیم مزدور کارمل حتی با سپاه سرخ این پلان را در افغانستان تطبیق نتوانست، و هنگامی که فرهنگ بناکامی طرح غیرملی خود متوجه شد، از کابل با پاسپورت سیاسی و اعزاز و امتیازات دولتی به دهلی رفت، و بعد به امریکا\_ بکشوریکه فرهنگ در نوشته ها و بیانیه های حزبی خود قبلاً آنرا "امپریالیزم جهانخوار" مینامید پناهنده شد و در اینجا بود که رفیق فرهنگ لباس دیموکراسی امریکا را در بر کرد و از بیرق ۵۲ ستاره نی با اییدیال های آن سخت دفاع میکرد. بعد از تبلیغ جدی و شدید طرح فدرالیزم که همکاران حلقه (امید) برای مدت دو سال هرچه درچانته داشتند با سپاهی بروی امید نقش کردند و سرمقالات امید..... ادامه دارد  
برای مطالعه میلب مکمل این نوشته در پایسان بالای [ادامه] کلیک کنید.

لینک مرتبط...

افغانستان گلستان اقوام

قسمت پنجاه و سوم  
جرم و گناه صغیره و کبیره  
از

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین ۱۷ مارچ ۲۰۰۵

مقاله (افغان، افغانی، افغانستانی) بنده که در شماره های ۶۴۲ و ۶۴۳ امید نشر گردید، پژواک گسترده ای در همین نامه گزین داشت. چون دنباله بحث روی این موضوع در "امید" منقطع گشت، نتوانستم به جواب عزیزان ناقد پردازم، با وجودی که طرح سه بخش بعدی این مقاله را ریخته و یادداشتهای فراوانی گرفته بودم، که نه تنها جواب عزیزان را میگفت، بلکه جوانب مختلف موضوع را مفصلاً تشریح میکرد. گوشه کوچکی ازین یادداشتها را بصورت مضمون مستقل درآورده، تقدیم عزیز خرده گیر و ریزه سنجی میکنم، که خواسته بود رابطه جرم و گناه و صغیره و کبیره بودن گناه، مشخص گردد. این عزیز بگفته شیخ اجل:

در خرمن کائنات کردیم نگاه  
یک دانه محبت است دیگر همه کاه

گوئی در تمام این خرمن، به یک نگاه یک دانه را یافته بود، که دانه گناه بود. آرزو میکنم که هم نظران آن عزیز هم گوشه چشمی به این

سیاهه اندازند:

تحلیل لغوی جرم و گناه:

"جرم" کلمه عربی و در معنای "گناه، بزه، و خطا" ست (فرهنگ عمید) و "گناه" کلمه فارسی و در معنای "کار زشت، بزه، نافرمانی، معصیت و جرم" (فرهنگ عمید). "جرم" و "گناه" در عرف عام ما مترادف هم بکار میروند و ترکیبات مشهور و مُعادِل "جرم و گناه" و "گناه و خطا"، شاهد مثالیت در زمینه. با وجودی که "جرم" و "گناه" در معنای عام خود معادل همند، هر کدام ساحه خاص استعمال پیدا کرده است. "جرم" را مفهوم جزائی داده اند و "گناه" با دین در ارتباط آورده شده، که هر دو استیجابِ عقوبت میکند، یکی عقوبت دنیوی و دیگری عقوبت اخروی..... ادامه دارد  
متن مکمل این نوشته را با کمک کلیدی بر ادامه در پایان مطالعه فرمائید.

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 19.04.2019

افغانستان گلستان اقوام

قسمت پنجاه و دوم

کنفرانس افغان یا افغانستانی؟

مصاحبه فرید فهیم با ولی احمد نوری

روی شبکه جهانی انترنت

به تاریخ 13 جون 2004م کنفرانسی از طرف مسئولین سایت (افغان جرمن آنلاین) که مقر آن در شهر کارلسروه کشور آلمان است، به سویه جهانی روی وبسایت انترنت، صفحه (http://www.afghan-german.de) به رهنمائی و مدیریت جناب نبیل عزیزی و تلاش همکاران گرامی شان شاغلو "سیدال هومان" و "فرید فهیم" در تالار مرکز کلتوری افغان ها در (Afghan Kultur Center) در شبکه پالتاک انترنت (Paltalk) که بخش فرهنگی (افغان جرمن آنلاین) میباشد برگزار گردید، که در آن بیش از یکصد و بیست تن زنان و مردان افغان از نقاط مختلف جهان اشتراک نمودند.

درین تالار مرکز کلتوری انترنت که تنها به زبانهای پشتو و دری گپ زده می شد، نخست مقاله جناب ولی احمد نوری، نویسنده افغان باشنده شهر پاریس تحت عنوان (استعمال نام افغانستانی جرم است) توسط شاغلی سیدال هومان نطق ورزیده با صدای گیرا و ادای برجسته جملات قرائت گردید و به سمع حضار انترنت که به تالار وصل بودند، رسانیده شد.  
ابتدا شاغلی فرید فهیم یک تن از گردانندگان این کنفرانس از طریق تلفون با شاغلی ولی احمد نوری در شهر پاریس تماس گرفته در حالیکه حضار حاضر و اشتراک کنندگان دیگر همه از طریق انترنت می شنیدند، مصاحبه آتی را با نویسنده مضمون (استعمال نام افغانستانی جرم است) انجام دادند.

سؤال : فرید فهیم :

آقای نوری سلام عرض میکنم و از شما تشکر میکنم که دعوت ما را برای اشتراک در کنفرانسی که افغان جرمن آنلاین در تالار مرکز کلتوری خود روی شبکه جهانی انترنت ترتیب داده، پذیرفتید.

جواب : ولی احمد نوری :

سلام به شما و به همه حاضرین این تالار و آنهایی که از طریق شبکه انترنت ما را می شنوند. من از شما تشکر میکنم که مرا برای روشنی انداختن در باره این نوشته دعوت نمودید و حاضرم به سوالات شما و در صورت امکان به سوالات حاضرین این اجلاس جواب گویم.

سؤال : فرید فهیم :

آقای نوری، چه انگیزه باعث شد که شما چنین یک مطلب بحث بر انگیز (استعمال نام افغانستانی جرم است) را بنویسید و بصورت گستره به نشر برسانید؟

جواب : ولی احمد نوری :

میدانید، در گذر تاریخ اقوام و عشایر هر سرزمینی با بوجود آوردن زبان، آداب، رسوم، مذهب و در یک کلمه فرهنگ، بخود هویت می بخشند که تفاوت های خاصی نسبت به مردمان دیگر در سرزمین های غیر میداشته باشند. البته زبان به مثابه یکی از خصوصیت های مهم اقوام و ملت ها در مسئله هویت محسوب میشود که هر گاه از سوی فرد یا افرادی و یا کشوری مورد تعرض قرار گیرد، دفاع از آن مثل دفاع از سائر منافع مادی و معنوی، حق طبیعی هر فرد، قوم و ملت است.  
با این مختصر تعریف از هویت ملی .... ادامه دارد

برای مطالعه ادامه این قسمت بر [ادامه] در پایان کلیک کنید

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: فرانسه تاریخ: 27.03.2019

افغانستان گلستان اقوام  
قسمت پنجاه و یک  
افغان یا افغانستانی؟  
از دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی برلین،  
31 جولای ۲۰۰۶

یادداشت :

آنچه در ذیل از نظر خواننده گرانمایه میگذرد، مقاله ایست که مشخصاً برای سیمینار نهم آگست شمال کلیفورنیا نوشته شده و در واقع خلاصه مقالات متعدد این قلم در زمینه میباشد؛ به علاوه اضافات و نکاتی بکر.

\*\*\* \*\*

از مدتیست که تعدادی از وطنداران ما، نوای نوی ساز کرده اند و میگویند: "افغان" نیستیم، "افغانستانی" هستیم. ببینیم که پیش منظر این مضحکه در کجاست و پس منظرش بجا خواهد کشید.

برای تحلیل موضوع، بر نکات ذیل مکتب میکنم :

- 1 - عامل پیدایش و شأن نزول اصطلاح "افغانستانی"
- 2 - موجد و مبتکر این اصطلاح کیست؟
- 3 - اصطلاح "افغانستانی" و مصالح ملی
- 4 - مشروعیت اصطلاح افغانستانی

از نگاه ساخت لغوی و دستوری

از نگاه قانونی و مطابقت با قوانین اساسی افغانستان

5 - سخن آخر

1 - دلیل پیدایش و شأن نزول اصطلاح "افغانستانی"

دیگر اندیشان ناعاقبت اندیش میگویند :

"افغانستان" نام قومیت و عادلانه نیست که نام یک قوم بر یک مملکت "کثیرالاقوام" گذاشته شده.

نام قومی کشور اجحاف و ظلمیت در حق آن ساکنان وطن، که "پشتون" نیستند.

از زمان تأسیس کشوری به نام "افغانستان"، "قوم پشتون" بر آن حکم رانده و اقوام دیگر را سرکوب کرده.

نام قومی کشور عامل برتری طلبی و شووینزم "قوم پشتون" گردیده.

نام قومی "افغانستان" سرمنشأ و مایه "بحران هویت" تبعه این آب و خاک است

و گپهای کم و بسیار دیگری ازین سنخ و سیاق.

ایشان از مجموعه این نکات نتیجه میگیرند، که نام وطن ما باید عوض گردد؛ و تا این کار صورت پذیرد، خود را باید "افغانستانی" بنامند، نه "افغان".

اینان گویا فکر کرده اند که محض با تغییر نام یک کشور، همه چیز سر براه میگذرد، مردم به رفاه و فوز و فلاح میرسند، وحدت و تفاهم ملی به میان می آید، باشندگان وطن به هویت شایسته ملی خود میرسند، پسمانی های قرون به یکباره برچیده میشود و چه و چه و چه صورت می پذیرد. عجیب فرضیه ای که همان ضرب المثل مشهور "حلو گفتن و دهان شیرین کردن" را تداعی میکند!!!!

من ضمن مقالات متعددی در مورد تمام این نکات بالنسبه به تفصیل گپ زده ام، که درینجا شمه ای از آنها را با نکاتی دیگر، عرضه مینمایم.

در مورد "نام قومی" وطن عزیز ما کافیت بگوئیم، که "افغانستان" ... ادامه دارد

برای مطالعه متن مکمل بالای [ادامه] کلیک کنید

**لینک مرتبط...**

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: فرانسه تاریخ: 18.03.2019

افغانستان گلستان اقوام

قسمت چهل و نهم

از دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین، 5 فبروری ۲۰۰۶

دزد خائن خائف است

مادر چه خبر داره، دختر چه هنر داره

کسی زیر نام «انجنیر همایون صدیقی - از کابل» مقاله ای معنون به «پاسخی به یک استالین زاده فاشیست» نوشت و در وبسایت "سرنوشت" انداخت. ارچند روی سخن متوجه جناب اعظم سیستانی به نظر میرسد، اما فحواي کلام نویسنده، این ذهنیت را میدهد، که وی به بهانه کوبیدن مخاطب، هم موضوع دیگری را مطرح میکند و هم بر اشخاص دیگری میتازد. یعنی گرچه رُخ مستقیم سخن متوجه آن جناب است، هدف اصلی اما کسان دیگری اند، که در بحث و جدل و بلکه نزاع و جدال ("افغان" "افغانستانی") رول عمده را بدوش گرفته اند. بنا بر همین



ملحوظ و ملحوظات دیگر، ناگزیرم دست به قلم ببرم و به خدمت ایشان برسم. بین این مقاله و مقاله ای که به نام فرد دروغین و مجعول "آدم خان یوسفزی از پشاور" به زبان پشتو شایع گردید، وجوه اشتراک فراوانی دیده میشود، و این هم از جمله ملاحظاتیست، که مداخله این قلم را درین کشمکش واجب میگرداند.

جای بس تأسف و تنفر است، که نویسنده در مورد کاندیدای اکادمیسین جناب محمد اعظم سیستانی، از اسائه ادب و هتاکی به سویه کوچه و بازار کار گرفته و هرچه از دهانش برآمده، نثار ایشان میکند. این قلم مگر به دفاع از آن جناب بر نمی خیزد و فقط به تقبیح و محکوم کردن چنین روش دور از آداب انسانی و ضد اخلاق نویسنده بی بند و بار و مجهول الهویه، اکتفاء میکند. جناب سیستانی، خود دانشمند توانمند و نویسنده فراز دستی اند و از خود به تمام معنی دفاع کرده میتوانند.

درین مقاله که بهتر است "توهین نامه" و "دشنام نامه" خوانده شود به صورت ضمنی و در ظاهر بر سبیل آمد گپ، بر این قلم نیز حملاتی صورت گرفته، که نشاید بدون جواب بماند.

شخص وارد در قضیه، در نگاه اول بدین باور میرسد، که این مقاله و مقالات بسیار دیگری ازین قبیل، از خامه دو سه نویسنده مشخص تراویده است. همین دو سه نفر خاص و مشخص اند، که گاهی زیر این نام، گاهی زیر آن نام، گهی به نام نام نهاد "عبدالله رها" و در اخیر زیر نقاب "آدم خان یوسفزی پشاور" قد برافراشته و مقالات مختلف ولی با متن و محتوای یکسان و واحد را، روی کاغذ ریخته اند. این تقلب پرستان فکر می کنند، که خوانندگان هم به مانند خودشان، ساده لوح، کودن و زودباورند و از نیرنگ ایشان سر در نمی آورند. وجوه تشابه و اشتراک بین این مقاله و مقاله یوسفزی که بزبان پشتو نوشته شد و بعد جریده امید و صفحه مقالات نخبه و دلخواهش را، سر افراز گردانید، آنقدر زیاد و آشکاراست، که از برشمردن هریک، بی نیازم میسازد. گرچه جوابیه این قلم به نوشته سرتاپا توهین یوسفزی نقاب پوش، در واقع جوابگوی مضمون آخرین هم تواند بود، مگر بهتر دانستم به بی مبالاتی های بدماشان (بد معاشان) آخرین، جواب علیحده و درخور داده شود. بسیار حدس میزنم که اسم "همایون صدیقی - از کابل".... ادامه دارد  
برای مطالعه متن مکمل این بخش در پایان بالای [ادامه] کلیک کنید.

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: فرانسه تاریخ: 02.03.2019

افغانستان گلستان اقوام  
قسمت چهل و هشتم

زد سر خود پر دارد  
و دروغگوی منطق ندارد

از دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

کسی زیر نام مستعار "آدم خان یوسفزی" و گویا از "پشاور - پاکستان" قلم برداشت، مقاله ای به زبان پشتو نوشت و در یکی از سایت های گمنام انترنت انداخت؛ زیر عنوان «پشتون یا افغان خوک دی؟»  
اینک جریده معلوم الحال امید که اوصاف براننده ولی تبهکارانه اش به همه افغانان وطنپرست داخل و خارج افغانستان، بخوبی معلوم است - ستون دوم صفحه دوم شماره ۷۱۸ خود را با همین مضمون نام نهاد می آرید؛ بلافاصله و در پهلوی چپ «یادداشت مدیر». پیش از انگشت گذاری بر این مقاله باب دندان جریده قوم پرست، قوم ستیز و قوم تاز امید، تبصره دری «افغان - جرمن - آنلاین» را نقل میکنم :

تبصره ما :

خواننده تیزبین ، ذره نگر، قوی حافظه و حقپرست حتماً نکاتی را، که عالمی تناقض گونی در آن نهان است، در مقاله بالا متوجه گردیده است ؛ که اندکی از آن را بگونه نمونه ذیلاً میشریم :

- 1- بهفحوی نام نویسنده و محل اقامتش (آدم خان یوسفزی، از پشاور - پاکستان) مقاله گویا از قلم یک پشتون پاکستانی نوشته شده. اما : از سبک نوشته نویسنده مضمون پیداست، که نویسنده افغان است، نه پاکستانی. استعمال صد ها کلمه دری درین مقاله پشتو، شاهد مدعای ماست. یک پشتون پاکستانی هرگز این قدر لغات دری را به کار نمی برد. پشتون های پاکستان معمولاً کلمات فراوان انگریزی را در کلام خود (پشتوی پاکستانی) استعمال می کنند، که درین مقاله شاهد آن نیستیم.  
نویسنده "پشتون" نیست، بلکه یک "افغان غیر پشتون" است. اغلاطی که از نگاه زبان پشتو و دستور زبان پشتو، غیر قابل بخشایش است، در نوشته این "آغاپشتون" بسیار سراغ می شود.  
شیوه دلیل آوری نویسنده و موادی را که وی در مقاله خود گنجانیده، شهادت میدهد که نویسنده از دل "افغانستانی - پسندان" است، آن هم از قماش همان "افغانستانی - پسندان" بدقلغ، دو آتشه، ستیزه جو و مکار.  
طرز استدلال و مواردی را که نویسنده در مقاله خود جا داده، شباهت زیاد به گفته های شخص کذائی و موهومی به نام "عید الله رها" دارد، که از مدتیست چهره نشان نمیدهد و خود را گویا در زیر زمین شرم و خجالت، گور کرده. عین موارد گنجانیده شده درین مقاله، را حدوداً یک و نیم سال پیش در مقالات آقای دروغینی به نام "عبد الله رها" در جریده تفرقه افگن، مفتن و شر انداز "امید" خواننده بودیم.
- 2- چرا نویسنده، که اصلاً پشتون نیست، خود را در نقاب یک پشتون پنهان ساخته؟؟؟؟ ادامه دارد  
برای مطالعه مکمل این مطالب بالای [ادامه] در پایان کلیک کنید

## لینک مرتبط...

پښتون یا افغان څوک دی؟

از آدم خان یوسفزی - پشاور، پاکستان

تقریباً د شلو کلونو په دی خوا د "افغان" یا "اوغان" د کلمې په اړه په افغانستان کې په تیره بیا د روشنفکرانو په مینځ کې ډیرې لفظی او قلمی شخړې مینځ ته راغلی دی.

پدی کې شک نشته چې افغانستان یا خراسان د ننه د "افغان" کلمه د ملی هویت حیثیت موندلی دی خو که پر دغی مسألی باندی بی له غرضه او هر اړخیز څیړنې وشی زه باور لرم چې په زړه پورې نتیجی ور څخه لاس ته راځی.

واقیعت خو دادی چی همدا اوس د افغانستان په دننه، غیر پښتانه پښتنو ته "افغان" یا "اوغان" وایی.

اما که له یو پښتون څخه وپوښتل شی چی ته څوک یی نو ځواب یی هرو مرو به همدادی چی: زه پښتون یم. یعنی ځان په طبیعی ډول پښتانه کنی نه افغان. دی نه څرگندیږی چی پښتنو ته د (افغان) د کلمی اطلاق پر سیاسی دلایلو باندی ولاړه یوه خبره ده.

د دغی مسألی د هرڅه روښانولو د پاره ښه به داوی چی مسأله در ورشو او دوی څخه واور.

د پختانه "پټانز" په کتاب کښی د دریم فصل عنوان (پختون - افغان: تاریخی سابقه او رښه) ده. په دی کتاب کښی د "افغان" په باره کښی داسی راځی:

(په لرغونو شرقی آثارو کې "پختون" معمولاً د افغان په نامه یاد شوی دی خو یو شمیر غربی پوهان پردی عقیده دی چی د "پختون" د کلمی سابقه تر "افغان" نه اوردې ده.) په همدغه کتاب کې راځی:

«په عمومی ډول پختونو تل ځانونو ته پختانه بللی دی او د افغانستان نور اوسیدونکو او بهرنیو خلکو اکثره د افغانانو په نامه یی یاد کری دی.»

«خپله د پختو په اکثره لیکونو او حتی اشعارو کې "پختون" افغان بلل شوی دی. یو شمیر لیکوالانو او شاعرانو لکه آخوند درويزه او خوشحال خان خټک "پختون" او "افغان" د مترادفو الفاظو په توگه استعمال کړیدی.»

بل ځای کې لیکي:

«نولسمی پیری له اوایلو نه را دې خواته اکثره غربی لیکوالانو او مستشرقینو افغان کلمه په خاصه او قومی مانا د پختون مترادف بللی ده.»

د سلگونو کلونو را دی خوا پارسی وانانو هر هغه چا ته چی پښتو وایی "افغان" کنلی دی. که د یو هزاره، ازبک، تاجک یا بلوچ څخه وپوښتل شی افغان څوک دی نو سملاسی یو بختو ویونکی به درته و ښی.

که څه هم په سیاسی لحاظه د امیر عبدالرحمن خان د حکومت له اواخرو نه چی تقریباً ۹۵ کاله کیږی د افغان او افغانستان کلمه به رسمی ډول تبلیغ شویدی. خو دا کلمه همیشه دوه مخه درلود هر چی په ظاهر کې د افغانستان (خراسان) اتباعو ته ویل کیده او په باطن کې منظور پختون وو او نن هم هماغه دوه مخیزه "افغان" کلمه په دوو ماناگانو کښی یو یی حقیقی او بل یی سیاسی استعمالیږی چی په خصوصی جرگو کې

"افغان" یا "اوغان" د پختون مترادف گنل کیږی او جرگو نه پاهر رنگ یی بدلیږی او هلته د افغانستان ټولو اتباعو ته افغان ویل کیږی. ځینی خلک غواړی چی "افغان" او "اوغان" په دوو مختلفو ماناگانو کښی تفسیر کری چی دا بالکل غلطه خبره ده. دوام کری

## لینک مرتبط...

در باره پیداشدن و به میان آمدن زبان دری یا فارسی دری، دانشمندان به صراحت و به اشباع سخن نگفته اند، و یا که گفته باشند و به نظر بنده نرسیده. آنچه از گفته های دانشمندان افغان در زمینه به چشم خورده، ذیلأ تقدیم میگردد :

در صفحه ۱۲ جلد اول «افغانستان در پنج قرن اخیر» چنین آمده : «... مهمترین این زبانها زبان دری بود که در سده هشتم میلادی، از درهم آمیزی زبان پهلوی با زبانهای محلی باختری، سغدی و طخاری در خراسان و ماوراء النهر به میان آمده، رسم الخط عربی را در کار گرفت...»

آقای واصف باختری در زمینه گوید: «... و زبان فارسی زبانی است، که در روزگار خلافت، منظورم خلافت به طور خاص روزگار خلفای راشدین است، نه خلافت اموی و عباسی. درین دوره ها از بقایای زبان پهلوی ساسانی و اشکانی و بقایای از فرس باستان یا زبان اوستائی، در اثر امتزاج آنها به وجود آمده است. و نخستین بار هم لهجه ای که در تخارستان بوده، تعمیم یافته و در همه سرزمین هائی که امروز در شمال افغانستان موقعیت دارد و در آسیای میانه گسترش یافته...» و باز گوید : «امروز به عنوان یک حقیقت پذیرفته شده که افغانستان، گهواره و پرورشگاه زبان فارسی بوده، در همه اقالیم زبان فارسی من جمله در مجامع خاورشناسان به همین نام شناخته می شود. در مورد کلمه "دری" که امروز غالباً به دنبال زبان فارسی آورده می شود، اگر بحث کنیم؛ در گذشته عده ای می گفتند، این کلمه با "رای" مشدد باید نوشته شود، (دری) منسوب به درّه قرار قواعد زبان عربی چون نسبت داده شده، در آخر "یای" نسبتی گرفته. عده ای "دری" را منسوب به

دربار میدانستند (و مدعی بودند) چون این زبان رسمی دربار ها بوده، به این لحاظ دری نامیده شده. بعداً تحقیقات خاورشناسان از جمله

"کریستینسر" دنمارکی و "دینینگ" انگلیسی درین مورد چنین داوری دارند، که در اصل کلمه دری "دهاری" بوده و "دهار" نام اصلی

سرزمینی است که امروز "تخار" می نامیم. و "تخار" تعریب شده از "دهار" است. زبان "دهاری" یکی از گویش های زبان فارسی است، که "دهاری" و "دهری" و سر انجام "دری" شده.» (نقل از کنفرانس استاد واصف باختری مؤرخ ۱۵ / ۱ / ۲۰۰۱ پشاور، که در شماره ۹ - ۱۱

سال دوم ماهنامه "انسجام" (دلو، حوت و حمل ۱۳۸۰ - ۱۳۸۱) چاپ تهران، نشر گردیده). در مورد چگونگی پیدایش زبان دری، هم میر

محمد صدیق فرهنگ و نیز جناب واصف باختری، زیر تأثیر نوشته های دانشمندان ایران - که در بسا موارد "بیطرفی علمی و عالمانه" را



زیر پای میکنند - رفته و زبان دری را آمیزه ای از پهلوی با زبان های محلی افغانستان قدیم - آریانا و خراسان - قلمداد کرده اند. جناب میرعنایت الله سادات ضمن مقاله جالب و آموزنده خود "پیدایش، تکامل و دورنمای زبان دری" مینویسد:

ادامه دارد

برای مطالعه همه بخش های این مطلب بر (ادامه) در پایان کلیک کنید:

## لینک مرتبط...

**اسم:** ملالی موسی نظام **محل سکونت:** ایالات متحده آمریکا **تاریخ:** 11.01.2019

محترم آقای جمال احمدزی از آمریکا،

بعد از عرض احترام، اگر منحبث هموطنی از روش مطبوعاتی آریانا افغانستان آنلاین آگاهی داشته باشید، یقین متوجه گردیده اید که برعکس بعضی سایت های انترنتی دیگر در خارج، این وبسایت ملی، بیشتر به کیفیت نشرات پابندی دارد تا کمیت آن که این اصول در دریچه مناظرات هم مری الاجراء می باشد. با نظر داشت آزادی افکار، مرام اصلی درینجا پیشکش محتویات آموزنده در مورد رویداد های افغانی و جهانی میباشد تا خوانندگان بتوانند از آن به غنای معلوماتی و آموزشی هرچه صحیح تر و مستند تر دست یابند.

با در نظر داشت سطور بالا، بر عکس نظر شما، دونالد ترمپ درین دو سالی که به قدرت رسیده است، گذشته از کجروی های بیسابقه منجمله ساخت و بافت ها با دولت روسیه فیدرال و دسیسه ها برای شکست هیلیری کلینتن که در جریان کمپاین ریاست جمهوری رخ داد، از آغاز کار در جنوری ۲۰۱۶ تا الان در حدود ۷۵۰ دروغ به مردم آمریکا ارائه نموده است که از بعضی منکر گردیده و از برخی دیگر طفره رفته است. اسناد و مدارک این احصائیه البته که موجود است.

حال تجاوز غیر بشری قوای اتحاد شوروی سابق به کمک مشتی افغان گمراه خیانت پیشه چون اولیای امور خلق و پرچم، به تأیید جامعه فاضل بشری، ملل متحد و مؤسسات خیریه بین المللی، حتی بعضی از خبرگان و اولیای امور روسیه جنایتی بود که تاریخ بشر آنرا فراموش نموده و مذمت میکند.

با این تجاوز دد منشانه، جامعه و اقتصاد افغانستان از تهداب منهدم گردید. و در پهلوی تلفات و آوارگی، یک ملت تا امروز در مصائب مختلفه غرق شده است.

بلی درست می فرمائید که رؤسای تنظیم های جهادی که جهاد مقدس افغانستان و خون ملیون ها هموطن سر به کف را پامال جفای علنی خویش نمودند و هنوز هم به سوء استفاده های بی پایان از آن ملت رنجور بی دفاع مشغول می باشند، مقصر بوده و گناه بزرگ شان کمتر از عمال خلق و پرچم نیست. تا نظر شما چه باشد.

**اسم:** ولی احمد نوری **محل سکونت:** پاریس فرانسه **تاریخ:** 10.01.2019

افغانستان گلستان اقوام

قسمت چهل و هشتم  
بخش اول

ورود لغات بی مورد و ناباب در زبان دری  
از

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین، ۱۹ نومبر ۲۰۰۵

در شماره ۶۷۰ امید جناب محمد قوی کوشان مضمون "هوشدار به اغواگران" را نوشتند و در صفحه ۱۵ شماره ۶۷۱ در ستون پژواکها، نوشته ای از خانم شاذیه گردیزی که به گمان غالب اسمیست مستعار قد برافراخت، که معنون بود به "پاسخی به شایعه افکنان". از فحوای هر دو نوشته بر می آید، که هر دو روی یک منظور و در پاسخ به پروگرام تلویزیونی (رادیویی) آقای داکتر میر عبدالرحیم عزیز و مصاحبه ایشان با خانم ملالی نظام، نوشته شده. من که هزاران فرسنگ از آمریکا فاصله دارم، نه امکان شنیدن و دیدن پروگرام های رادیویی و تلویزیونی افغانان آن دیار را دارم و نه چنین امری از نگاه قلت وقت برایم مقدور است. حسن غمکش هم نیستم، که در ماتم همه موی گنم و مویه گنم. با این حال و با وجودی که فرصت سر خریدن هم برایم میسر نیست و شش روز در هفته کله و نگ کار و بار و وظیفه میباشم، بعضاً شیرغلنتی زده قلم را روی کاغذ میدوانم و نظر خود را میگویم.

چنانکه گفتم، پروگرام رادیویی جناب رحیم عزیز را نشنیده ام، تا خود قضاوت کنم، که آن عزیز براه صواب روان است یا خدا ناکرده براه خطا. با آن هم پاسخ های ناقدان نامبرده در امید، تا حدی مرا در جریان قرار میدهد. فکر کنم که بسا کسان راضی نیستند، که در عوض کلمات فارسی دری خود، به استعمال لغات خاص فارسی ایران، بپردازیم. جناب رحیم عزیز و خانم ملالی جان نظام، گویا در صدر این دسته قرار گرفته اند و یا لااقل وانمود میشود، که این دو عزیز چنین مفکوره ای را تبلیغ می کنند و دامن میزنند. در جانب مقابل کسانی قرار دارند، که میخواهند کلمات فارسی را از هر کجائی که برخاسته و در هر جائی که رایج باشند، در فارسی دری افغانستان و در فارسی دری معیاری ما، استعمال نموده بتوانیم. آقای کوشان و خانم شاذیه جان، بنمایندگی ازین گروه وارد میدان شده اند. بشکل معترضه باید تذکر دهم که زبان تحصیل کردگان پایتخت هر مملکت را بعضاً بحیث زبان معیاری یا زبان standard همان کشور میدانند، چنانکه فارسی تهران را فارسی

معیاری ایران می‌شمارند. دلیلش هم اینست که در پایتخت هر کشوری، تمام اقشار و طبقات، از هر گوشه و کنار آن مملکت تیلور می‌کند. یعنی در پایتخت و تنها در پایتخت است، که کشوری از نگاههای مختلف اندماج می‌یابد. ازینرو حضرت کابل را به صراحت میتوان «افغانستان مُدَمِج» شمرد و اگر زبان دری تعلیم یافتگان این شهر ارجمند را زبان معیار برای دری افغانستان بدانیم، بخطا نرفته ایم. با تأسف باید گفته شود، که دنیا حکم «شهر خربوزه» را پیدا کرده، که هر چه خواهد، میتواند بگوید و هر کسی در هر عرصه ای که دلش خواست و هر چه در نوک قلمش راست آمد، مینویسد، بدون اینکه فکر کنند، که برادر جان:

جراند تختة مشق نیستند و «کار بوزینه نیست نجاری.»

من درین رشته که رشته زبان و خصوصاً زبان فارسی دریست، گاهگاهی قلم زده و به زعم خود، مطابق بقواعد و اساسات "زبان شناسی جدید" نظراتم را تقدیم کرده ام. دو سال پیش نیز... ادامه دارد مطلب مکمل را با کلیک بر ادامه در پایان مطالعه فرمائید:

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: فرانسه تاریخ: 17.12.2018

افغانستان گلستان اقوام  
قسمت چهل و پنجم  
بخش سوم

افغانستان، افغان و افغانستانی  
و فرازهایی از نوشته های انجنیر معروفی  
از محمد اعظم سیستانی  
دسامبر 2005

د افغان په ننگ می وترله توره  
ننگیالی د زمانی خوشحال ختک یم  
تقدیم

به عناصر ملیگرای افغان افغانستان  
افغانها آریائی اند یا از نسل یهود ؟

نظریه یهودی بودن "افغانها" برای نخستین بار در تاریخ خانجانی یا مخزن افغانی (از نعمت الله هروی بن خواجه حبیب الله تالیف در ۱۰۱۸ هجری) به پیروی از شجره نامه های عنعنوی اسطوره ای، درج شده است. بر مبنای روایت این کتاب افغانها از اولاده بنی اسرائیل اند که از سوی بخت نصر به منطقه هزاره جات که در تورات به نام "ارزارت" یاد شده است، تبعید گردیده بودند. نویسندگان غربی ای که تیوری بنی اسرائیل بودن افغانها را پذیرفته اند، میخوانند بر اساس ارایه فکتورهای چون: شجره نامه انسانی و نسبی افغانها، نام های مشترک در میان افغانها و عبرانیها مثل، سلیمان، یوسف و داود، شباهت های فزیک و جسمی میان افغانها و یهودیها، و موجودیت نام "کابل" در تورات عهد عتیق و غیره، ادعای خود را ثابت کنند. تشابه نامها میان افغانها و یهودها آنقدر دلیلی ضعیفی است که ایجاب یک کلمه جواب راهم نمیکند، چه اگر این دلیل قابل یادکرد باشد، این نامها در میان اعراب (سامیها) و تاجیکها و کردها و سایر ملل بیشتر از افغانها مروج است که به پیروی از دیانت اسلام و رواج این نامها در میان مسلمانان رسم شده است. با رواج و گسترش دانش زبانشناسی اکنون به اثبات رسیده که "افغانها" (= پشتونها) از نژاد آریائی استند و با یهودیان هیچگونه نسبتی ندارند. سید جمال الدین افغانی نیز در کتاب "تنمة البیان فی التاریخ افغان" خود که در سال ۱۹۰۱ به چاپ رسانیده، با اثبات عدم مشابهت زبان پشتو با عبری، این نظریه را مردود دانسته است.

مستشرق ودانسمند نرویزی "مورگنستیرن Morgenstiren" که تقریباً شصت سال از عمر خود را صرف شناسایی زبان پشتو و گویندگان آن زبان و مبدأ قوم پشتون نموده، قبل از مرگ خود در کابل در سیمناز بین المللی که بمناسبت تأسیس مرکز تحقیقات بین المللی پشتو تدویر یافته بود، ثمره پژوهش و تحقیقات ۶۰ ساله خود را به دانشمندان داخل سیمناز اظهار نموده و قاطعانه گفت که: «زبان پشتو دنباله زبان ساکی است و پشتونها در اصل بقایای همان ساکها استند و دیدگاه دیگری قابل پذیرش نیست.» پوهاند داکتر زیار که یکی .... ادامه دارد

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: فرانسه تاریخ: 09.12.2018

افغانستان گلستان اقوام قسمت 45 بخش دوم

افغانستان، افغان و افغانستانی  
و فرازهایی از نوشته های انجنیر معروفی  
از محمد اعظم سیستانی

د افغان په ننگ می وترله توره  
ننگیالی د زمانی خوشحال ختک یم

برای من، نوشته های خوب مانند مروارید های گرانبها ارزشمند اند و می بایستی قدر آنها را دانست و از آنها مواظبت کرد. این مواظبت جز از راه نقل و ضبط و نشر مجدد آنها امکان پذیر نیست. با این منطق من از نوشته های با محتوای آقای انجنیر معروفی نکاتی نقل کرده ام که برآستی از سر وطن پرستی و مردم دوستی به حال مردم ما نوشته شده اند. آقای معروفی در ارتباط به پیشینه کلمه "افغان" در یک مقاله محققانه تحت عنوان: "افغان، افغانی، افغانستانی" (بخش چهارم) می نگارد:

«سخن سرای بی مثال توس (مشهد) تنها در داستان رزم رستم زال با کک کهزاد افغان، شانزده بار کلمه "افغان"، سه بار "اوغان" و سه بار "افغانی" را بکار برده و ابیاتی از ملحقات شاهنامه را چنین بازتاب میدهد:

چنین گفت دهقان دانش پژوه \*\*\* مر این داستان را زپیشین گروه  
 که نزدیک زابل بسه روزه راه \*\*\* یکی کوه بود سرکشیده به ماه  
 بیک سوی او دشت خرگاه بود \*\*\* دگر دشت زی هندوان راه بود  
 نشسته در آن دشت بسیار کوچ \*\*\* ز افغان و لاجین و گُرد و بلوچ  
 یکی قلعه بالای آن کوه بود \*\*\* که آن حصن از مردم انبوه بود  
 به دژ در یکی بدکنش جای داشت \*\*\* که در رزم با اژدها پای داشت  
 نژادش ز افغان، سپاهش هزار \*\*\* همه ناوک انداز و ژوبین گذار  
 به بالا بلند و به پیکر ستبر \*\*\* بحمله چو شیر و به پیکار ببر  
 ورا نام بودی کک کهزاد \*\*\* به گیتی بسی رزم بودش به یاد  
 درین گفت و گو بود با کوهزاد \*\*\* که آمد خروشی که ای بد نژاد!  
 چه در دژ گزیدی بدینسان درنگ \*\*\* که آمد همه نام اوغان به ننگ  
 بدیدند کک را چنان بسته دست \*\*\* گروهی ز افغانیان کرده پست

از این داستان بوضاحت فهمیده میشود، که قوم "افغان" لا اقل همزمان با رستم زال قهرمان اسطوره ئی افغانستان تاریخی موجود بوده. بلی، قرنهای پیش از اینکه فردوسی به سرانیدن شاهنامه خود بپردازد، داستانهای رستم دستان، سر زبانها و ورد زبان باشندگان این سامان بوده، که فردوسی همین داستانها را به نظم کشیده و در شاهنامه جاودانه ساخته است.

کلمه "افغان" چنانکه آقای معروفی بدان اشاره کرده اند، یک نام کهن و دیرین سال است، که در قرن سوم میلادی در دوره شاهپور دوم، و شاهپور سوم ساسانی در کتیبه کعبه زرتشت بصورت «ابگان» Abgan و «اپگان» Apgan در مورد قبایل افغانی بکاررفته است. بقول گرگوریان، در مورد افغانان نخستین اشاره در قرن ششم میلادی از سوی یک منجم هندی به نام «وراهامهیرا VarahaMihira» در اثرش «برهات سیتا Brhat\_Samhita» بصورت «اوگان Avagana» به آن دسته مردمی اطلاق شده که در نواحی شرقی افغانستان کنونی زندگی داشتند و به احتمال قوی همین افغانها گمان شده میتوانند. و در قرن هفتم میلادی زایر چینی، هیوسان تسانگ HsuanTsang، از مردمی بنام "اپوکین" ذکر میکند که منظورش افغانها است. نامبرده محل سکونت شان را در اطراف کوه های سلیمان نشان میدهد و میگوید: "آنها (افغانها) بطور طبیعی مردمان سخت سرو پر خشونت هستند، اطوار و کردار آنان ناهنجار است، ولی بسیار باایمان و درستکار و از همسایگان خود بسیار بلند همت تراند." گرگوریان در حواشی فصل دوم «ظهور افغانستان معاصر» مینویسد که:

بیلیو Bellew (افغانستان، ص ۳۱۶ - ۳۱۸) ریشه اصطلاح "پتان" را در کلمه "پکت" هرودت می بیند که سیزدهمین بخش امپراتوری داریوش بود. او و "راورتی" در باره اصلیت این کلمه از همه موجه تر یک توضیح اتمولوجیکی ارائه میکنند. آنها ریشه کلمه پشتون و شکل هندی شده آن یعنی "پتان" را مشتق از لفظ تاجیکی "پشت Pasht = پشت کوهها" میدانند، پشتونها یعنی مردم کوهی. (بیلیو، نژادها، ص ۲۴ - ۲۵، راورتی، یاداشتها، ص ۴۶۷) مگر مارگنستر بر مبنای علم زبان شناسی ریشه پتان را از کلمه "پکت" نمی داند. (افغانستان، ص ۲۲۳) ( )

گرگوریان علاوه میکند که ..... ادامه دارد

برای مطالعه مطلب مکمل بر [ادامه] در پایان کلیک کنید.

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: فرانسه تاریخ: 06.12.2018

افغانستان گلستان اقوام

قسمت 45 بخش 1

فرازهایی از نوشته های انجنیر معروفی

از محمد اعظم سیستانی

د افغان په ننگ می وترله توره

ننگیالی د زمانی خوشحال ختک یم

تقدیم

به عناصر ملیگرای افغان افغانستان

دو دانشمند افغان، یکی میر محمد صدیق فرهنگ در کتاب "افغانستان در پنج قرن اخیر" و دیگری داکتر جاوید در رساله "اوستا" در ارتباط به قدمت رسمی نام افغانستان نکاتی نوشته اند. فرهنگ در جلد اول تاریخ خود در ارتباط به نخستین معاهده انگلیس و ایران علیه افغانستان متذکر میگردد که در جنوری ۱۸۰۱ معاهده اتحاد انگلیس و ایران علیه فرانسه و افغانستان امضاء گردید و در مواد دوم و سوم و چهارم آن معاهده، کلمه افغانستان در پهلوی کلمه "پادشاه" آمده است. فرهنگ توجه خواننده را به این نکته جلب می کند که در معاهده مذکور «برای بار اول کلمه افغانستان به عنوان نام رسمی کشور که در گذشته به نام های دیگر یاد می شد به کار رفته است، اما دکتور جاوید بر این پا فشاری دارد که در آن قرارداد کلمه افغانستان به کار نرفته، بلکه "خاک افغان" یا "سرزمین افغان" گفته شده است. به عقیده داکتر جاوید کلمه افغانستان به

طور رسمی بعد از تجاوز نخستین انگلیس بر افغانستان و در معاهده مورخ ۷ می ۱۸۳۹ بین شاه شجاع و مکناتن نماینده گورنر جنرال هند در قندهار ذکر شده و گویا از آن بعد افغانستان نام رسمی کشور ما شده و قبل از آن این نام رسمیت نداشته است. ولی مرحوم داکتر جاوید نوشته اند که نام "خراسان" در چه زمانی و در کدام مقاله و معاهده ای بین المللی نام رسمی سرزمین افغانستان بوده است؟ تا آغاز قرن ۱۹ که انگلیس ها برای حفظ سرحدات هندوستان از ترس پیشروی روس ها به سوی آبهای گرم، به امضای معاهدات دو جانبه سیاسی ابتدا با ایران در (۱۸۰۱) و سپس بابا رنجیت سنگ زعیم پنجاب در (۱۸۰۹) و بعد با شاه شجاع سدوزائی در (۱۹۰۹) مبادرت ورزیدند، در تمام این معاهدات از زمامداران سرزمین ما به عنوان پادشاه افغانستان نام برده شده، نه پادشاه خراسان و قبل از قرن ۱۹ نیز در هیچ زمانی و هیچ رویدادی، پیمانی به نظر نمی رسد که زمامداران کشور ما با کشورهای همسایه به امضاء رسانده باشد و در آن نام رسمی برای کشور ما "خراسان" تذکر داده شده باشد.

نام آریانا نیز برای کشور ما در کدام سند رسمی مسجل نشده است، بلکه صرف... ادامه دارد

برای مطالعه بخش های قبلی و متن مکمل این نوشته در پایان بر ادامه کلیک کنید:

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 23.11.2018

افغانستان گلستان اقوام

قسمت 44

اینهمه سراسیمگی برای چه ؟

از محمد یاسین سدوزی آلمان، دسمبر 2005

عقربه کمپیوتر را اینسو و آنسو بروی صفحه انترنت میدانم که چشم گنهکارم بیکی از سیت های استخبارات ایران دوخته شد که به آن یکی از مقالات جریده "امید" به اصطلاح فوتبالیست ها پاس داده شده بود مقاله مشاجره بی را منعکس میکرد که درین اواخر در اطراف اصطلاح "افغانستانی" میان روشنفکران کشور مطرح شده است. من از مدتی به اینسو قصد داشتم تا در مبارزه علیه پرازیته های عرصه سیاست افغانستان که طی بحران موجود موجب علالت فکری برخی شده، از موضع سنگر عاشقان سینه چاک و وطن چیزی بنویسم. اکنون که در تبصره جریده "امید" مطالبی مطرح شده است که وجدان هر انسان متعهد بدفاع از هویت ملی را تکان میدهد، خوشوقتم که خود را در کنار سایر دوستان "افغان" و "افغانستان" شریک دفاع از يك سلسله ارزش هایی میدانم که سال ها قبل استادان ما در "پوهنتون" فکر و ذکر مارا دران استقامت توجیه کرده اند.

قبل از آنکه وارد بحث شوم، این نکته را قابل تذکر میدانم که در بسیاری موارد میتوان با مراجعه به نقل قولیکه از مضمون(طالب و نیو طالب( شده است، بصورت کامل جواب اعتراضات پوچ، بیمفهوم و سخت احساساتی منقد را که بعدا ردیف بندی شده است، دریافت کرد. من در چنین حالتی نه ضرورت به ابراز نظر میبینم و هم نه خود را ذیصلاح در دخالت در جزئیات مناقشه. درین نوشته صرفا به آن نکات عمومی اشاره مینمایم که ممثل ترور واقعیت ها، سوء نیت و کج قلمی منقد است.

مشاجره از آنجا آغاز یافت که برخی از شاگردان "چنگیز پهلوان" ایرانی تبار از هویت افغان منکر شدند و خود را "افغانستانی" نامیدند. این مطلب با ظاهر ساده کلیه ارزش های ملی ایرا معروض به سوال میسازد که در اطراف نام "افغان" طی صد ها سال شکل گرفته است. من به این باورم که اگر قتل نفس جرم باشد، ترور هویت ملی که يك ملت را از هستی تاریخی اش ساقط میسازد، باید جنایت حساب شود. قانون غالبا تلاش هایی ازین ردیف را تحت عنوان عمومی (اخلال امن و نظم عامه) مجازات مینماید. این نظم عامه در اطراف ارزش هایی شکل گرفته است که افراد يك ملت را با همدیگر پیوند میدهد. کلمه "افغان" صد ها بار به مشابه اصطلاح ممثل باشندگان "افغانستان" در قوانین داخلی و اسناد بین المللی ذکر شده است. کلمه "افغان" شاهرگ قوانین "افغانستان" و عنصر شکل دهنده بافت ملی است. بنا استعمال کلمه دیگری بجای آن باید مشمول اشد مجازات باشد

جریده "امید" در جای دیگر از نوشته خود منکر ظهور ارواح خبیثه در فکر و ذکر برخی افغان ها است. از وی باید سوال کرد که: بی باوری ذات البینی افغانها که در بدترین حالت جریده امید آنها را بدو فرقه متخاصم "افغان" و "افغانستانی" تقسیم کرده است، وابستگی به کشور های خارجی، برادرکشی ناشی از جنگ های داخلی و بالاخره تلاش در جهت نابودی هویت ملی و هزاران کرم و کنه دیگر راکه بنیاد هستی مارا تخریب کرده راهی است و بسیاری از آنها در لابلای جریده "امید" لانه کرده است، اگر در ردیف ارواح خبیثه حساب نکنیم، پس چه نامی برآن میتوان گذاشت؟ انکار از موضوعی به این وضاحت میتواند فقط يك عامل داشته باشد: استقبال از ناپسامانی های فعلی، لااقل به قصد ادامه فعالیت های تخریب کارانه مطبوعاتی.

من به این نظر آقای کوشان موافقم که مسائل ملی باید در مطبوعات مطرح شود، تا زمینه ذهنی اتخاذ تصمیم در مورد، در سطح کشوری فراهم گردد، اما بشرطیکه: موضوعاتی که به هویت ملی ارتباط میگیرد امکان افزایش نفاق و شقاق از طرح آن موجود باشد، مثلا موضوع "افغان" و "افغانستانی"، در حالت صلح، ثبات سیاسی، موجودیت ارگان های ذیصلاح تصمیم گیری در سطح مملکت، در فضائیکه تشنجات عصبی فکلی فروکش کند، طرح شود. موضوع بیشتر ممثل اتصال ها باشد نه انفصال ها. بنا آقای قوی کوشان در اوضاع فعلی، در طرح شتاب آلود موضوعاتی که به زندگی ملی ارتباط میگیرد و موجب تولید حساسیت های قومی میگردد، نمیتواند... ادامه دارد. بر ادامه در شایان کلیک کنید

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Walinouri\\_afghanistan\\_golestaan\\_aqwaam\\_44.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Walinouri_afghanistan_golestaan_aqwaam_44.pdf)

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 27.10.2018

سرزمین آریانا، خراسان و ابدالی که بالاخره در ربع اخیر قرن نهم میلادی با کشیدن خط سیاه دیورند و تثبیت غیر عادلانه سرحدات شمالی با روسیه تزاری در حدود اربعه امروزی به ما به میراث مانده، من آنرا گلپاغ نیاکان و یا مادر وطن مینامم. این گلپاغ که با کوه های شامخ، دره ها و سطوح مرتفع زیبا، دریاها و خروشان و وادی های سرسبز، هوای گوارا و مهمان نوازی آن با سرازیر شدن سیاحین و استقبال گرم افغانی از آنها شهرت جهانی کسب نموده بود. از استقرار سلطنت احمد شاه ابدالی (1747) میلادی به نام افغانستان و قطعات و باغچه های مختلف که متشکل از گل های متنوع با رنگهای مرغوب، عطر های دلکش، قد و قامت های زیبایی بخصوص خود با یکدیگر وصل و گلپاغی آن با هم گره خورده بودند، به نام افغان یاد میشوند.

بلی این سرزمین را رادمردان، تحت سرپرستی باغبانان اصیل از آزادی، استقلال، حاکمیت ملی و ارضیش الی آخرین رمق حیات حراست و نگهبانی میکردند. اما با تأسف به مرور زمان تعدادی از باغبانان ناخلف که آب از دریای اغیار می نوشیدند، با خوشخدمتی برای بادران خارجی خود اجازه دادند که تخمهای زهرآگین را در باغچه های زیبای شان پاشیده، نه تنها گلپاغ مرغوب و معطر افغانی را خشکیده و مضمحل سازند، بلکه برای شان اجازه داده شد که با وارد نمودن طوفانهای سیاه و تاریک دیوارها و باغچه های آنرا ویران و گلپاغی را که نیاکان برایشان به میراث مانده بودند، ناجوانمردانه یکسره به دشمنان تسلیم و توسط خونخواران و دهشت افگنان (تروریستان) که نه مسلمان و نه افغان بودند، با دریدن قلب و به یغما بردن هست و بود مادر وطن به ماتمسرا و جهنم تبدیل و باردوش جهانیان نیز سازند و تعدادی از گلپاغی زیبا را که توسط باغبانان اصیل با صرف میلیون ها دالر در داخل و خارج برای باغبانی آینده گلپاغ نیاکان تربیه شده بودند، در طوفانهای روزگار پیچانیده با تخمه های شان در نقاط مختلف دنیا پاشیدند که در نتیجه در هر کنج و کنار جهان گلپاغچه هایی با رنگهای متنوع از باغچه های گلپاغ نیاکان را به نام گلپاغچه های افغانی اساس گذاری و مجبور به تغذی از منابع اغیار نمودند.

با آنهم دشمنان سوگند خورده را قرار نگرفته، تعدادی دیگری از گلپاغی هرزه به نام این و آن از گلپاغچه های نو تشکیل جلا وطن را در مزارع خود تحت تربیه گرفته و در مواقع مختلف برای رسیدن به اهداف شوم شان به نام باغبانها استخدام و سرنوشت گلپاغ نیاکان را بدست شان دادند و به نام های مختلف زهر را در عوض غذا بین گلپاغ پاشیدند تا رنگ اصلی شان را که عبارت از هویت افغانی شان است، به نام های دیگر محو و به تدریج علایق افغانی شانرا که با افغانستان عزیز است بکلی قطع و هر چه دشمنان را آرزو باشد عمل نمایند.

به این معنی که داس ها و قیچی ها را بدست باغبانان ناخلف، فریب خورده و از خودکش بیگانه پرست سپردند که خود ریشه های گلپاغی اصیل گلپاغی را که از نیاکان به میراث برده بودند و حراست آن از .... ادامه دارد برای مطالعه کامل این مطلب بر (ادامه) در پایان کلیک کنید

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 24.10.2018

چهار هزار سال است که افغانها در متن و بطن افغانستان زندگی میکنند، مگر تا کنون از باشندگان بومی کشور شمرده نمیشوند، چرا؟  
از محمد اعظم سیستانی

در مقاله "افغانها یهودی اند یا آریایی؟" با ارائه اسناد و شواهد معتبر کتبی به اثبات رسانده شد که افغان ها، بخشی از خانواده هند و اروپایی و به طور مشخص آریایی اند و با بنی اسرائیل هیچگونه پیوند اتنیکی و زبانی ندارند و نظریه یهودی بودن افغان ها، یک افسانه پوچ و فاقد اعتبار است.

اکنون می خواهم روی یکی دو نکته دیگر از نوشته آقای محتاط، در "تاریخ تحلیلی افغانستان" مکتب کنم که آقای بشیر مؤمن، ضمن نقدی بر آن کتاب، مطلب ذیل را از پاورقی صفحه ۹۶ آن نقل و مورد تبصره قرار داده است:

"... تحریک اسلامی طالبان مجسمه های کوه پیکر بودای بامیان را تخریب می کنند. این حرکت دال به غربت فرهنگی محیط اجتماعیست که طالبان به مثابه ارمغان آن ظهور کرده اند و رسالت دارند تا ریشه های فرهنگی باستان این سر زمین را که بخش ارزشمند فرهنگ جهانی است از بیخ و بن بر کنند تا به فکر خام شان دلایل اثبات تاریخی هویت باشندگان اصیل و بومی غیر اوغان این خطه را دچار ابهام و اخلال کنند."

من تبصره آقای مؤمن را در جایش می گذارم، ولی یادآور دو نکته می شوم: اول اینکه آقای محتاط طعنه زنان اشاره به غربت فرهنگی محیط اجتماعی طالبان می کند، زیرا که طالبان به جامعه پشتون نسبت دارند. بایستی در باره محیط اجتماعی پشتون ها یادآور شد که، بخش عمده ذخایر هنری و فرهنگی به دست آمده در افغانستان، از مناطقی کشف و به جهان علم باستان شناسی عرضه شده که در قلمرو زیست پشتون ها قرار دارد، مانند آثار هنری بودیزم در هده جلال آباد و کشف خزانه "میرزکه" در پکتیا شامل هزاران اثر قیمتدار تاریخی از قبیل: مجسمه ها، ظروف نقره ئی و طلائی و زیورات و جواهرات نه یکی و نه دوتا و ده تا، بلکه به ده ها و صدها کیلوگرام از آنجا ها تا کنون کشف شده است، اما از دره پنجشیر (که به زعم آقای محتاط دچار فقر فرهنگی نیست؟) تا کنون یک اثر کاشی و یک تیکر کلالی که ساخته دست آدمی باشد، از زیر خاک به دست نیامده است. وجود این همه آثار گران بهای هنری و فرهنگی در محیط اجتماعی پشتون ها مربوط به قبل از اسلام و متعلق به پیروان آئین های بودائی و برهنمی است، که اقل پیشینه دو هزار ساله دارند، مگر با آمدن اسلام دیگر روزنه های هنر مجسمه سازی و پیکر تراشی در معابد و حتی بر روی فلزات ظریفه هم برای کسانی که به دین اسلام گردن نهاده بودند بسته گردید و آن هنرها

مردود پنداشته شد.

در مورد تخریب مجسمه های بودا توسط طالبان، روشنفکران پشتون تبار کمتر از روشنفکران سایر اقوام متأثر نشده اند، گناه فرهنگ ستیزی یک گروه متحجر بنیادگرای اسلامی را نباید برگردن همه قوم شریف پشتون انداخت. وحشت و دهشت و تجاوز به مال و منال و ناموس مردم و بخصوص تجاوز به ناموس مردم شریف محله افشار کابل توسط شورای نظار جمعیت اسلامی و غارت آثار موزیم کابل و آرشیف ملی توسط تفنگداران شورای نظار، را مردم کابل از نزدیک شاهد بوده اند و هنوز شاهدانی وجود دارند که فروش آثار موزیم ملی را توسط شورای نظار برای خریداران خارجی ترجمانی می کرده اند و خوشبختانه یکی از این شاهد زنده خود از دلباختگان فرهنگ دیرین پای افغانستان است که مصروف نوشتن و افشای جنایات نابخشودنی شورای نظار در برخورد با نابودی و غارت آثار موزیم ملی به جهانیان است. ولی قسماً خبر این غارت های فرهنگی از طریق هفته نامه "امید" و اخبار "وفا" و سایر رسانه های گروهی در همان زمان حاکمیت برهان الدین ربانی به نشر رسیده اند. آیا این کار ها را باید، نتیجه بی فرهنگی قوم شریف تاجیک دانست، یا منوط به یک گروه خاص از قوم تاجیک که بر مسند قدرت تکیه زده بودند؟

دوم اینکه، منظور از باشندگان اصیل و بومی این کشور کی ها هستند؟ . . . ادامه دارد. بر لدلمه در شایان کلید کنید

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 21.10.2018

افغانستان گلستان اقوام  
قسمت چهل و یکم بخش سوم  
رساله ای در «سخن شناسی»  
به عنوان دوکتور پرویز بی وقوف  
از داکتر خلیل الله هاشمیان

اکنون برمیگردیم به ادعای دیگر آقای پرویز که میگوید: «... حکام قبیله گرا بوده که زبان پارسی افغانستان را "دری افغانی" ساختند و خواستند در مرزهای سیاسی افغانستان بخشکانند.»

برای معلومات آقای پرویز خاطر نشان میشود که کلمه "فارسی" به اصطلاح ایرانیها "مال" کشور فارس است. نام تاریخی ایران کنونی "فارس" بود و نام زبان آن با ایزداد "ی" نسبی (فارسی) شد. فرانسویها کلمه فارس را "پغس" و انگلیسیها "پرشیا" تلفظ کردند و از دود صد سال به اینطرف در کتابهای خود "فارسی" را زبان این منطقه (به شمول افغانستان، تاجیکستان و غیره) خوانده، کشور ما را جزء "فلات ایران" دانسته و به فامیل زبانهای این منطقه که بایست (هندواروپایی) خوانده میشد، تاپه (هند و ایرانی) را زدند. دانشمندان ایران معترفند و در کتابهای چاپ ایران درج و ثبت شده که منشاء زبان دری آن قسمت خراسان باستان است که امروز افغانستان نامیده میشود و این زبان از افغانستان به کشور فارس رفته و زبانهای بومی کشور فارس را مغلوب کرده و در آن دیار زبان عام شده است. در سفرنامه ناصر خسرو و قبادیانی بلخی آمده که شاعری در عراق (نام شهرکی در ایران است که "اراک" تلفظ میشود) شعری را برای اصلاح نزد ناصر خسرو آورد و او کلمات زبان بومی را از آن شعر دور ساخته آنرا "خالص دری" ساخت. هکذا به هنگام تسخیر شهرهای نیشاپور، ری، گرگان و همدان و کرمان در عهد سلطان غزنه، اگرچه زبان دری مسلط شده بود، اما زبان بومی آن منطقه که غیر از زبان دری بوده، هنوز وجود داشته است. در تاریخ بیهقی از قرن پنجم هجری در باب وسعت و ساحة جغرافیائی قلمرو محمود درنامه ای به عنوان سلطان مسعود ضمن ابلاغ مرگ پدرش آمده است که «بزودی بیاید آمد تا کار ملک را انظام داده اید که نه خرد و لایتی است خراسان و هندوستان و سغد و نیمروز و خوارزم...» (ص. 21)

فردوسی در وصف سلطان محمود غزنوی گفته است:

شهنشاه ایران و زابلستان  
ز قنوج تا مرز کابلستان  
و در جای دیگر در وصف سلطان غزنه میگوید:

یکی گفت این شاه رومست و هند + + ز قنوج تا پیش دریای سند  
به ایران و توران و را بنده اند + + به رای و به فرمان او زنده اند  
جهاندار محمود، شاه بزرگ + + به آبخور آرد همی میش و گرگ  
ز کشمیر تا پیش دریای چین + + برو شهریاران کنند آفرین  
به ایران همه خوبی از داد اوست + + کجا هست مردم، همه یاد اوست

ملاحظه میفرمائید که فردوسی سلطان محمود را "شهنشاه ایران" خدای "ایران و توران" و دادگر "ایران" خوانده، اما سعدی و حافظ پادشاهان فارس را "پادشاه ایران" خوانده اند! در شاهنامه، "ایران" به تکرار خطه تحت تسلط محمود خوانده شده و حدود جغرافیائی این خطه کاملاً معلوم بود و است که 80 فیصد ایران امروزی را دربر نداشته، ولی 80 فیصد افغانستان امروزی را دربر داشته است. ادامه دارد (بر کلمه [[ادامه]] به رنگ سبز در پایان کلیک کنید)

## لینک مرتبط...



قسمت چهل و یکم

بخش دوم

رساله ای در «سخن شناسی»

به عنوان دوکتور پرویز بی وقوف

از داکتر خلیل الله هاشمیان

سابق استاد پوهنځی ادبیات پوهنتون کابل

انگلیس ها به هندوستان رسیدند و به تدریج با زبانهای این کشور آشنا شدند. زبانشناسان انگلیس به مطالعه سنسکریت و زبانهای مولود از آن پرداختند. سرود های «ریگ وید» که قدیمترین اثر آریائی در زبان سنسکریت میباشد، از زاویه زبانشناسی تاریخی و مقایسی در هندوستان مطالعه شد. درین سرود ها نام و خصوصیات و محل زندگی قومی به نام «پکته» چندبار ذکر شده و قوم «پکته» یکی از براننده ترین پیروان کیش مقدس شناخته شده است. مردم آریائی به خط و سواد آشنائی نداشتند. سرود های «رگ وید» حدود دوهزار سال بعد از سرودن آن ها در هندوستان به خط و زبان سنسکریت نوشته شده است.

قوم «پکته»، «پکته»، «پکته» به سه تلفظ مختلف در (ریگ وید) شناخته شده است. این قوم در آنوقت در دوطرف سلسله کوه های سلیمان تا کوه های غور سکونت داشت. در «ریگ وید» آمده که «قوم پکته در محاربه ده پادشاه آریائی که به کنار دریای (راوی) به وقوع پیوسته بود، شرکت ورزیده بود. «به قول (هیلی برانت) مورخ و محقق در زبان و فرهنگ سنسکریت، «در اکوشیا (قندهار) قبیله ای سکونت داشت که شاه «واسودیوا» فرمانروای آن بود و این قبیله تحت قیادت خلف او، یعنی «سوداس»، دامنه فتوحات خود را تا وادی اندیس وسیع ساخت و کارنامه های جنگی «واسودیوا» به طور افسانه یاد میشود. در تحول کلمه «پکته» به «پشتو» و «پشتنه» توضیحی از لحاظ زبانشناسی لازم می افتد که عامه مردم از آن معلومات ندارند. این توضیح سه رخ دارد و من هریک را به طور فشرده گزارش میدهم:

اول - زبانشناسان اروپائی بعد از مطالعه و شناخت زبان سنسکریت، هنگامیکه با کشورهای افغانستان و ایران در تماس آمدند و زبانهای این منطقه را تحت مطالعه قرار دادند ملتفت شدند که زبانهای فارسی و پشتو حداقل 20 زبان دیگر مروج در افغانستان ریشه مشترک داشته و از مادر زبان «اوستا» منشعب شده اند، معهذاً با زبان سنسکریت خویشاوندی نزدیک و با زبانهای اروپائی خویشاوندی دورتر دارند.

دوم - زبانشناسان آثار موجود در (زند) و (پازند) را مطالعه و آنچه از «اوستا» میسر بود مرور کردند و با استفاده از معیارهای زبانشناسی ملتفت شدند که اوستا و سنسکریت دو خواهر زبان منشعب از مادر مشترک بوده، اما نشان و اثری از مادر زبان مشترک نمانده است. البته ایرانیها مدعی اند که اوستا منشعب از (فرس باستان) است ولی برای ادعای خود شواهد و مدارک علمی ندارند، . . . ادامه دارد

بقیه مطلب را به کمک لینک آتی مطالعه کنید..

[لینک مرتبط...](#)

دودمان من!

در هجوم هشتصد «؟» کاندید ولسی جرگه، تنها در شهر کابل و سر به سر چسپاندن عکس ها و شعار ها که به مشکل می توان مرد و یا خانم مورد پسند را انتخاب و برایش رأی داد، تنها یک شعار، چشمگیر به نظر خورد و آن شعار «من افغان نیستم» بود که یکی از جوانان برای کاندید شدن خود تعیین کرده است.

طبعاً این سؤال، مانند من برای همه پیدا می شود که زندگانی در افغانستان و خدمت به مردم آن که همه افغان هستند، می شود غیر افغان را در ولسی جرگه رأی و راه داد؟؟؟

یادم آمد از درد خودم و منظومه ای که پوره هژده و نیم سال پیش در مورد دودمان خود در برابر سؤال یکی از بزرگان وطن، مقیم آلمان که خدایش غریق رحمت کناد، سروده شده است.

مرحومی از کسی جویای اصل و نسب و دودمان من شده بودند و من که به قید قسم به حقانیت، تا آن زمان اصلاً فکر نکرده بودم که کی، از کدام تبار و منسوب به کدام قوم و مذهب هستم، با سر بلند نوشتم که:

هرکسی پرسد ز اصل و نسل و قوم و دودمانم  
گو، چه می پرسی ز قوم من، من از افغان ستانم  
دودمان من بود "افغان" و این است افتخارم  
من که "افغانم"، به والله نیست فکر دودمانم

ادامه دارد بر لینک پایان کلیک کنید

[لینک مرتبط...](#)

قسمت چهل و یکم (بخش اول)  
رساله ای در «سخن شناسی»  
بعنوان  
دوکتور پرویز بی وقوف  
از داکتر خلیل الله هاشمیان

صفحه ای به قلم "دوکتور پرویز کابلی" با فوتوی وی در انترنت (سایت آریایی) تحت عنوان «قلب واقعیتهای تاریخی و هویت ملی در افغانستان» ثبت شده است. این صفحه انترنت به چهار دلیل توجه مرا جلب کرد: یکی اینکه برادر محترم ما هویت کامل یعنی تخلص و مرجع ماموریت خود را افشاء نساخته و از آنچه افشاء شده، درجه علمی دوکتورا دارند. اسم شان پرویز است، اما گمان نمی رود تخلص شان (کابلی) باشد، بلکه از کلمه کابلی محل سکونت شان در کابل استنباط می شود. فوتوی شان در کاغذ، قسمت بالای آن خیره و قسمت پایین آن سیاه و غیر قابل شناخت چاپ شده که حتی همشهریان کابل شان از روی این تصویر داکتر پرویز را نخواهند شناخت، تا چه رسد به ما مردمی که 25 سال از وطن دور بوده ایم.

به تصور من نام پرویز نیز شاید مستعار باشد. مقاله زیر بحث شان تا کنون در نشرات برون مرزی نشر نشده تا هویت کامل شان میسر میشد، اگر در جراید کابل نشر شده باشد، من خبر ندارم. لهذا داکتر صاحب را با ناصفتی "بی وقوف" چُنْدُکِ کُندَم تا خود را مطابق به واقعیت افشاء کنند و هرگاه چنین بکنند ناصفتی "بی وقوف" را با معذرت از نام شان حذف می کنم. شناخت ماموریت شان در کابل نیز ضروری ست، زیرا شخصی با داشتن درجه دوکتورا و مهارت نگارش به زبان دری و پشتیانی از ایران و تسلط فرهنگی ایران که از مقاله شان مشهود است، یا باید وزیر کابینه و یا حد اقل معین کدام وزارتخانه باشند و یا اینکه خدا ناخواسته از جمله پرچمی هایی باشند که مورد اعتماد نبوده در کدام گوشه ای کابل یا در کدام گوشه اروپا خزیده اند.

دو، دگر، این بار اول است از یک هموطن افغان خود نوشته ای تایپ شده (از روی انترنت) در چهار صفحه به زبان دری می خوانم در حالیکه از ایران و کلمات ایرانی و تسلط فرهنگی ایران به شدت دفاع کرده، اما در نوشته مقبول دری او به جز یک اصطلاح یک کلمه ایرانی نیافتم. البته مطالب مندرج در نوشته شان خامی ها و نارسائی ها و تعصباتی دارد که درین مقاله مطرح خواهند شد.

سه دگر، در عنوان مقاله آقای پرویز "قلب واقعیتهای تاریخی و هویت ملی در افغانستان"، کلمه "قلب" به معنی سرچپه ساختن، دگرگون نمودن یا ناچلش ساختن، در مورد روش نگارش و طرز تفکر خود شان مشهود و صادق است، زیرا تمام دلایلی که آقای پرویز به دفاع از ایران و به نفع تسلط فرهنگی ایران ارائه نموده است، واقعیت های تاریخی و هویت ملی کشور و زبان خود و مردم خود را سرچپه و ناچلش قرار داده و همه دار و ندار افغان ها را دو دسته به ایران پیشکش نموده است. این روش غیر ملی در نگارش، از لحاظ سبک و طرز افاده و استدلال، بسیار شباهت دارد به روش های داکتر ایرانی آقای سید مخدوم رهین قبل از وزیر شدن او هنگامی که در امریکا به حیث مهاجر و تبعه امریکا زندگی می کرد. خدا نکند که مقاله آقای پرویز زیر نظر داکتر ایرانی نوشته شده باشد!

چهار دگر، نوشته آقای پرویز در برخی موارد آنقدر ناقص و خالی از معلومات ثقه است که خواننده وارد در چنین مسایل راجع به "دوکتور" بودن شان مشکوک می شود. مثلاً ماده 4، پاراگراف اخیر مقاله شان در باره تغییر نام کشور فارس به ایران که من مقال و ایراد خود را از همینجا آغاز می نمایم.

آقای دوکتور پرویز در ماده 4، پاراگراف اخیر مقاله خود پیرامون تغییر نام کشور ایران از (فارس) به (ایران)، بالای مقاله آقای ولی احمد نوری ایراد و انتقاد نموده، چنین نگاشته است:

تغییر نام فارس به ایران در سال 1957 میلادی توسط رضا شاه را آقای نوری به اشتباه ذکر نموده اند. شاه ایران از دولت افغانستان استجواب نکرد بلکه دولت وقت فارس از ملل متحد تقاضای تبدیل نام از فارس به ایران کرد. ملل متحد با در نظر داشت تاریخ کشور ما و حق ملت افغانستان از دولت وقت سؤال کرد که آیا دولت افغانستان اجازه میدهد نام ایران که از مواریث مشترک ما بوده است به ایران تعلق بگیرد یا نه؟...

هموطن گرامی آقای پرویز! نام کشور فارس در ماه جدی سال 1314 هجری شمسی مطابق 1935 میلادی رسماً به ایران تبدیل گردید که اینک 70 سال از آن تاریخ می گذرد. [این مقاله مرحوم داکتر خلیل الله هاشمیان در جدی 1384 هجری شمسی نوشته شده است. ولی احمد نوری] تصور نمیکنم شخصی با داعای داشتن "دوکتور" و وارد به تاریخ ادب و فرهنگ منطقه، اینقدر بی معلومات باشد! اگر پاراگراف اخیر مقاله تا نرا شخص دیگری نوشته و شما بدون دقت و تأمل آنرا پسندیده اید، لقب "دوکتور" متقاضی چنین طرز العمل نمی باشد. منشور ملل متحد در ختم جنگ جهانی دوم.... ادامه دارد

لینک مرتبط...

افغانستان گلستان اقوام

قسمت چهلم  
رد ادعاهای سُست بنیاد یک داکتر  
از دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
7 سپتمبر 2005

هموطن ارجمندی به نام "دوکتور پرویز(کابلی)" مضمونی را در سایت آریایی نشر کرده، زیر عنوان "قلب واقعیتهای تاریخی و هویت ملی در افغانستان". وی ضمن این، که در مورد زبان دری/فارسی داد سخندانی داده، رخ سخن خود را متوجه دو نویسنده محترم – جناب ولی احمد نوری و جناب داکتر روستار تره کی – هم ساخته و به اصطلاح اخ دل خود را از ایشان میکشد.

آنچه از مطالعه این مقاله در نگاه اول به چشم میخورد، این است، که نویسنده به دفاع از زبان مادری خود؛ یعنی دری بر خاسته، در حالی، که خود این زبان شیرین و نمکین را هنوز درست نیاموخته است. از همین رو بحث خود را از دانش دری جناب پرویز کابلی می آغازم. گفتم، که جناب داکتر، زبان دری/فارسی را درست یاد نگرفته است؛ اینک مثالهایی از مقاله شان می آرم :

– اغلاط املانی :

کلمات "مُحابا، هذیان، سرمایه گذاری، طبیعی، مذبحانه، مواریت، شُبْهه، خُرد، گنجه نی، اتریش، توتو و غیرهم" همین طور نوشته میشوند، و نه آن قسمی، که جناب داکتر آورده اند(مهبابا، هزیان، سرمایه گزاری، طبعی، مزبوحانه، موارث، شبهه، خورد، گنجوی، اطریش، طوطو و غیره).

داکتر صاحب آیه مبارکه ای از سوره عنکبوت را، که " إِنَّا وَهَنَ اللَّيُوتِ لَبِيبُ الْعَنْكَبُوتِ" (سست ترین خانه (سست ترین خانه ها) خانه جولاست) است، نیز غلط نوشته اند. "تا نشان سم اسبت گم کند" درست است و نه چنان، که شما نوشته اید (...اسب ات گم کند)

– اغلاط دستوری :

در زبان دری/فارسی "معدود" همیشه مفرد است – نمیدانم، که جناب عالی "معدود" را از نگاه دستور زبان میدانند، یا نی؟؟ – یعنی "سه کشور" میگوئیم و نه این، که بگوئیم "سه کشورها"؛ چنان، که داکتر صاحب در مقاله خود نوشته اند.

– اغلاط ذهنی و منطقی :

نوشته اید: "در زمان ظاهر شاه، داشتن ماشین تایپ برای نوشتن تا سالهای... و یا "متروی زیر زمینی". این طرز تلقی مانده آن است، که بگوئیم "عینک چشم" یا "نمک شور" یا "جراب پای" یا "آب تر" اما آقای داکتر پرویز؛ همان طوری، که "عینک" فقط برای چشم است و "نمک" همیشه شور است و "جراب" فقط برای پای است و "آب" همیشه "تر" است، به همان صورت "ماشین تایپ" همیشه و فقط و فقط برای "نوشتن" به کار رود و "مترو" تنها به "ریل زیرزمینی" اطلاق گردد. من تا حال . . . ادامه دارد

### لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 19.09.2018

افغانستان گلستان اقوام

قسمت سی و نهم

اراجیف تکراری شخصی به نام پرویز کابلی

چندی قبل در وبسایت آریایی، در صفحه انترنت به نوشته بی سر و بی پای بر خوردم که همه اراجیف و اکاذیب و تکرار مکررات همان جنفگ گفتن های شماری از "افغانستانی" هاست.

این نوشته به اندازه ای مغرضانه و دور از عفت قلم است که به فحواى اینکه «جواب احمقان باشد خموشی» نیاپستی به آن پاسخ داد. ولی از بیم آنکه چنین نوشته های فتنه انگیز اذهان جوانان ما را به بیراهه بکشد، به حکم اجبار، باید لااقل بر چند نکته آن انگشت گذاشت و روشنی انداخت.

پیش از آنکه به تفصیل این نکات به جواب این "افغانستانی" بپردازم باید به عرض برسانم که وقتی من این نوشته دور از همه آداب و اخلاق را خواندم به فکر بیستی از نویسنده دانشمند جناب آقای سراج الدین و حاج شدم که در شماره (۶۱) مجله وزین «در دل افغان» جون ۲۰۰۵ نوشته اند.

ای صاحب فضایل، درین غریبه منزل

داکتر شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل

همچنین میخوام نخست دو موضوع را با نویسنده این اکاذیب مطرح نمایم.

ایشان مقاله ای به اصطلاح - قلب واقیبت های تاریخی و هویت ملی - خود را با این دو بیت شروع می کنند:

خدا آن ملتی را سروری داد

به آن ملت سر و کاری ندارد

که تقدیرش به دست خویش بنوشت

که دهقانش برای دیگران کشت

می خواهم از این هموطن خود بپرسم: . . . ادامه دارد [برای مطالعه بالای ادامه کلیک کنید]

### لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 12.09.2018

ولی احمد نوری

افغانستان گلستان اقوام

جوابی به جناب «علی قربانزی»  
 نوشته دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
 برلین، 29 دسمبر 2005

باید تذکر بدهم، که عنوان اصلی مقاله هیئت دگری داشت و من آن را نسبت ملحوظاتی چند، این طور دور دادم. وقتی بحث روی کلمات "افغان" و "افغانی" و "افغانستانی" داغ گردید و "افغانستانی - پسندان" در تمام جهات شکست خورده در تنگنا قرار گرفتند، به هر وسیله ای دست بردند و خواستند این اصطلاح نامیمون، بی منطق، تفرقه افگن و ... را به شکلی از اشکال و به نحوی از انحاء توجیه کنند. اینان، که سر از پای گم کرده بودند، هر کدام و دسته ای برداشت دیگری را از اصطلاح "افغانستانی" ارائه نمودند. آنانی، که خواستند در زمره "افغانستانی - پسندان" قلمداد گردند، زیر نامهای مستعار، مضامینی نوشتند و از طرق مختلف در معرض مطالعه افغانان سراسر جهان قرار دادند. جریده امید، که پناهگاه و مخفیگاه این گروه بود و است، مضامین فراوانی را به طرفداری از این اصطلاح غیرقانونی، نامشروع و حرامزاده، اشاعه داد. اشخاصی، که خود را زیر نام مستعار، پنهان ساخته بودند، میتوانستند به جرأت تمام و با جسارتی در حد چشم سفیدی، در دفاع از این کلمه نامقدس، اظهار نظر کنند. (شخص موهومی به نام «عبدالله رها» از همین قبیل بود، که اینک ماهیاست رُخ نشان نمیدهد؛ گوئی چنان کری خورده است، که دیگر اصلاً رُخ نمیشود. قسمی، که بعدها نمایان گشت، "عبدالله رها" یکی نامهای مستعار "قوی قوشان"، مدیر مسؤول جریده نفاق انداز "امید" است!!!)

بعض ازین نقاب پوشان، در لباس "ثالث بالخیر" از جایگاه سیل بین (سیربین) و گویا بیطرف، نوشته هائی را برون دادند و جالب است، که اکثر این مقالات از سنگر و پایگاه اصلی ایشان؛ یعنی "جریده امید" نشر گردید و میگردد. باید به تأکید بگویم، که جریده امید در شماره 677 خود رسماً اعلان کرده بود، که بحث "افغان" - "افغانستانی" را در آن هفته نامه، خاتمه یافته تلقی میکند (یادداشت مدیر، به قلم جناب محمد قوی قوشان، ناشر و مدیر امید). از آن زمان تاکنون مقالات بی شمار "افغانستانی - پسندان" را نشر کرده، اما مقالاتی را، که این اصطلاح را با سوت قانون و منطق، سرکوب میکند، مجال نشر نمیدهد. مقالات متعددی، که ازین قلم درین رشته و در مورد به اصطلاح امید "لغات ناب" نوشته شده و تقدیم امید گردیده، هیچ کدام اجازه اشاعه نیافت. مجبورم بگویم، که جریده امید، عهدشکن و "کر نفع و نقص" است. یعنی چیزی را، که به نفعش باشد، میشنود و نشر میکند، اما آنچه را، که به نقصش تمام گردد، نه میشنود و نه چاپ میکند. چشم کابلیان را صدقه، که برای بیان نازکی ها، چه ترکیبات رسائی را وضع کرده اند. "کر نفع و نقص" نیز از همان اصطلاحاتی است، که ... ادامه دارد

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 12.09.2018

افغانستان کلمستان اقوام

قسمت سی و ششم

واژه "افغانستانی" و سابقه کاربرد آن  
 از میر عبدالواحد سادات

آنچه در سطور آتی میخوام به بیان آن بپردازم، کدام بحث اکادمیک و یا پژوهش ژرفی نیست، بلکه توضیحی است بر مقالات متعدد و گوناگون که پیرامون واژه های "افغان"، "افغانی"، و "افغانستانی" به قلم هموطنان گرامی در هفته نامه وزین امید به نشر رسیده و یک هموطن محترم ما هم (استعمال و کاربرد واژه "افغانستانی" را جرم شمرده اند)، و بسا هموطنان در دفاع و یا رد این پندار مقالاتی نوشته اند و در حقیقت این جرم گفتن، عاملی شده است به بحث های روشنفکرانه دانشمندان و قلم بدستان کشور.

در نوشته های یاد شده از طرف مخالفان و مؤیدان بدون در نظر داشت اینکه آیا کاربرد واژه "افغانستانی" جرم است و یا نیست؟ در تاریخ پیدایش این واژه تقریباً به این نتیجه رسیده اند که از کاربرد و عمر آن بیش از بیست سال نمی گذرد و برخی هموطنان محترم آنرا ابتکار نشریه های حزب وحدت اسلامی افغانستان در ایران و یا ایرانی ها دانسته اند.

اما نگارنده این سطور عقیده به این دارد که عمر این واژه بیشتر ازین است و برای اثبات این ادعای خویش دو دلیل ذیل را یاد آور می شوم، شاید بکار پژوهشگران آید و یا آنانی که آنرا ابتکار نویسندگان نشریه های حزب وحدت اسلامی افغانستان و یا ایرانی ها میدانند، در حرف های خویش تجدید نظر نمایند.

۱- با آثار و نام نامی دانشمند بزرگ وطن داکتر عنایت الله ابلاغ اکثر هموطنان عزیز، به ویژه آنانی که از چهل سال بالاتر عمر دارند آشنایی داشته باشند و از شخصیت علمی شان هم آگاه. داکتر ابلاغ که خداوند عمر دراز و با برکت نصیبش کناد! فرزند برومند مولوی صاحب قلعه بلند اند و به عشیره صافی مربوط میشوند و برادر دیگر شان، نویسنده مبارز و بزرگ شادروان فضل من الله فضلی بود. داکتر عنایت الله ابلاغ ماستری و داکتری خویش را از دانشگاه مشهور الازهر قاهره بدست آورده اند و با نگارش کتابی در مورد زندگی و آرای کلامی امام اعظم ابو حنیفه، سند ماستری خود را از آن دانشگاه مشهور اخذ کرده اند.

کتاب شان به نام (امام اعظم ابو حنیفه رح و افکار او) سالها قبل در قاهره به زبان عربی و در کابل بوسیله برادرشان به فارسی ترجمه و چاپ شده است. نکته شاهد من درین جا، جملات پایانی مقدمه کتاب یاد شده است. داکتر ابلاغ مقدمه کتاب شان را با این دعا خاتمه میدهند که: "وهو حسی و نعم الوکیل، نعم المولی و نعم النصیر و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه و سلم". سپس محلی که کتاب یا مقدمه را نبشته اند، چنین معرفی میدارد: قاهره - المعادی.

قابل یاد آوری است که المعادی محله مشهور و نسبتاً، جدید در شهر تاریخی قاهره است که نگارنده آن محله را زیارت نموده است. سپس استاد ابلاغ زمانیکه مقدمه کتابش را نبشته، چنین تذکر میدهد: چون ۱۹۶۶م مطابق صفر المظفر ۱۳۸۷ هـ ق، نویسنده بعد از ذکر تاریخ، خودش را معرفی میکند: عنایت الله - افغانستانی.

چون ما اکنون در آخرین ماه سال ۱۴۲۳ هـ ق، قرا داریم، بناءً از نگارش این مقدمه ۳۹ سال سپری شده است که استاد ابلاغ خود را، خود

افغانستان نبشته است و در متن عربی چاپ قاهره و ترجمه فارسی هردو، همین واژه افغانستانی بکار برده شده است. و حزب وحدت اسلامی افغانستان هم سالها بعد از آن تأسیس شده است.

۲- کتابی است به نام "په خارج کی پښتو خپرونکی" به قلم آقای عبدالرحیم خدران. کتاب یاد شده پژوهشی است در مورد زندگی‌نامه و آرای پژوهشگران خارجی در مورد زبان پښتو. این کتاب در سال ۱۳۵۳ خورشیدی به مناسبت سیمینار بایزید روشن از طرف پښتو تولنه در ۹۴ صفحه به اضافه شش صفحه مقدمه از طرف شادروان محمد صدیق روهی رئیس پښتو تولنه و محقق محمد اکبر معتمد، مدیر عمومی نشرات پښتو تولنه و شخص مؤلف نگارش یافته است. و در بالای کتاب... ادامه دارد

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 07.09.2018

ولی احمد نوری

افغانستان گلستان اقوام  
قسمت سی و پنجم

موجودیت افغانستان در گرو وحدت ملی آن است  
از میر عبدالواحد سادات

شعر  
تبعیض چرا؟ فرق ز چه؟ بهر چه کینه؟  
آخر همه، یک ملت و یک رشته و پودیم  
زمان فیروز

یادداشت ناشر:

این سایت در مسایل مربوط به حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، وحدت ملی کشور و حفظ نام افغان و افغانستان با نویسنده محترم نظر موافق دارد اما در مسایل مربوط حزبی و عقیدوی ایشان نظر سایت کاملاً متفاوت بوده و با ایشان هم عقیده نمی باشد. این مقاله که با محتوای استوار خود، مشت محکمی بدهن "تجزیه طلبان افغانستان" میگوید، از سایت "تول افغان" اقتباس گردیده و بعد از پیرایش ادبی (اصلاح نگارش و اصلاح اشعار مندرجه در آن) ذریعه اشخاص ذیصلاح، در کتاب "افغانستان گلستان اقوام" به دسترس و مطالعه وطنداران عزیز الوجود، قرار میگیرد.

دلته هرڅوک چی اوسیری یو افغان دی تور او سپین پیدا کول ملی تاوان دی  
لوی هیواد به په ملی وحدت جوړیری دا زمونږه عقیده دا مو ایمان دی

"ملنگ جان"

از آنجائی که درین نبشته صحبت از جوانب مختلف وحدت ملی است، لذا جمله وخشورانه فوق که به گمانم به "اعلیحضرت امان الله خان غازی" این شاخصترین چهره نو گرای و یکی از بهترین سمبول های وحدت ملی افغانستان تعلق دارد منحیث عنوان برگزیده شده است. این قلم که خودرا متعلق به "نسل قرصدار از وطن ومردم" میداند، کمتر جرأت نوشتن را مینماید، اما ازچندی باینطرف عده ای از افراد در اینجا و آنجا، ازین طرف و آنطرف بی رحمانه اما آگاهانه وهدفمند درجهت داغ ساختن و دامن زدن به مسائل ملی، سمتی و قومی تلاش مینمایند، شجره کشی نموده، تاریخ میتراشند و نیش قلم را با "زهر قومیت" و "عصبیت قومی" ملوث ساخته و بر پیکر مجروح وحدت ملی، که هست و نیست افغانستان عزیز در گرو آن است فرو میبرند و بر زخم خونین مادروطن نمک می پاشند:

کشور من سخت بیمار است آزارش مده  
داغ ها دارد نمک بر زخم آن کمتر فشان

لذا خواستم مسایلی را با هموطنان عزیز در میان بگذارم و از اربابان قلم و صاحبان خرد تقاضا نمایم که:  
به طور مشترک در مسیری حرکت نماییم و قلم بزیم که مصالح و منافع وطن و مردم در آن مضمحل بوده و به نفع وطن مقدس و مشترک ما تمام شود. با خواندن مقاله مطول آقای بشیربغلانی قبلاً " وزیر عدلیه و لوی خرنوال جمهوری دموکراتیک افغانستان" در سایت آریایی تحت عنوان «آریانای باستان، خراسان پهناور و افغانستان پر آشوب» عرم من جزم گردید و با خود گفتم اکنون که کارد به استخوان رسیده، به تاسی از فرموده حضرت سعدی که:

دو چیز طیره عقل است، دم فروبستن  
به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی

به منظور دستیابی به دو هدف ذیل این نوشته را خدمت هموطنان با درک و با درد خویش تقدیم مینمایم:  
۱- زدودن و افشای اندیشه هائی که افتراق ملی را شدت بخشیده و باعث تخریب و تخدیش بیشتر وحدت ملی می گردد.  
۲- از لابلای نقد و بررسی اندیشه های افغانستان ستیز که آب به آسیاب دشمنان تاریخی وطن میریزد، اندیشه های بدیل وطندوستانه، سرشار از روح ملی، فرا قومی، فرا سمتی و منورانه ارائه گردد که در سرلوحه آن انسان و انسانیت و ملت افغان قرار داشته باشد، تا در صورت تداوم و تکمیل آن توسط بزرگان ما در عرصه خرد و اندیشه، در آینده افغانان وطندوست و منور چوکات تفکر ملی و اساسات منشور ملی و مترقی خویشرا داشته باشند.

میرهن است که در راه دستیابی به این هدف بزرگ ملی، انگیزه تحریر این نوشته، به هیچوجه تحقیر و توهین به شخص خاص و یا مقابله شخصی با کسی نبوده، بلکه امید وارم با ستیز معقول اندیشه ها، فرزندان این مرز و بوم تاریخی به نتایج منطقی، معقول و واقعگرایانه نایل گردند.

نوشته فوق الذکر جناب بغلانی که پالایش یکی از نوشته های قبلی شان است، کلمات افغان و افغانستان را مورد سؤال قرار داده و بر مبنای عصبیت قومی تا جایی پیش میروند که افغانستان را "کشور غیر طبیعی" دانسته و آنرا زاده توافقات استعماری قلمداد مینمایند. البته موارد دیگر، از جمله کشاندن دوباره افغانستان در چنبره همسایه های حریص و طماع و تحریف حقایق تاریخی و زیر سؤال بردن نقش تاریخی حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) و ارائه چهره مستقل بخود و سازمان مربوطه شان و طبعاً دادن "چراغ سبز" به اولیای امور داخلی و خارجی افغانستان و... خدمت به... در لابلای نوشته شان وجود دارد که به نقد و بررسی آن می پردازیم:

از پرداختن بمسائل فوق، ضرور میدانم تا باین حقیقت اشاره نمایم؛ هرکه باعینک سیاه تعصب و با "عصبیت قومی" و "زهر قومیت" مسائل را مطرح مینماید، نه تنها با دیگران سرستیز دارد و تخم کینه و نفرت بذر مینماید، بلکه به لسان مادری خویش نیز جفا مینماید. آقای بغلانی در سرتاپای نوشته شان از زبان "فارسی" یاد مینماید و حتی یکبار هم از زبان پارسی دری و یا بقول فردوسی:

یکی تازه کن قصه زرد هشت  
بفرمود تا پارسی دری  
به نظم دری و خط درشت  
نیشند و کوتاه شد داوری

ذکر نمی نماید، مگر ایشان اطلاع ندارند که زبان مورد بحث ما در دوره خراسان زبان درین واقعیت نمیتوان گذشت که زبان دری در کوهساران بلند آریانا شگفته است و عطر جان پرورش مشام ماورالنهر، شبه قاره هند و ایران را بهارینه طراوت بخشیده و میراث گرانبهای همه ما محسوب میگردد و این حقیقت مسجل تاریخ است که با اضمحلال پهلوی ساسانی، سپیدار زبان دری است که در برابر بالندگی و سیطره زبان عربی، پوینده و بالنده قد میکشد...»

همچنان در صفحات ۸ و ۹ کتاب "تاریخ و زبان در افغانستان" میخوانیم که: «...این زبان در درجه اول زاینده افغانستان است نه ایران، اما استانهای ایران هم بعد از خراسان یکی پس از دیگری با راه گشایی شعرا و نویسندگان، زبان و لهجه محلی را کم و بیش رها کرده و زبان دری خراسان را برگزیدند، بطوری که چند سال بعد تر در شیراز و گنجه و شیروان هم زبان ادبی شد و مولوی بلخی و دیگران آنرا به آسیای صغیر و دولت عثمانی سوغات بردند.»

به همین ارتباط در صفحه ۱۶ کتاب "منتهای برگزیده منثور کلاسیک دری" میخوانیم که:

«به گفته عبدالحی حبیبی، پس از کشف کتیبه سرخ کوتل بغلان (مربوط قرن ۱۶م) زبان عصر کوشانی در تخارستان دری قدیم بوده، که مادر زبان دری دانسته شده که حدود دوهزارسال پیش ازین وجود داشته است، تا اینکه پس از گذشت پنج - شش قرن، در نخستین قرون اسلامی، شکل زبان دری کنونی را بخود گرفت که بهترین نمونه نثر آن (مقدمه شاهنامه ابو منصور سال ۳۴۶ هجری میباشد).»

به روایت چهار مقاله عروضی سمرقندی (حدود سال ۵۵۰)، حنظله بادغیسی (متوفی سال ۲۱۹، ۲۲۰) و محمود وراق شاعران این دوره از طرف امرای طاهری به گفتن شعر دری تشویق می شدند و هر سه سبک (خراسانی، عراقی و هندی) به اساس همین زبان رشد یافته و از حنظله بادغیسی تا رودکی و... کلیم و بیدل تا به امروز به این زبان شعر سروده اند که منحیث مشت نمونه خروار کلام یکتعداد ازین بزرگان ادب دری را متذکر میشویم:

نظامی:

گزارنده داستان دری  
نظامی که نظم دری کار اوست  
چنین داد نظم گزارشگری  
دری نظم کردن سزاوار اوست

ناصر خسرو بلخی:

من آنم که در پای خوکان نریزم  
مر این قیمتی در لفظ دری را

حافظ:

ز شعر دلکش حافظ کسی شود آگاه  
که لطف طبع و سخن گفتن دری داند  
چو عندلیب فصاحت فرو شد ای حافظ  
تو قدر او به سخن گفتن دری بشکن

فرخی سیستانی:

دل بدان یافتی از من که نکو دانی خواند  
مدحت خواجه آزاده به الفاظ دری

استاد بزرگ خلیلی افغان:

من این در دری به نام تو کردم  
که تو در شناسی و استاد

بدینترتیب بملاحظه میرسد که استفاده از اصطلاح "زبان فارسی" در نوشته آقای بغلانی بوی طرح "حوزه تمدنی" را میدهد که مفهوم سیطره جوانانه آن از طرف عده ای از ایرانیان سیطره طلب مطرح میشود، که ببرد افغانستان ستیزان همانند چنگیز پهلوان و دیگران میخورد.



طرح "حوزه تمدنی" به مفهوم سیاسی و سیطره جویانه آنوقت بالا گرفت که آخوندهای حاکم در ایران درک کردند که با در نظر داشت اقلیت شیعه، اسلام ضعیف و ناسیونالیسم در حال جوشش در تاجکستان بفتح شان خواهد بود تا شعار تند و تیز انترناسیونالیسم اسلامی را به شعارهای "حوزه تمدنی" و زبان و فرهنگ تعدیل نمایند. (البته روی سخن ما به هیچوجه متوجه فرهنگیان انساندوست، متعهد و قابل احترام کشور برادر ایران نمیشاد.)

داکتر چنگیز پهلوان در صفحات (۱۵) و (۴۷۳) کتاب خویش تحت عنوان «افغانستان، عصر مجاهدین و برآمدن طالبان» مینویسد: «... سالهاست که این قلم به اهمیت افغانستان و حوزه تمدنی ایرانی توجه میدهد و میکوشد با اتکاء به چار چوب نظری توجه همگان را به اهمیت این حوزه جلب کند...»

و «... حوزه تمدنی ایرانی به عنوان بنای سازنده سیاست خارجی نه تنها بخش در خور توجهی از جهان اسلام را در بر میگیرد، بلکه معیارهای مشخص به منظور اولویت بندی در سیاست خارجی بوجود میآورد و ارزیابی اعمال کارگزاران این سیاست را نیز مشخص میکند.» این مطلب وقتی قابل تشویب بیشتر می گردد که آقای بغلانی در نوشته شان، "سهم بیشتر" را به قوای نظامی همسایه در افغانستان که: "بتواند از نزدیک فعال و ناظر حوادث و انکشاف اوضاع باشند"، پیشنهاد مینمایند.

افغانستان و افغان ستیزی:

آقای بغلانی در صفحه (۵) نوشته شان مینویسد: ادامه دارد

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 28.08.2018

ولی احمد نوری

قسمت سی و چهارم

پاینده باد افغانستان

میر عنایت الله سادات

مدتی است که بعضی حلقات معین از طریق وسایل نشراتی شان در خارج کشور، نام "افغان" و "افغانستان" را مورد سؤال قرار داده و گاه و بیگاه به مباحثات بدون محتوی می پردازند. هدف آنها درست معلوم نیست ، ولی ظاهراً از یکطرف ، خود و حلقات مربوط به خود را سرگرم نگهداشته و از جانب دیگر با ایجاد اختلافات و خلق مرز های ذهنی در میان افغانها ، بازار فروش را برای نشرات فاقد موازین ملی خود، گرم میسازند.

گرچه در زمینه نظریات وحدت شکنانه، ضد افغانی و ضد وطنی آنها، دست اندرکاران عرصه جامعه شناسی و تاریخ ، باربار نوشته و ادله قانع کننده ارائه کرده اند، ولی طوریکه دیده میشود ، آنها هنوز هم بدون اندک ترین توجه به شاخص ها و حقایق تاریخی، تصورات ذهنی شانرا کمافی السابق به خورد مردم میدهند و به بیان مشخص تر و عام فهم ، آنها رسالت خود میدانند که همه روزه این "کاه بی دانه را باد بدهند". تا ذهن مردم ما را که از حوادث دلخراش جنگهای تنظیمی و گروهی سخت متأثر شده اند، به انحصار خود درآورند. باید اذعان داشت که بخاطر متأثر شدن از برخورد های قومی و لسانی و کمبود معلومات از نقش گردانندگان بیرونی این برخورد ها در دهه اخیر قرن بیستم ، برخی افراد بی غرض هم احتمالاً به صدای این دهلهای میان خالی گوش خواهند داد و اکاذیب را بجای حقیقت عوضی خواهند گرفت . لذا بیجا نخواهد بود ، اگر بخاطر رفع ابهام و افشای اکاذیب باز هم در همین مورد نوشته شود. زیرا "وقتی حقیقت بگوش نرسد، تنها دروغ شنیده میشود". در چنین حالت دروغگویان بلند و بلند تر صدا میکشند ولی اکثریت خاموش مانند همیشه بی صدا میماند. با این پیشگفتار مختصر، نگارنده سعی خواهد کرد تا سؤالات و ابهامات ایجاد شده را در مورد پیدایش نام های افغان و افغانستان به بررسی گرفته و واقعیت های تاریخی را آنطوریکه بوده اند، بازتاب دهد. ادامه دارد

### 1 - پیدایش و وجه تسمیه "افغان":

امروز تمام مؤرخین وارد به تاریخ وطن ما معتقد اند که نام "افغان" از کلمه اوستایی "اپگان" گرفته شده که به "اوغان" و بعداً در پرتو عربی سازی کلمات به "افغان" تغییر کرده است. به بیان روشن تر مأخذ کلمه افغان در زبان پشتو نبوده و این کلمه از زبان اوستا اقتباس شده است. لذا محدود ساختن آن به قبایل پشتون نیز موجه نمیشاد. از نظر نگارنده عوضی گرفتن کلمات "پشتون" و "افغان" ، از نظر ادبی صرفاً یک "غلط معروف" است که باید تصحیح شده و مطابق اصول زبان شناسی در هماهنگی با مبدأ آن مورد استعمال قرار گیرد. باید تذکر داد که هم در میان پشتونها و هم در میان سایر اقوام افغانستان، تنگ نظرهایی وجود دارند که قصداً و عمدتاً نامهای "افغان" و "پشتون" را مرادف و مساوی باهم استعمال مینمایند، تا با ایجاد این سوء تفاهم متوسل به قوم ستیزی شده و از زیر لوای وحدت ملی بگریزند. نام "افغان" در قرن دهم از جانب مؤلفانی چون نویسنده "حدودالعالم من المشرق الی المغرب"، ابوریحان، فردوسی، بیهقی، منهای السراج و دیگران در مورد قسمتی از پشتوزبانان افغانستان بکار گرفته شده بود. اما بعد از قرن چهاردهم بیشتر این نام وسیعتر و ادبی شده رفت و تا قرن هجدهم آنقدر وسعت یافت که احمد شاه ابدالی در کتیبه عمارت حاجی خانه خود واقع در حجاز نوشت که: (درانی و غیر درانی هر افغانی که باشد...) ازین کتیبه بوضاحت معلوم میشود که اتباع سرزمین ما در زمان زعامت احمد شاه بابا بقدر کافی به نام "افغان" شهرت یافته بودند. مقصد احمد شاه بابا از "هر افغانی که باشد" منسوبان تمام اقوام ساکن کشور ما بود. زیرا او در رأس یک امپراتوری مرکب از تمام اقوام و مناطق آنروز وطن ما قرار داشت و طبعاً هیچگاه نمیخواست خود و قدرت دولت خود را محدود بسازد. به این ترتیب درمیابین که... ادامه دارد

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 23.08.2018

افغانستان گلستان اقوام

بگو "افغان" مگو "افغانستانی"

از  
ملک الشعراء محمد نسیم اسپر

"کهن بوم و بر" پُر افتخارم  
همان "افغان ستان" نامدارم  
به این نام است شان و شوکت ما  
ز "افغان" پایه های وحدت ما  
\*\*\*

دانشمند محترم جناب آقای وحدت مدیر مسؤول جریده مردم افغانستان!  
بعد از عرض سلام و محبت بی پایان:

منکه نیم نفس هم بی یاد مردم شریف خود نبوده ام، در حیرتم که با چه دلیل دور از مردم شما مانده ام. اگر این کمبود را هم به گردن محرومیت های غربت بیندازیم، بیجا نگفته ایم.  
اولین بار شماره (۸۵) جریده پر محتوا و خواندنی "مردم افغانستان" به توجه دوست عزیزى به من رسید که برای من از هرنگاه خواندنی و جالب بود، آنرا از "الف" تا "ی" مطالعه کردم و حظ بردم، از جمله نوشته دوست دیرین و گرانقدرم ولی جان نوری را در صفحه نهم که از مدتیست خیلی گرم و داغ مورد بحث و مذاقه خبرگان است.  
من خود که نه تنها از جهت دوستی با عزیزم نوری بلکه از روی حقیقت از درد سوزناک دلش جانبداری میکنم، اینک شعری را که به همین مناسبت سروده شده خدمت شما عرض نشر می فرستم تا از یکطرف شروع همکاری با مردم افغانستان باشد و از طرفی در کنار عزیزى که با شور و سوز درین راه قدم گذاشته است، قرار بگیریم.  
در ضمن وجیبه خود میدانم تا از جناب مشتاق احمد کریم نوری که با محبت از (شب اسپر) خود در صفحه (۶) همان شماره مختصراً یاد فرموده اند عرض شکران نمایم.

بگو افغان مگو افغانستانی

بنازم همت مام وطن را  
به دامن پرورده تو و من را  
نه تنها تو و من، بلکه هزاران  
گرفته بهره از آن شیرۀ جان  
ترا بر طارم افلاک بر کرد  
مرا در تربیت چیزی دگر کرد  
"کهن بوم و بر" پرافتخارم  
همان "افغان ستان" نام دارم

ادامه دارد

**لینک مرتبط...**

**اسم:** دکتر نور احمد خالدی **محل سکونت:** استرالیا **تاریخ:** 21.08.2018

به پاسخ نامه سرگشاده دوکتور عوض علی سعادت:

(به پاسخ نامه سرگشاده دوکتور عوض علی سعادت (کاندید ولسی جرگه از غزنی) عنوانی روشنفکران پشتون منتشره فیسبوک ۱۹ اگست ۲۰۱۸م)

محترم عوض علی سعادت نامه سرگشاده شما را یکی از دوستان فیسبوکی برای پاسخ دادن بمن ارسال نمودند.  
نخست میخوام از شما برای نوشتن این نامه اظهار امتنان کنم زیرا شما توانسته اید در حقیقت تمام برداشتهای مخالفین تاریخی دولتهای افغانستان و باورها، گله ها، انتقادات، شکایات و طرز دید سیاسی، قومی و اجتماعی پشتون ستیز ها را در دو صفحه بطور فشرده خلاصه کنید. این نامه شما امکان آن را میسر میسازد تا به بسیاری از این برداشتهای نادرست تاریخی، سیاسی و اجتماعی که توسط مخالفین تاریخی دولتهای افغانستان و بخصوص پشتون ستیزهای دو آتش در سالهای اخیر در ذهنیت عامه جامعه غیر پشتون و بخصوص جوانان غیر پشتون تزیق شده پاسخ داده شود.

من با شما کاملاً موافق هستم که " ... آیا وقت آن نرسیده که روشنفکران، تحصیل یافتگان و نسل نو پشتون بر تاریخ و وضعیت موجود تأمل کنند؟ انتقادات را بشنوند و حمل بر تعصب نکنند؟" شما مینویسید "این نامه و بیان این واقعیتها هرگز ناشی از تعصب نیست" بلی ناشی از تعصب نمی بود به شرطیکه شما به ادامه نمی نوشتید که:

(لطفاً مضمون تحلیلی محترم دکتر نور احمد خالدی را دوباره مطالعه نموده ممنون سازید، چونکه اضافات مهمی به آن ضمیمه گردیده است).

**لینک مرتبط...**

**اسم:** دکتر نور احمد خالدی **محل سکونت:** استرالیا **تاریخ:** 14.08.2018

افغانها، پشتونها، تاجیکها و محل سکونت آنها!

مطالعات ژنیتیکی یا آزمایشهای دی ان ای نشان میدهد که پشتونها در سرزمینهای میان کوههای هندوکش، غور و دریاهاى سند و هلمند در حد اقل دوازده هزار سال گذشته سکونت داشته و بزرگترین کتله نفوس قومی این مناطق را تشکیل داده اند. (الفونستون وطن اولی پشتونها را

غور میداند).

مطالعات ژنیتیکی توسط پوهنتون پورت سموث انگلستان به رهبری پروفیسور مازیار ایرانی که نتایج آن در مجله پلوس وان در سال ۲۰۱۲ نشر شده نشان میدهد که پشتونها و تاجکها دی ان ای مشترک دارند و برای بیش از ۱۲۰۰۰ سال در همین مناطق میزیسته اند. و اینها شباهتهای کمی با ایرانیها و ترکتابرها و مغولها دارند و برعکس شباهت های زیادی با مردم شمال هند و حوزه دریای سند دارند. در رد تیوری ریشه بنی اسرائیلی پشتونها باید گفت که نفوس یهود در تمام دنیا ۱۶ میلیون نفر است. در حالیکه تنها در افغانستان و پاکستان ۵۰ میلیون پشتون زندگی میکنند و ۱۰ میلیون متباقی در هندوستان و تمام دنیا یعنی شصت میلیون پشتون در مقابل ۱۶ میلیون یهودی. حالا هیچ منطقی نمیتواند قبول کند که یک شاخه قوم بنی اسرائیل چهار برابر تمام یهودی ها باشد.

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 12.08.2018

افغانستان گلستان اقوام

قسمت سی و دوم

به جواب "سؤال کدام جرم"!

از ملالی موسی نظام

محترم قوی کوشان!

میخواهم به ارتباط و ادامه موضوع استعمال کلمه "افغانستانی" به عوض اسم "افغان" به شما بنویسم، که موضوع بسیار مهم، جنجال برانگیز، پرمخاطره و خدای ناخواسته عامل خونریزی های بیشتر در کشور ویران و مصیبت رسیده ما افغانستان خواهد شد.

کلمه "افغان" اسم پرارزش و موزون هویت ملی ملت شناخته شده و مورد قبول جوامع بین المللی است که نمیتوان آنرا به این سادگی و بی مسؤولیتی با نام (نام نهاد) و بدون ارزش تاریخی "افغانستانی" عوض کرد. به نظر من، هیچ یک از افراد ملت افغانستان، این حق را ندارد که به تنهایی و منفردانه پا را از گلیم خویش فراتر گذاشته و به اظهار چنین جفنگیات بپردازد، چه رسد به عمل آن. آخر این کار برخلاف نص و روحیه قوانین اساسی افغانستان که در ادوار مختلف تدوین و تصویب شده اند و بخصوص برخلاف مواد مندرج قوانین تابعیت کشور میباشد.

و از نگاه حقوقی چنین تحول بزرگ صرف در حیطه قدرت اکثریت والای کتله های وابسته به ملیت شناخته شده افغانی میباشد که در آن صورت هم این اراده بصورت مراجعه به آرای عمومی از طریق لویه جرگه ملی و عنعنوی ملت شریف افغانستان ممکن میگردد و پس.

آخر باید اظهار کنندگان و نویسندگان "افغانستانی" بدانند که گفتن چنین مطلب، یک نوع بی احتیاطی غیر قابل عفو است چه همین اظهارات بی مسؤولیت و ادعاهای ماجراجویانه میتوانند باز هم دریای دیگری از خون های مردم بیگناه و معصوم ما را در وطن مصیبت دیده ما جاری سازد. نام "افغان" یک دریشی نیست که در یک مغازه درآید و یک جوره دریشی دیگر بخرد و برآید و پس کارتان بروید. این کار بسیار

زمان میطلبد و بسیار اندیشمندی و احتیاط میخواهد. نباید زیر تاثیر دشمنان خارجی رفت و برای ارضای خاطر آنها یا ملحوظات دیگری به ساز آنها رقصید و کشور و مردم خود را باز در ماتم فرو نشاند.

آنهایی که صرف با دردست داشتن قلم منحنی حربه قدرتمندی با طرف گیری های یکجانبه و با اغماض کامل منافع علیای کشور، وحدت ملی، یک پارچگی و تمامیت ارضی کشور را خاصناً در اوضاع پرتلاطم فعلی مملکت به بازی میگیرند، و با سرنوشت میلیون ها مردم مصیبت رسیده افغان درین دقایق حساس و تاریخی بازی میکنند، و چنین تغییرات بی موجب و شگفت را سبب میگردند از نگاه حقوق مستحق مجازات

میباشند.

از اینجاست که باید به حقانیت نوشته شاغلی ولی احمد نوری، "امید شماره ۶۳۲" که مینویسد (استعمال کلمه "افغانستانی" جرم است) اعتراف کرد.

درین شکی نیست که درین حالت بی نظمی داخل مملکت و نفاق افگنی های خارج ..... ادامه دارد

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 12.08.2018

افغانستان گلستان اقوام

قسمت سی و یکم

مناقشه بر سر واژه "افغانی" یا "افغانستانی" ! ؟

از نامور افغان

اخیراً شماره ۷۷ سال دهم ماهنامه ملی "کیوان" را از یک فروشگاه افغانی در تورنتو بدست آوردم و قبل از همه، مطلب مفصلی زیر عنوان "مناقشه بيمورد امید ... در صفحه دوم آن نظرم را جلب کرد. مطلب مورد بحث را که داکتر سید خلیل الله هاشمیان از کالیفورنیا نگاشته اند فکر میکنم، اساساً سلسله ای از رنجشها و مناقشات دیرینه میان جناب هاشمیان و آقای کوشان مدیر هفته نامه "امید" را بر می تابد.

من به حیث یک افغان با ایمان که به افغان هایی چون داکتر صاحب هاشمیان و مبارزات قلمی چندین ساله شان علیه قوای روس و رژیم دست نشانده آن احترام دارم و نیز به صفت یک افغان خیر اندیش و بهیخواه که جز آزادی و یکپارچگی سرزمین عزیزم و بجز آرامی مردم افغانستان را نمی خواهم، در موقع خواندن مطلب نشر شده "کیوان" اظهار تأسف کرده با خودم گفتم ایکاش آقای هاشمیان وقت گرانبهایش را

پیروان همجو موضوعات کم اهمیت و تخریش کننده به هدر نمی داد و باز، ایکاش اداره ماهنامه ملی "کیوان" از نشر آن منصرف می شد. همچنان با خود گفتم ایکاش در ازاء همجو مطالب ناراحت ساز و غالباً تحریک کننده، ده ها مطلب بکر و ضروری و مؤثر دیگر راجع به

اوضاع حالیه و آینده وطن پامال شده ما بر روی کاغذ ریخته شده و روی صفحات ارزشمند نشریه های برون مزی اشاعه یابد تا کلیدی باشد

برای گشایش گره های ناگشوده از کار ما و عواملی در تأمین وحدت ملی بر باد رفته ما ...

اظهار تأسف من در وقت خواندن "مناقشه بيمورد اميد ... " ناشی از نکات و دلایلی است که اینک مختصراً متذکر می شوم، البته به آرزوی اینکه استاد هاشمیان آنرا به حیث انتقاد سالم یک هموطن خود بپذیرند:

- ۱- نخست باید گفت که جمله "بی خلطه فیر کرده اند" آنهم در متن مطلبی که مربوط به زبان شناسی و تصحیح اغلاط زبانی باشد، درشت و ناموزون خواهد بود. جناب داکتر هاشمیان نسبت به هر کس دیگر میدانند که زبان گفتاری تا زبان نوشتاری تفاوت هایی دارد که بسا اوقات نمیتوان آنچه را در زبان گفتاری مروج است، در زبان نوشتاری گنجانید. ایشان هر دلیل و برهانی هم که داشته باشند، خواهند پذیرفت که نوشتن چنین جمله در متن یک بحث علمی، فرهنگی و سیاسی و بر روی صفحات یک نشریه همگانی به هیچ صورت زیبنده نیست.
- ۲- همچنان، نگارش جمله زنده "حرامزادگی مطبوعاتی" آنهم در یک پاراگراف سه مرتبه علیه آقای قوی کوشان، نه سزاوار خامه اشخاصی چون داکتر هاشمیان خواهد بود و نه از زمره ایجابات اخلاق مطبوعاتی می باشد، با آنکه آقای قوی کوشان از مدتها بدینسو خودش را در خدمت یک جناح خاص سیاسی - نظامی کشور قرار داده صفحات "امید" را به حیث سیاهه تبلیغاتی به نفع همان جناح خاص در آورده است و حرف های زشتی هم بدیگران می گوید.
- آقای هاشمیان می توانست با اندک تأمل، جمله مذکور را که بسیار زشت افتاده است با نگارش جمله یا جمله هایی به مراتب موزونتر، گویاتر و مؤثرتر تعویض نماید تا "هم لعل به دست" می آمد و هم "پار" نمی رنجید.
- ۳- جمله ناموزون و ناخوشایند "خواهرخواندگی" هم نه با مطلب مورد بحث جناب هاشمیان رابطه ضروری دارد و نه طرف پسند خواننده قرار می گیرد، بلکه صراحتاً باید گفت که وجود چنین جمله ها در متن چنین مطالب از سوی چنان شخصی تعجب بار می آورد.
- ۴- آقای هاشمیان که طی نوشتار طولانی خویش ... ادامه دارد

**اسم:** ولی احمد نوری **محل سکونت:** پاریس فرانسه **تاریخ:** 07.08.2018

افغانستان گلستان اقوام

سی ام

روشنی ای بر اصالت لسان دری

در سر اشیبی سقوط

از

ملالی موسی نظام

لیسانسه پوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل

۲۶ مارچ ۲۰۰۵ م

در همه جوامع بشری، لسان که وسیله افهام و تفهیم شمرده می شود، احتیاج (مادر ایجاد) آن بوده است. لسان ها در طی قرون و اعصار تاریخی تکامل یافته، به شکل السنه مروجه امروزی کشورهای جهان در آمده است. با در نظر داشت این که لسان از ماورای سرحدات ممالک، عبور نموده، چند مملکت (اشتراک لسانی) می داشته باشد. مثال هایی هم هست که چندین لسان در یک کشور واحد موجود می باشد، مثلاً : افغانستان، هند، سوئیس و غیره ... از آن هم که بیشتر برویم، لسان از چوکات ساده افهام و تفهیم بیرون گشته، هنر و ادبیات را احتوا می نماید، بنا بر آن در عین حالی که ممالک همزبان از اشعار و پارچه های دلکش نظم و نثر ادبی همدیگر لذت می برند، تفاوت در نحوه استعمال کلمات و اصطلاحات از یک طرف و متغیر بودن لغات از جانب دیگر، همیشه موجود می باشد که مناطق و جوامع به ظاهر همزبان را از همدیگر جدا می سازد. بنا بر آن نباید گفت که لسان حدود و ثغوری را نمی شناسد. خواص محیط زیست، همان طوری که عنعنات و رسوم یک مملکت یا یک منطقه را به وجود می آورد، اصطلاحات لغات و نحوه استعمال آنها می تواند خاص همان اجتماع و همان کشور باشد، و نه پوهنتون کولمبیای نیویارک، استادان لسان دری "افغانی"، فارسی ایرانی (فارسی ناب!) و تاجیکی را از هم تفکیک نمی نمود و چون این سه لسان به ظاهر یکی و در اصل از بسیاری جهات متفاوت می باشد، واقع شده که یک لغت برای یک مملکت، مفهوم کاملاً برعکس را برای کشور دیگر ارائه کند. مثلاً لغات (دایی) و (ماما) در زبان دری و لسان فارسی ایرانی، معانی کاملاً مختلف دارند. چنان که از ایرانیان بار بار شنیده شده : که به (ماما) می گویند (دایی) و به (مادر) می گویند (ماما) ؟

اینجانب بیشتر از دو سال، با عده یی از ایرانیان در یک دفتر کار می کردم. مشکلات افهام و تفهیم آنقدر وسیع بود که یک روز به خاطر سهولت کار و ختم مباحثه و اختلاف نظر، تصمیم گرفته شد که منبعده به انگلیسی حرف بزنیم که سوء تفاهمات، دیگر به وجود نیاید. دیده می شود که بعضی از نشرات بیرون مرزی، حتی به اصل افهام و تفهیم که خاصیت اولی یک لسان محسوب می شود، نیز ارزشی قایل نبوده، زبان دری را چنان با رنگ و روی لغات فارسی ایرانی می آریند که فهم و درک لغات برای خواننده ای که جزء کتله مهاجرین افغان باشد، ناممکن می گردد. اگر درین موقع حساس و سرنوشت ساز کشور ما که همه تشنه خواندن و شنیدن اخبار و گزارش های مملکت می باشند در جراید افغانی به عوض (وزارت پلان) ، (وزارت برنامه ریزی) و بجای (وزارت داخله)، (وزارت کشور) و بعضی (وزارت مالیه) که ملت افغان قرن ها به این نام خو گرفته است، (وزارت دارایی) تغییر یابد و ماه های معمول ما به (اردیبهشت و خرداد و دی و آذر و غیره و غیره) تبدیل گردد، به صراحت باید گفت که: .... ادامه دارد

**لینک مرتبط...**

**اسم:** ولی احمد نوری **محل سکونت:** پاریس فرانسه **تاریخ:** 04.08.2018

افغانستان گلستان اقوام

پیام وحدت از

احمد صدیق حیا"

پیام وحدت است زیبا و خوشرنگ

بُود با وحدت ملی هم آهنگ  
پیام وحدت ما بی نظیر است  
چه مقبول و قشنگ و دلپذیر است  
ز وحدت می شود ملت همه شاد  
الهی وحدت ما بباد آباد  
خوشا شخصی که شد همکار وحدت  
رفیق و همدم و دلدار وحدت  
همه همکار وحدت گشته از دل  
همه دانشوران شوخ و عاقل  
شده "مایار" (1) و "وهاج" (2) هم نوایش  
بود "توخی" (3) و "نوری" (4) هم صدایش

- 1- (مایار) مراد از جناب انجنیر احسان الله مایار دانشمند و صاحب قلم افغان و مولف کتاب «قیام ملت افغان 1978-1992» در پنج جلد منتشره سال 1385 پیشاور.
- 2- (وهاج) مراد از سراج الدین وهاج صاحب امتیاز و مدیر مسئول مجله "درد دل افغان" چاپ ایالت کلیفورنیا امریکا.
- 3- (توخی) مراد از بناغلی محمد عیسی توخی نویسنده و دانشمند افغان است.
- 4- (نوری) مراد از ولی احمد نوری بنیانگزار و مدیر مسؤل وبسایت آریانا افغانستان آنلاین منتشره پاریس فرانسه می باشد.

## لینک مرتبط...

**اسم:** دکتر نور احمد خالدي **محل سکونت:** استرالیا **تاریخ:** 04.08.2018

حفاظت از شیوه های گفتاری و نوشتاری زبان مروج دری در افغانستان حق مردم این کشور در حفظ و گسترش زبان مادری آنهاست [به مناسبت تجلیل از روز جهانی زبان مادری]  
تاریخ تحریر در مطبوعات: فروری ۲۰۱۷

شخصی بنام خراسانی بمناسبت روز "زبان مادری" یونسکو در فیسبوک مینویسد: "زبان پارسی از عصر سامانیان تا ابدالیان همواره به عنوان تنها زبان رسمی، ملی و فرهنگی تمام امپراطوری های خاندانی کل بلاد خراسان ... بوده است و این رسمیت و عظمت تا پایان سلطنت امان الله خان به رغم تمام فراز و فرود ها همچنان باقی ماند و از هیچ باد و باران و طوفان، گزندى به او نرسید... متأسفانه در يك قرن اخیر دشمنان سوگند خورده ای زبان فارسی از هیچ ظلمی مضایقه نکردند تا شاخه های این درخت کهن را از بیخ و بن برکنند و هویت اش را مسخ نمایند."

آقای خراسانی از کدام ظلم در حق زبان فارسی (دری) صحبت میکند و این دشمنان قسم خورده زبان فارسی (دری) چه کسانی بوده اند؟ آیا نامگذاری چند جاده و چند موسسه اداری و علمی بزبان پشتو و دایر کردن کورسهای تدریس زبان پشتو برای کارمندان دولت در بدل حقوق امتیازی مضایقه نکردن، ظلمی است تا شاخه های زبان درخت کهن "پارسی" را از بیخ و بن برکنند؟ مگر کوشش در راه آموزش، تقویت و افزایش ظرفیت زبان پشتو زبانهای افغانستان نیست؟ آیا این کوشش موازی و در سایه شکوفانی و گسترش زبان دری صورت گرفته است و یا در ضدیت و مخالفت با آن؟ آیا محمود طرزی، عبدالحی حبیبی، داکتر احمد جاوید، نادرخان، محمد ظاهر شاه، محمد داوود خان و اعضای خانواده های آنها دشمنان قسم خورده زبان فارسی (دری) بوده اند؟ مگر زبان مادری اکثریت این اشخاص زبان دری نبوده است؟ مگر خط و کتابت رسمی اداری دولت افغانستان تا امروز زبان دری نیست؟ مگر نام "دری" نام اولی و تاریخی زبانی نیست که در تاجیکستان بنام "تاجیکی" و در ایران بنام "فارسی" معروف است؟ آیا موجودیت این سه نام بصورت مترادف تیشه به ریشه درخت کهن زبان "پارسی" میزند؟

## لینک مرتبط...

**اسم:** ولی احمد نوری **محل سکونت:** پاریس فرانسه **تاریخ:** 03.08.2018

افغانستان گلستان اقوام  
بیست و هشتم

سیری در اندیشه های عنودانه!  
از امان الملک جلاله

پیرامون پروپاگند های لجوجانه و معاندانه محترمه نادیه فضل به عرض برسانم:

بیش از یک ربع قرن مصیبت و ستم، درد و الم، قتل و ماتم، رنج و غم بر ملت بیچاره و مظلوم، جان نثار و فداکار ما گذشت که هنوز داغ های خون چکان آن زخم های مرکبار توپ و طیاره، تفنگ و ماشیندار، زندان و اعدام جباران و طاغوتیان بر جسم و وجود و روح و قلب ملت ستم کشیده ما التیام نیافته اند، ولی به حمدالله حالا روزنه کوچکی امید و خوشبینی به آینده به رخ آنها گشوده شده است تا لختی در محیط صلح و آرامش، خود ها را جا بجا ساخته شیرازه گسسته و از هم دریده زندگی اجتماعی آینده را در کنار همدیگر به همیاری و همکاری یکدیگر پیوند یا اقلأ سر به نوک نمایند و گذشته های سیاه و خونین را از اذهان و روان شان بزدایند.

اما افسوس که در جامعه ما هنوز هم کسانی وجود دارند که با لباس سفید اما قلب های سیاه، در سیمای فرشته اما در خصلت دیوان، در نمای انسان اما در ردای شیطان، در چهره خواهر و مادر اما در پنجه خنجر را محکم گرفته و هر آن بر بدن علیل این ملت ضربه میزنند... و بر زخم های خونین آن بجای مرحم گذاشتن نمک میریزند. بجای صلح و دوستی شعله جنگ و عداوت می افروزند... بجای همدردی و رهنمایی نیک زهر کینه و نفرت می پاشند... بجای اتحاد و همبستگی شعار جدایی و تفرقه سر میدهند تا به پیروی از پالیسی های احزاب جهادی چند سال قبل در پاکستان و ایران، این جنابان هم بتوانند با ایجاد خانه جنگی و خون ریزی در بین اقوام و اقشار ملت به نام "افغانی" و "افغانستانی"، پشتون و تاجک، اوزبک و هزاره، هرج و مرج و بی نظمی را به درازا بکشاند تا ازین فعالیت های قبیحه مال و ثروت

سرشار و دوامدار نصیب شان شده برود.

محترمه نادیه جان فضل، این را باید بدانید که افراد شرافگن و خود بزرگ بین مانند شما و همظران تان در زمره ملت حقشناس افغانستان که به فکر تجزیه یا مدغم کردن این خاک باستانی به همسایگان هستید و کمر دشمنی و عناد را با قوم دلیر پشتون افغانستان و با دیگران بسته اید و در تحقیق و تذلیل زبان پشتو قلم فرسائی و زبان درازی می نمایند، تعداد تان از شمار انگشتان یکدست هم بالا نمی رود. ثانیاً شما و همفکران تان باید واضح سازید که نمایندگی و دفاع از کدام قوم و قبیله افغان را به عهده گرفته اید، تا چک یا آرین، ازبک یا ترکمن، مغل یا هزاره، بلوچی یا نورستانی، کابلی یا هراتی؟ که چنان با شقاوت و نفرت به هرسو شمشیر میزنید و زهر میپاشید ... ؟

نمیدانم نادیه جان، شما با چنین... ادامه دارد

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 27.07.2018

افغانستان گلستان اقوام

بیست و هفتم

از تاریخ بیاموزیم و صفحه جدیدی بگشاییم

از

فضل احمد افغان

از مدت چند ماه میشود که عناوینی چون "استعمال نام افغانستانی جرم است"، "تبصره بر اعلامیه صادره پاریس"، "کدام جرم"، "افغان"، "افغانی"، "افغانستانی"، "مناقشه بيمورد امید با ولی احمد نوری"، "ماکیستیم؟ اینجا کجاست؟"، "بازسازی هویت ملی"، "تجزیه طلبی به بهانه زبان و فرهنگ"، "استعمال نام افغانستانی جرم است"، "طالب و نیو طالب"، "صحبتی با آقای معروفی"، "پژواک ها"، "افغانستانی تبصره بر يك مقاله"، "اعلامیه پاریس"، "ملت سازی در افغانستان"، «پاکسازی زبان دری و اصطلاحات پشتو»، "افغان یا افغانستانی"، "نام افغان"، "مرام کمیته دفاع از افغان و افغانستان" در هفته نامه ها و ماهنامه های منتشره کشور های غربی سر و صدایی را بلند و تعدادی از نویسندگان محترم افغان خواسته اند به روی اسناد علمی و تاریخی در مورد استعمال کلمات و یا اصطلاحات وارد شده نظریات خود را جهت معلومات خوانندگان ارائه دارند. آنچه را من ملاحظه کردم این بود که در مورد انگیزه اصلی چنین جر و بحث و عواقب ناگوار آن در حالت حساس کنونی کشور ما روشنی انداخته نشده -

بناءً خواستم در مورد انگیزه اصلی آن که ستمگرایی و قومگرایی است با ذکر شمه از سوابق تاریخی، تجارب تلخ و مسئولیت های امروزی ملت با شهامت افغانستان، خدمت هموطنان گرامی ام نکاتی را بعرض برسانم. امیدوارم باعث رنجش خاطر خوانندگان نشود. با مطالعه مقالات فوق الذکر به چنین عقیده رسیدم که طراحات محترم کلمات و اصطلاحات نامانوس و غیر معمول وارد شده، مطمئن اند که همه مسایل حیاتی را که ملت ستمدیده ضرورت دارد، حل و جامعه شگوفان و مرفعه ای را از برکت قوای اشغالگر و دولت دست نشانده اش داریم یعنی قوای اشغالگر موفق به تشکیل اردوی ملی، قوای امنیت ملی، خلع سلاح عمومی، منع زرع و قاچاق مواد مخدر، جمع آوری سی میلیون مابین ضد انسانی، منع اخراج و قاچاق سنگهای قیمتی، تشکیل اداره سالم و دور از فساد، حاکمیت قانون، ختم تفنگسالاری، ایجاد شایسته سالاری، بر قراری دیموکراسی واقعی، با احترام کلتور، عنعنات و فرهنگ افغانستان، تشکیل شورای ملی واقعی که اعضای آن متشکل از احزاب سیاسی با شعور باشند، .... ادامه دارد

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 25.07.2018

افغانستان گلستان اقوام

بیست و ششم

قلم بدستان وطنپرست افغان ستانی

از عبدالعلی "افضل"

اعتراضیه آقای خلیل الله امین را که در شماره (۸۸) جریده ملی و آبرومند "مردم افغانستان" (اول جولایی ۲۰۰۵م) منتشر شده، خواندم. این اعتراضیه متوجه مضمون من (استعمال نام افغانستانی جرم است) میباشد که در همان جریده چاپ شده است. از متن نوشته شان چنین نتیجه گیری میشود که این هموطن محترم به اصل مقصد و به معنی و مفهوم واقعی مندرجات نوشتار من پی نبرده اند، و یا هم اینکه نخواسته اند پی ببرند؟! ، ورنه به درک حقایق موفق شده و سخنان مرا تأیید میفرمودند. چه گفتار کتبی من سر تا پا مبین حقایق بوده و در دفاع از منافع ملی و معنوی وطن محبوب ما افغانستان بوده است و آنرا جناب شان "دشنام نامه" لقب داده اند.

سعی میکنم اعتراضیه جناب شان را به طور خلاصه نقطه به نقطه جواب ارائه نمایم:

آقای امین نوشته اند: "دشنام نامه آقای افضل را در شماره ۸۷ مورخ ۵ جون ۲۰۰۵م ماهنامه وزین (مردم افغانستان) خواندم - تمام مضمون او بجز هتاک و اتهام به آدرس یکده قلم بدستان وطن پرست کدام محتوای علمی، اجتماعی و تاریخی نداشت که قابل تبصره و قلمزنی باشد. که من دشنام های او را با خاموش ماندن جواب میگویم."

بلی جناب آقای امین حقیقت تلخ است و منجز کننده، اما باید آنرا بیان نمود! زیرا آفتاب بدو انگشت پنهان نمی شود!

پروین به کجروان سخن از راستی چه سود

کو آنچنان کسی که نرنجد ز حرف راست

جناب خلیل الله امین! شما لطفاً بار دیگر خود را زحمت داده و نوشته های بی بند و بار "میرمن نادیه فضل" یا بگفته جریده امید "بانو نادیه فضل" را در ص ۴ شماره (۵۶۳) همان جریده، بدقت از نظر بگذرانید. من ایمان دارم که بحیث یک افغان اصیل، به یاره سرائی ها و بذله گوئی های مذبحانه و قبیحانه متشاعره موصوفه متوجه میشوید که با چه بی باکی و بی عفتی نثار پشتون ها (یکی از اقوام بزرگ افغانستان)



نموده است و درک خواهید نمود که چگونه گستاخانه و دور از شرف نویسندگی، با چه نفرت، با چه تعصب و با چه غضب زبان پشتو را که یکی از زبان های ملی و رسمی کشور ما میباشد به باد تمسخر گرفته و توهین و تحقیر نموده است. جناب آقای امین، ملاحظه کنید که متشاعره موصوفه چه می نویسد: "پیرامون واژه پوهنتون که بزعم نویسندگان به عنوان واژه قبول شده در بین مردم پنداشته شده است، نخست اینکه.... ادامه دارد

### لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس تاریخ: 18.07.2018

افغانستان گلستان اقوام  
قسمت بیست و پنج

به یاد وطن  
میر محمد طارق (طاهر)

ای عزیزان باز اندر سر هوای میهن است  
مرغ دل بار دگر نالان ز هجر گلشن است  
در خیال دیدن آن سر زمین، افغانستان  
سینه بریان، دیده گریان همچو ابر بهمن است  
\*\*\*

بس حکایت هایی که دارد دل به یاد دوستان  
نال سر کردست همچون نی، جدا از نیستان  
شوق دیدار گل و گلشن به سر آورده است  
آرزوی دیدن یار و هوای گلستان

\*\*\*

ادامه دارد

### لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 17.07.2018

افغانستان گلستان اقوام  
قسمت بیست و چهارم

نزاع بر نام ها و تصادم بر تسمیه ها  
از

دکتر محمد حیدر رئیس سابق پوهنتون کابل

از نشرات داخل مملکت چندان اطلاع ندارم که در باره تسمیه ها، نامگذاری ها و نام های سابقه محلات و شهرهای وطن ما چه نوع افکاری در جریان است، لیکن آنچه به نوشته های وطنداران جلای وطن تعلق میگیرد، باید گفت که بالای اسما و نام های مربوط بعضی مناطق افغانستان و حتی به نسبت وجه تسمیه هويت ملی مردم ما درین اواخر جنگها شدت اختیار کرده است. به یقین کامل که کشمکش های فکری جایی را گرفته نمیتواند و نتیجه نهایی آن تنها و تنها تفرقه در بین بعضی از نویسندگان ما و ضیاع وقت چیزی دیگر بوده نمیتواند. و آن هم به دو دلیل عمده، اول اینکه چنین جریانات تنها در داخل مملکت حل و فصل و آنهم توسط ارگان های عمده دولتی مملکت قابل تصمیم گیری است، و دوم اینکه اصلاً کدام مشکل عمده موجود نیست، اگر قدری حوصله و حسن نیت در بین باشد تمام این معضلات بطور بسیار دموکراتیک و منصفانه حل شده میتواند، و منظور مخلص هم درین مقاله همین است. انسان ها آزاد هستند که چگونه افکار را در باره آینده و حال مملکت و جامعه خود ارائه میکنند، و چه نوع دکترین اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را برای بهبود اوضاع وطن خود پیشکش میکنند که آنهم در فضای دموکراتیک باید صورت گیرد. درین اوقات اخیر خصوصاً در بین طرفداران برگرداندن اوضاع به گذشته ها و طرفداران تجدید نظر بر هر چیزی که در گذشته تحمیل شده بود، جدال قلمی ادامه دارد. از بخت بد طرفداران برگرداندن اوضاع به گذشته ها نمی دانند که چرخ تاریخ را به عقب دور دادن ناممکن است و اینرا هم باید گفت که تجدید نظر طلبان هم بنابر محرومیت های جدی قومی و یا شغلی و یا فامیلی بعضی اوقات شکل اکستریم «extreme» و تخریبی را در نظریات شان اختیار می کنند.

آنچه به گروپ اول تعلق میگیرد، باید گفت که طرفداری از سلطه طالبان و توجیه اعمال آنها برای يك انسان با دانش و با انصاف غیر قابل فهم میباشد. نمی دانم چطور يك نویسنده درین باره که روحیه اتحاد ملی از آن شدیداً آسیب دیده است، هنوز زخمها التیام نپذیرفته است، باز هم نمک پاشی میکند و خلیج جدایی را فراختر میسازند؟!

آنچه به گروپ دوم تعلق میگیرد دیده میشود که اصلاً واقعیت های ملی را قطعاً در نظر نمیگیرند. درین باره يك رساله درین اواخر مطالعه کردم که سالها پیش توسط آقای کاظمی به رشته تحریر آمده بود، که در آن قریب تمام افغانستان را ملکیت تاریخی مردم هزاره وطن ما قلمداد کرده بود. مثلاً چون يك بهسود در شرق افغانستان است، فلذا سرحد شرقی "هزارستان" تا آنجا میرسد زیرا که يك بهسود دیگر در نفس منطقه هزاره ها وجود دارد، هم چنین کوه قره باغ "ثابت" میکند که چاردهی و کابل نیز تعلق تاریخی بوطنداران هزاره ما دارد، و علی هذا

القیاس در صفحات شمال و جنوب مملکت نیز بعضی "شواهد" و "اسناد" ارائه شده که باید قبول گردد. گرچه چنین نوع و اهیات را وطنداران هزاره ما هم قبولدار نیستند، لیکن باز هم شاید نزد بعضی مردم وسواس و تشویش خلق کند. نتیجه گیری شخصی بنده چنین است که....

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 11.07.2018

افغانستان گلستان اقوام

قسمت بیست و سوم

ما همه افغانیم و افغانستان وطن ماست  
از فرهاد میرزا

من به نظر آنهایی موافقم که می گویند یکاش در گذاشتن نام به کشوری، ارتباط قومی و نژادی دخیل نمی بو، مخصوصاً در سرزمین هایی که نژاد و اقوام مختلف زندگی می کنند در نام ماندن آن خطه رعایت می شد که با مشوره و تفاهم، نامی انتخاب می گردید که طرف قبول همه می بود و هویت ملی همه را یک سان تمثیل می کرد.

البته این گپ هائیس که ما با در نظرداشت روحیه دموکراسی و ارزش های که فعلاً در این جهان برای حقوق طبیعی و انسانی مردم قایل شده اند، می زنیم. در زمانه هایی که نام کشور ما و ممکن ده ها کشور دیگر گذاشته می شد، جهان حالت دیگری داشت و دولت های خودکامه و مطلق العنان بر سر اقتدار بودند. کشور کشایی و توسعه جویی مود روز بود و اشخاصی که با کمک و قوت قوم و نژادش خاکی را به دست آورده بودند آن را از آن خود می دانستند و بر همه چیز آن اختیار و صلاحیت عام و تام داشتند.

این روش و طرز العمل عام بود و منحصر و محدود به یکی دو کشور نمی شد. در مشرق زمین، اروپا، آفریقا، امریکا خلاصه در هر گوشه و کنار این کره خاکی که کشوری وجود داشت، خودخواهی ها، قدرت طلبی ها و تفوق جویی های انسانی بیداد می کرد و زمامداران هر کشوری جز به حفظ قدرت و بقای خود، خانواده و قومش به چیز دیگری نمی اندیشیدند، خود را مسؤول و جوابده به کسی نمی دانستند. قانون و مقرراتی وجود نداشت و اصلاً خود قانون بودند.

بی مناسبت نخواهد بود اگر توجه خوانندگان محترم را به قصه ای معطوف دارم که ما را از قدرت، طرز تفکر و خودخواهی زمامداران آنوقت تا اندازه ای مطلع می سازد.

می گویند یکی از پادشاهان قاجار ایران که در فرانسه سفر رسمی داشت، در زمره بسیار جاها و چیزهایی که برای او نشان دادند، یکی.... ادامه دارد

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 07.07.2018

ولی احمد نوری

افغانستان گلستان اقوام

قسمت بیست و دوم (2)

افغان، افغانی، افغانستانی

(بخش چارم) (2)

از دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

بعد از نجیب مایل هروی و به دنباله روی از وی، بعض نویسندگان افغان مقیم ایران، اصطلاح "افغانستانی" را در نوشته های خود بکار بردند، که طور نمونه چند تای آنها را معرفی میکنم:

"جریان پر شتاب طالبان" اثریست از "مرکز مطالعات فرهنگی - بین المللی" در سال ۱۳۷۸، که به قلم آقایان محمد هاشم عصمت الهی، وحید بینش، محمد قاسم دانش بختیاری، محمد اکرم عظیمی و مشکور کابلی نوشته شده. درین کتاب هم اصطلاح "افغانستانی" بنظر میرسد. مثلاً در صفحه ۴۳، که کلمه "افغانستانی" را در معنای "افغانی" بکار می گیرد و "علمای افغانستانی" میگوید.

آقای محمد هاشم عصمت الهی که اینک از پوهنتون طباطبائی تهران در رشته علوم "افهام و تفهیم" و به اصطلاح ایرانیان "ارتباطات" (Communications) دکتورا گرفته، کتابی نوشته منحصر به فرد، به نام «نظام مطبوعات افغانستان» که در تابستان ۱۳۸۲ در تهران چاپ گردیده. وی در صفحه ۸ این کتاب ۵۰۹ صفحه ئی، در باره خود چنین مینگارد: «گزاره نیست اگر ادعا شود که این پژوهش در نوع خود کم نظیر و یا شاید نخستین پژوهش از نوع خود است که بوسیله یک افغانستانی (جلی ساختن ازین قلم است) انجام میشود.» معلوم نشد که منظور جناب عصمت الهی از اصطلاح "افغانستانی" درینجا "افغان" به معنای عام آن است و یا "غیر پشتون" مد نظر اوست. حیف که داکتر عصمت الهی نگارش دری و دری نگاری را فراموش کرده و چنان مینویسد، که یک ایرانی. واقعاً اگر اصطلاحات دری را ازین اثر بدر کنیم، آدم فکر میکند که نویسنده این کتاب یک دانشمند ایرانیست. مشخصه دیگر این کتاب، که تاکنون در هیچ اثر دیگر مؤلفان افغان به نظرم نرسیده اینست، که محقق در هر جایی که یک اصطلاح دری افغانستان را بکار میگیرد، در بین قوسین مُعادل ایرانی آنرا هم می آرد؛ شاید بخاطری که ایرانیان هم ازین اثر بدون اشکال استفاده کرده بتوانند. (اما چرا یک دانشمند افغان لقمه را باب دهان ایرانیان، تیار و آماده بسازد؟ چرا ایرانیان به کنجکاو و اداشته نشوند، تا معنای اصطلاحات دری را خود بیابند؟) شاید مؤلف ازین کار منظور دیگری داشته، که من نمیدانم.

آقای سرور دانش - فعلاً وزیر عدلیه در حکومت کرزی - در مقدمه خود بر چاپ دوم «تاریخ سیاسی افغانستان» اثر سید مهدی فرخ ایرانی نیز، اصطلاح "افغانستانی" را بکار میگیرد. باید اذعان کرد، که جناب دانش به جنگها و هرزه گوئی های توهین آمیز مهدی فرخ در مورد

افغانستان و مردم آن، جواب داده اند، بدون اینکه بمانند فرخ، از هتاکای کار بگیرند. پیش از اصل کتاب مهدی فرخ ایرانی، دو نکته بنظر میخورد: یکی "سخن ما" و دیگری "نقد کتاب". در صفحه دوم نقد کتاب، که ناقد، یعنی جناب سرور دانش، نقد جامعی بر کتاب نوشته است - که میتوانست کوبنده تر باشد و ای کاش کوبنده تر میبود - چنین میخوانیم: «... و اگر این موارد نقد و اشتباهات نویسنده (مهدی فرخ) تذکر داده نشود، ممکن است خواننده دچار اشتباه گردد و خواندن کتاب برای هر دو جامعه ایرانی و افغانستانی پیامد مثبتی نداشته باشد.» درینجا ناقد "افغانستانی" را در معنای "افغانی" استعمال کرده. آقای عبدالحی خراسانی، که در جمع آوری و چاپ کلیات دیوان استاد خلیل الله خلیلی سعیی بلیغ بخرج داده، ضمن «یاد آوری» خود در پایان این کتاب حجیم چنین مینویسد: «... در پایان این مجموعه، یادداشت های دوتن از شخصیت های افغانستانی: پژواک و سلجوقی و دوتن از دانشمندان ایرانی: فروزانفر و نفیسی به صورت کامل ثبت گردید...» (صفحه ۶۴۲ کلیات اشعار خلیل الله خلیلی، به کوشش عبدالحی خراسانی، چاپ نخست ۱۳۷۸، ناشر: نشر بلخ وابسته به بنیاد نیشاپور، تهران) آقای خراسانی اصطلاح "افغانستانی" را در معنای "افغانی" بکار میبرد.

آقای بصیر احمد دولت آبادی دو اثر در باره افغانستان نوشته - لاقلاً تا جایی که بر بنده معلوم گشته. یکی "شناسنامه افغانستان" چاپ ۱۳۷۱ و دیگری "شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان" که در زمستان همان سال، طبع گردیده. وقتی آدم کتاب اولش را می خواند، از کینه عجیب و غریبش و از عصبیت بی حد و مرزش نسبت به پشتونها، آگاه می گردد. او زمامداران مملکت را از زمان احمدشاه بابای ابدالی تا داوود خان محمد زائی، به باد سُخریه و توهین میگیرد و با تازیانه انتقام می نوازد. مثلاً "احمدشاه بابای سدوزائی" را "احمد خان"، "امیر حبیب الله خان" را "حبیب الله زنباره"، "نادر شاه" را "نادر غدار یا نادر فاشیست"، "ظاهر شاه" را "ظاهر خائن"، "داوود خان" را "داوود شاه" و غیره یاد میکند. و عجب که بر "امیر عبد الرحمان خان"، که آنهمه جور و جفا کرد و در سرتاسر افغانستان، به شمول هزاره جات، دهها کله منار ساخت - اگر نگویم صدها - رحم کرده، فقط لقب "جابر" را میگذارد و میگذرد. او در سراسر کتاب خود این امیر قهار و سفاک را "عبد الرحمان جابر" خطاب میکند. وی اما "علیحضرت امان الله خان" را "امان خان افغان" میخواند؛ نه یکبار بلکه باربار و بکرات و مرات. گوئی آقای دولت آبادی بخاطر ضدیت با پشتون ها، از "الله" هم تیر میشود. ببین که تعصب کور و کر، انسان را تا سرحد کفر میکشاند!

دولت آبادی در سراسر کتاب های خود، کلمه "افغان" را بجای "پشتون" بکار می برد. نتیجه منطقی اینطور استعمال اینست، که "غیرپشتونان" افغانستان را باید "افغان" خواند، چنانکه همین کار را نیز میکند. او اصطلاح "افغانستانی" را هم بجای "افغان" بکار میگیرد و نیز در عوض "افغانی".

از صف اینقدر "افغانستانی" پسندان" می خواهم یک نفر را برگزیده و آراء و افکارش را در مورد "افغان" و "افغانستان" برملا سازم. چون آقای دولت آبادی نمونه بسیار بارز و براننده این طیف است، گوشه هائی از کتابش را درینجا بصورت بسیار گذرا از نظر میگذرانیم. ... .. ادامه دارد

## لینک مرتبط...

**اسم:** داکتر نور احمد خالدی **محل سکونت:** استرالیا **تاریخ:** 03.07.2018

چرا روشنفکر نماهای تاجک خراسان طلب شده اند؟

یادداشتی بر نوشته محمد عارف منصورى "انگیزه های بازگشت به هویت تاریخی":

دانستن انگیزه های بازگشت به هویت تاریخی، در این جا خراسانی(!) برای من بسیار جالب بود از این رو بدقت این مقاله را خواندم تا بدانم چرا روشنفکر نماهای تاجک خراسان طلب شده اند. متأسفانه نه فرضیه های این نوشته درست است نه دلایل و توجیهاات حوادث و نه نتیجه گیری آن. یک خواننده جوان و کم اطلاع تاجک بجز فریب چیزی از آن نمی آموزد و در اخیر بیشتر از سابق سرگردانتر خواهد بود. بطور مثال منصوری مینویسد: "جامعه جهانی با حضورش در افغانستان، زعامت را از تاجیکان ستانده در اختیار پشتونها قرار داد." خلاف این ادعا واقعیت آن است که جامعه جهانی زعامت و حاکمیت را در سال ۲۰۰۱ از طالبان پشتون تبار گرفت و به تاجیکان سپرد. موجودیت حامد کرزی در صدر دولتی که قدرت واقعی در اختیار قسیم فهیم، یونس قانونی، عبدالله عبدالله، برادران مسعود، اسماعیل خان و دهها جنگسالار شورای نظام و اردوهای تنظیمی شان که توسط امریکاییها تسلیح شده بود قرار داشت صرفاً جنبه سمبولیک داشت. نتیجه این انتقال قدرت را امروز در سرمایه های قارونی رهبران و جنگسالاران تاجک و حضور غیر متوازن و وسیع تاجکان و بخصوص تاجکهای پنجشیری و شمالی در ادارات دولتی، اردو، پولیس و نمایندگیهای سیاسی در خارج به خصوص در انحصار مطبوعات و رسانه ها می بینیم.

## لینک مرتبط...

**اسم:** ولی احمد نوری **محل سکونت:** پاریس فرانسه **تاریخ:** 01.07.2018

افغانستان گلستان اقوام قسمت بیست و دوم (1) بخش اول

افغان، افغانی، افغانستانی (قسمت چهارم) (1)

از دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

در قسمت سوم که روز دهم جنوری به جریده "امید" فرستاده شد - و تاکنون در آنجا اقبال چاپ نیافته - به جواب بعض ناقدان پرداختم. ولو که بدین مناسبت از موضوع دور هم شدیم، راه دیگری را نمی توانستم برگزینم. درین بخش میکوشم، خاستگاه داخلی و خارجی اصطلاح "افغانستانی" را تا جایی که اوراق و اسناد دستداشته اجازه میدهد، پیش دیده کشم. قسمت پنجم را، که امید است بخش آخر باشد، به نتیجه گیری ها وامیگذارم. یقین دارم که عزیزان ایرادگیر، جواب خُرده گیریهای خود را از خلال این دو بخش، خواهند گرفت. خیلی خوشحالم که وطندارانم از کران تا کران جهان، به موضوع مهم حاضر علاقه گرفته، به تحقیق و تدقیق و پژوهش و استدلال دست بردند و هر که بر گوشه ای، روشنی انداخت. در صفحه سوم شماره ۶۶۵ امید، نوشته دلچسپی از قلم آقای علی قربانزی، جلب توجه میکند. من تاکنون نه نام این نویسنده عزیز را شنیده بودم و نه سایه قلمی از ایشان بنظرم رسیده بود، اما از فحوای کلامشان پیداست، که باید بسیار قلم

زده و فراوان نوشته باشند.

جناب قربانزی با ارائه دو سند، قدمت (در ملک ما "قدمت" گویند، و غلط است) اصطلاح "افغانستانی" را از ۳۹ تا ۱۵۰ سال، نشان میدهند. پیش ازینکه بر نوشته ایشان تبصره ای بکنم، ناگزیرم که مقدمه ذیل را عرضه بدارم:

هر لغت و اصطلاح - در هر زبانی که باشد - دو جزء دارد، یکی قالب لغت و اصطلاح که کلمه ای بیش نیست و دیگر مدلول لغت و اصطلاح، که عبارت از معنی و مفهوم آن دو بوده و چیزی را در برمی گیرد، که آن دو بدان دلالت می کنند. یک لغت تا زمانی به وجود خود ادامه می دهد و تا زمانی زنده است، که مدلولش زنده باشد. مثالی می زنم: کلمه "موزه" لغتیست قدیمی که در فارسی بسیار استعمال میشده. این لغت در حالی که در ملک ما زنده و معمول است، از صفحه فارسی ایران رخت بر بسته و گویا جزء لغات متروک و مرده و تاریخی آن سامان گردیده - اگر فارسی معیاری ایران را در نظر بگیریم، که همانا فارسی تهران است. دلیل چیست و به گفته دکتر صاحب روان فرهادی، حکمت در کجاست؟ حکمت درینست، که "پاپوش" بلندی ("بلند" در معنای واقعی و اصلیش و نه به معنایی که اخیراً در ایران تداول یافته) را که به نام "موزه" یاد می کنیم، دیگر در ایران ساخته نمی گردد و از استعمال افتاده. گویا لغت "موزه" در فارسی ایران ازین خاطر مرده و متروک گردیده، که مدلولش مرده است و وجود ندارد. خرده گیران تیزبین نباید "موزه" را با "چکمه" مغالطه کنند، چون کلمه "چکمه" در ایران و فارسی ایران وجود دارد. این نکته را نیز باید بعرض... ادامه دارد

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 27.06.2018

افغانستان گلستان اقوام

قسمت بیست یکم

مناقشه بيمورد "اميد" با ولی احمد نوری

از

پروفسور دكتور سيد خليل الله هاشميان

مدیر و صاحب امتیاز مجله آيينه افغانستان

15 جون 2004

"قوی کوشان" یک صفحه کامل شماره ۶۲۳ جریده شخصی، غرض آلود، نفاق انداز و ستمگرای "امید" را بدفاع از کلمه "افغانستانی" اختصاص داده و رفیق دیگری هم به نام مستعار عبدالله رها را درین مناقشه به پهلوی خود قرار داده است. از آنجائیکه درین مناقشه منافع ملی و تاریخی افغانستان مضمّن است، و هم جنبه علمی دارد که "قوی کوشان" و رفیقش ناآگاهانه در زمینه "بی خلطه فیر کرده اند"، بمصداق مقوله ایکه (اگر بینی که نا بینا و چاه است... و گر خاموش بنشیني گناه است) درین مناقشه بنفع حقیقت شامل می شویم و فقط حقایق را برملا میسازیم تا مردم شریف افغانستان و خبرنگاران افغان منصفانه قضاوت بفرمایند.

آقای "ولی احمد نوری" فرهنگرای افغان مقیم پاریس که بیغرضی و وطندوستی او از ورای نوشته ها و آثارش بهمگان معلوم است و اخیراً اثر مقبولی به نام "سردار محمد رحیم ضیایی یا شیون کابلی" به ذخیره ادب دری افغانستان افزوده اند، از مشاهده کلمه "افغانستانی" که پیوسته در مقالات و نشرات جریده امید، چاپ گردیده است متأثر شده و مقاله متحدالمالی به تمام جراید و نشرات داخل و خارج کشور ارسال و استعمال کلمه "افغانستانی" را جرم شناخته اند. مقاله آقای "ولی احمد نوری" در همین بخش این مجله چاپ شده تا خوانندگان آيينه افغانستان هم از متن و مقصد آن آگاهی حاصل کنند.

مدیر مسؤل جریده امید در ستون اول صفحه هشتم شماره ۶۳۲ آن، مقاله آقای "نوری" را نشر کرده، در ستون دوم همان صفحه مقاله ای از عبدالله رها و در ستون سوم آن جواب و عکس العمل خود را نشر کرده، ازین نوع برخورد با یک شخص بیغرض که هیچنوع مقصد و منفعت شخصی نداشته و محض بخاطر منفعت ملی یک موضوع را عنوان کرده، "حرامزادگی مطبوعاتی" مشهود است، چه اگر حرامزادگی دخیل نمی بود، "قوی کوشان" به پیروی از اصول و اخلاق مطبوعاتی بایست مقاله آقای "ولی احمد نوری" را بدون عکس العمل خودش در عین شماره، نشر میکرد و منتظر عکس العمل مردم میشد، اما او، از حرامزادگی مطبوعاتی کار گرفته، مقاله آقای "نوری" را قبل از نشر بیک رفیق خود ارسال و عکس العمل فرمایشی رفیق خود را با عکس العمل خود یکجا با مقاله نوری در یک صفحه نشر کرده است، و هدف او ازین کار قوله کشیدن است به همقطاران ستمگرایش تا صفحات جریده "امید" را برای چند ماه آینده به دفاع از کلمه "افغانستانی" پر کنند. اهل مطبوعات، آنهایی که به شرافت مطبوعاتی باور دارند، اینچنین طرز العمل را "حرامزادگی مطبوعاتی" مینامند.

سوابق موضوع.... ادامه دارد

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 25.06.2018

ولی احمد نوری

افغانستان گلستان اقوام

قسمت بیستم

طالب و نیو طالب

محصول جنگ با ارزش های قبیلوی - ملی است

از

دوكتور عثمان روستار تره کی

15 سپتمبر 2007

قاعدتاً زمانیکه جامعه بدنبال جنگ و بحران از داشتن حاکمیت بمثابه ضابطه دفاع خودی محروم میگردد، یعنی سیستم دفاع جمعی صدمه

میبیند، راه برای نفوذ انحراف و فساد هموار می‌گردد. در افغانستان نسبت وجود عوامل نامساعدی که همه بآن آشنا هستیم، سیستم دفاع طبیعی جامعه از سه دهه باین سو از میان رفته و نهایتاً شرایط خوبی برای تهاجم ارواح خبیثه مساعد شده است: تحریف تاریخ ملی، نفی ارزش های ملی، بی حرمتی به شخصیت های تاریخی که نقش محوری در تأمین وحدت ملی داشتند، مظهر حلول ارواح خبیثه در بدنه ناسالم جامعه افغانی است. طرح تبدیل نام "افغان" به "افغانستانی" دنباله کامپاینی (مبارزه بی) است که از سه دهه به این سو بصورت سیستماتیک (منظم) از جانب برخی دشمنان داخلی و خارجی کشور به قصد تضعیف هویت افغانی به پیش برده میشود. بنده به توجیه پهلو های ادبی، ترمینولوژیک و تاریخی کلمه "افغان" که برخی از نویسندگان متعهد، به درستی از عهده پرداختن به آن بدر شده اند، کاری ندارد. قصد من از مداخله در مناقشه جاری افشای سوء نیت و دشمنی "افغانستانی" ها در برخورد با هویت ملی طی چند نکته است:

یک - انتخاب وقت طرح موضوعاتی که بزندگی ملی پیوند دارد، افشاء کننده بسا کجروی ها و بدخلتی های صاحبان غرض است: افغانستان معروض به انارشی است و زیر سیطره تفنگداران بسختی نفس میکشد. در داخل کشور حکومتی .... ادامه دارد

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 22.06.2018

=افغانستان گلستان اقوام

قسمت نهم

توطئه های استعماری و امپریالیستی ایران نسبت به افغانستان

از

دکتر میر عبدالرحیم عزیز

یازدهم نومبر 2007

نظام فاشیستی آخندی ایران با جدیت کامل در دامن زدن نفاق میان مردم افغانستان فعال بوده و سعی می ورزد که به وسیله اعمال خود در داخل کشور ما، زمینه را غرض تجزیه و برپادی افغانستان آماده سازد. سفارت ایران و قنصلگری های این کشور در کابل و سایر شهرهای افغانستان با پخش اوراق ضد روحیه افغانی، عمال شان درین راه مساعدت می نمایند.

هموطنان ما به یاد دارند که از مدت چندی بدین سو، بکثرت از دست پروردگان استعمار کلمه "افغانستانی" را عوض نام "افغان" بکار می برند و میخواهند که این کلمه جزء فرهنگ سیاسی ما گردد. منبع اشاعه ای این کلمه ایران است که ذریعه اعمال خود در افغانستان در صدد ترویج این کلمه بوده که هدف غائی آن انهدام هویت ملی ما و نام کشور ماست.

اخبار، مجلات و سایر رسانه های گروهی نظام فاشیستی ایران نیز با استعمال کلمه "افغانستانی" به عوض کلمه "افغان" در تلاش اند تا روحیه و همبستگی ملی ملت زجر کشیده افغان را مضمحل سازند. به طور مثال خیر گزاری ایرنا مورخه 7 میزان 1383 ش مطابق 28 سپتامبر 2004 م چنین گزارش داد:

«حدود 900 نفر از اساتید دانشگاه ها، دانشجویان، فعالان سیاسی، شاعران و نویسندگان و خبرنگاران "افغانستانی" با صدور اعلامیه ای از روند سیاسی کنونی این کشور ابراز نگرانی کردند.»

هم میهنان ما خوب میدانند که استعمال نام "افغانستانی" به عوض نام "افغان" به وسیله حاکمیت فاشیستی ایران مداخله مستقیم در امور داخلی کشور ما تلقی می گردد که در حقیقت از نیات استعماری ایران علیه خاک مقدس افغانستان سر چشمه می گیرد.

یکی از جواسیس ایران به اسم "چنگیز پهلوان" که مدتی را هم با احمد شاه مسعود در دره پنجشیر سپری نمود با نشر مقالات متعدد در ترویج کلمه "افغانستانی" و دامن زدن اختلافات میان اقوام افغانستان نقش عمده ای را برای فعالیت سازمان جاسوسی ایران در افغانستان بازی نموده است. اعضای شورای نظار، جمعیت اسلامی ربانی و سایر ستیمان چپ و راست احترام خاصی به وی قایل اند و مقالات او را مکرراً تکثیر نموده و در میان اعضای خود و برای بدام انداختن سایر مردم توزیع می نمایند. لطفاً به بعضی مطالب ضد افغانی و تفرقه انگیز استعماری "پهلوان" که در کتابش به اسم (افغانستان: عصر مجاهدین و بر آمدن طالبان) درج شده است توجه فرمائید

افغانستان در واقع امتداد حیات فرهنگی ماست که ما میتوانیم به حوزه های دیگر فرهنگی ایرانی به مفهوم وسیع آن برسیم. در اصل باید دانست که جدائی فرهنگی، زبان های جبران ناپذیر تا حال به بار آورده است و اگر هم اکنون به از میان برداشتن آن جدائی های فرهنگی توجه نکنیم شاید دیگر فرصتی نماند که بتوانیم اشتباه این مرحله را جبران کنیم. (ص 54)

این عقیده چنگیز پهلوان نظر کامل استعماری و توسعه طلبی ایران را نسبت به افغانستان ثابت می سازد که چطور ایران در صدد بلع و انهدام افغانستان است. در جای دیگر کتاب خود می نویسد: .... ادامه دارد

## لینک مرتبط...

قسمت هژدهم

استعمال نام افغانستانی جرم است  
از  
ولی احمد نوری  
نهم نومبر 2007  
پاسخی به جناب محمد قوی کوشان

نه دانش باشد آنکس را نه فرهنگ  
که وقت آشتی پیش آورد جنگ  
(نظامی گنجه نی)

بعد از عرض سلام.

مقاله من زیر عنوان (استعمال نام "افغانستانی" جرم است) شما را بی نهایت برافروخته ساخته که در نوشتن جواب آن دست از پا نشناخته و شمشیر قلم را به جانب من بی رحمانه از نیام بدر آورده و هر چه به دهن تان آمده روی صفحه جریده تان ریخته اید. به فرموده خودتان که (گویا من بد و بیراه گفته ام) آنچه بد و بیراه در قاموس تان بوده از این حقیر دریغ نکرده اید. به این هم قناعت نفرموده هدایت داده اید که از جریده شما "امید" معذرت بخواهم.

نمی دانم پاسخی شما را از کجای نوشته تان شروع کنم. از اینجا آغاز می کنم که فرموده اید: «ابیاتی را که به عنوان شاهد آورده ام، کاملاً در عرصه متفاوتی سروده شده و به گفته های من ربط نمی گیرد.»

حتماً نوشته جناب استاد هاشمیان را پیرامون گفته های تان خوانده اید، ولی من مثل آنها در حق شما سخت گیرانه قضاوت نمی کنم و به فهای اینکه شما از حد اقل دانش و صلاحیت در زبان دری برخوردار هستید، این انتقاد شما را قسماً می پذیرم و برای همین ملحوظ است که این بار بندی از سدس جناب محمد اختر بره کی را به عنوان شاهد موضوع مناقشه می آورم تا به موضوع نوشتار نه تنها ربطی بلکه ربط محکمی داشته باشد.

خانه ام افغان ستان و جمله اقوام وطن  
متحد بودیم، جان دادیم بر نام وطن  
صاحب این خانه ایم و خادم مام وطن  
خشم را کشتیم ما در کوچه و بام وطن  
قوم افغان را تو از هم تیت و پاشان میکنی  
خانه ویران، خانه ما را تو ویران می کنی

ولی پیش از پیش می دانم که شما باز مفهوم این شعر را متوجه خودتان و رفقای همفکر تان می دانید و این نوشته را هم احساساتی، بی بند و بار و دور از عفت قلم داد می کنید. و این بیت نیز شما را احتمالاً آنقدر بر افروخته خواهد ساخت که باز هم دست از پا گم کرده مثل نوشته پیشتر تان اصل موضوع را که (استعمال نام "افغانستانی" به عوض "افغان" است) فراموش کنید ممکن هم عمداً - و به موضوعات ثانوی و فرعی پردازید.

شما لطفاً یک بار دیگر مقدمه ای به گفته شما مختصر تان را با یک نگاه انتقادی و آفاقی مطالعه کرده و قضاوت نمایید که نوشته کدام ما توهین آمیز، بی بند و بار و مغرضانه است؟ باز هم قضاوت را به خوانندگان می گذارم.  
من نوشته جناب آقای رها را با جواب خودم به آدرس ایمیل یک هزار افغان در سراسر دنیا فرستادم و التجا کردم در این باره قضاوت نمایند. تا حال در حدود دو صد جواب گرفته ام که... ادامه دارد

لینک مرتبط...

اولی احمد نوری  
افغانستان گلستان اقوام

افغانستان وطنم

از عزیز الدین وکیلی فوفلزائی  
افغانستان وطنم  
کوهساران وطنم، کشور افغان وطنم خاک مردان وطنم، بیشه شیران وطنم  
افغانستان وطنم  
کوه پامیر جهان بین تو شد زینت دهر رفعت نام تو از وادی واخان وطنم  
افغانستان وطنم  
خاک بلخت همگان اهل سعادت دانند مدفن "شیر خدا"، حیدر یزدان وطنم  
افغانستان وطنم  
شهره تخت سماء لعل بدخشان تو شد خوشتر از لعل صفا خاک درخشان وطنم  
افغانستان وطنم



[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Walinouri\\_afghanistan\\_golestaan\\_aqwaam\\_17.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Walinouri_afghanistan_golestaan_aqwaam_17.pdf)

## لینک مرتبط...

**اسم:** نور احمد خالدی **محل سکونت:** استرالیا **تاریخ:** 14.06.2018

اسم افغانستان و خراسان بعضیها میگویند که اسم تاریخی این سرزمین خراسان است و این اسم نباید به افغانستان تغییر مییافت. این ادعا کاملاً درست نیست. نباید حوزه تمدن فرهنگی خراسان را با حوزه جغرافیایی خراسان اشتباه کرد. از لحاظ جغرافیایی صرف نواحی شمال غرب افغانستان امروزی شامل خراسان باستانی میباشد. در "کتاب باربرنامه" از قول ظهرالدین بابر میخوانیم که او از کابل از طریق هزاره جات بصوب "خراسان" عزیمت میکند و با حکام خراسان در هرات و مرو که از بازمانده گان تیموریها بودند در مورد غایله شییبانی خان ازبک که سمرقند را گرفته بود متحد میشوند.

همچنان در بارنامه میخوانیم که: "قندهار در سر راه هندوستان به خراسان قرار دارد و راه از قندهار به خراسان هموار بوده کوه و کوتل ندارد".

صفویها سرزمینهای افغانستان امروزی را بنام خراسان یاد نمیکردند. خراسان در مناطق جغرافیایی شرقی شامل حاکمیت دولت صفوی که در نقشه های آنزمان نشان داده شده شامل (مرو، نیشاپور، مشهد، هرات، غور و بادغیس) میگردید. سایر مناطق جغرافیایی شرقی شامل حاکمیت دولت صفوی شامل زابلستان (مناطق میان غور تا قندهار)، سیستان (از نیمروز تا قندهار)، قندهار، و بلخ میباشند. هیچ واحد اداره ملکی بنام خراسان در نظام تقسیمات ملکی صفویها موجود نبود.

## لینک مرتبط...

**اسم:** حامد نوید **محل سکونت:** ایالات متحده آمریکا **تاریخ:** 11.06.2018

من به موجودیت و ظنم و همه نامهای تاریخی آن افتخار دارم

بدیهیست که درنشیب و فراز زمانه ها میهن عزیز ما، افغانستان کنونی، مانند بسی کشورهای دیگر نامهای قدیمی تری داشته که این نامها مربوط دوره های پیشین تاریخ است. ترکیه زمانی بنام اناتولیه یاد میشد، ایتالیا بنام روم، فرانسه گال، ایران فارس و هند سرزمین بهارت، بهمین گونه افغانستان نیز در ادوار کهن به نامهای آریانا، خراسان یاد میگردید که همه برای من و همه کسانی که به تاریخ شکوهمند افغانستان اهمیت میدهند گرامی و ارزشمند است. البته نباید فراموش کرد این که خطه های باستانی به مثابه کشور های امروزی با سرحدات معین سیاسی نبوده، بلکه درجهان امروز خطه های تاریخی مانند خراسان، سیستان و ماوراالنهر در داخل ساحه خاک چندین کشور قرار دارند. امروز نام افغانستان در میان کشورهای جهان در سازمان جهانی ملل متحد با حاکمیت ملی و تمامیت ارضی آن منحیث یک مملکت آزاد و مستقل ثبت است.

متأسفانه چندینست که عده ای بجای توجه به مسایل بنیادی کشور درگیر جبهه گیری های بی ثمر کشور سمتی و قومی استند و حتی بالای نام میهن خود اعتراض دارند. اکنون که فقر، مرض، بیکاری، و نفاق دامنگیر ملت شریف افغانستان میباشد، و همه روزه صدها سرباز جوان افغان در راه حفظ امن عامه و استقرار صلح جان های شیرین شانرا از دست میدهند، و بسی بیگانه دیگر قربانی حملات ظالمانه دهشت افکن میگردند، فکر نمیکنم که تغییر نام بهبودی را در حال ملت رنج کشیده افغانستان ببار آورد، بجز اینکه بر بی ثباتی و هرج مرج سیاسی بیافزاید. وطن ما به کار مداوم، مثبت اندیشی و عدالت اجتماعی نیاز دارد، نه به مسایلی که مارا از مسیر صلح، پیشرفت و تعالی وطن بدور نگهدارد.

## لینک مرتبط...

**اسم:** ولی احمد نوری **محل سکونت:** پاریس فرانسه **تاریخ:** 08.06.2018

ولی احمد نوری  
افغانستان گلستان اقوام  
قسمت شانزدهم  
اعلامیه پاریس

چو افغان نباشد، تن من مباد \* \* \* درین کوه و برزن چو یکتن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم \* \* \* مبادا که کشور به دشمن دهیم

در هفته نامه امید شماره ۶۲۳ صفحه هشتم، هموطنی بنام آقای عبدالله "رها" از سانفرانسیسکو تبصره ای در باره مقاله من تحت عنوان (استعمال نام "افغانستان" جرم است) نوشته اند و نام این نوشته را (تبصره بر اعلامیه صادره پاریس) گذاشته اند. من تبصره شان را به دو بخش تقسیم میکنم. یکی بخش مفاهیمی که خارج از موضوع اند و دگر بخش مفاهیمی که بر احتیاج مبرم نزدیکی اقوام افغانستان و ارزشهای وحدت ملی ما استوار است، و نه بر اساسات علمی و زبانشناسی. نویسنده محترم بر هر دو از در جفا پیش آمده اند.

الف : اظهارات خارج موضوع:

۱- در پراگراف دوم تبصره بر اعلامیه پاریس نوشته شده: "موضوع چیست؟ ماجرا ازین قرار است که چرا برخی کسان در نوشته ها و یا گفتار خود کلمه "افغانی"، یا "افغانستانی" می نویسند، و چرا به جای کلمات معمول دری و عربی، کلمات فارسی ایرانی را بکار می برند!" شما به نوشته من مراجعه کنید، من نوشته ام چرا به جای کلمه "افغانی"، "افغانستانی" مینویسند... چه من خوب میدانم که کلمه "افغانی" نام واحد پولی و پیسه افغانستان است نه نام تبعه آن، پس شما در تدوین این جواب باز هم ناخودآگاه تحت تأثیر دوستان غیر افغان تان رفته اید، چه تنها و تنها آنهایند که به تبعه "افغان" "افغانی" میگویند.

۲- در پراگراف (ج) نوشته اید: از نگاه تاریخی: نام "افغانستانی" برای بار نخست در اوایل قرن نهم بکار رفت، آقای فرهنگ مینویسد: هرچند کلمه افغانستان به عنوان نام رسمی کشور بار اول در سال ۱۸۰۱ در معاهده بین انگلستان و ایران در باره دولت درانی بکار رفته است».

از فحوی این نوشته تان معلوم می شود که شما نیز مثل آقای لطیف پدram نام "افغانستان" را نیز قبول ندارید و آنرا به گفته نامبرده جعلی میندازید.

من که در نوشته خود در باره نام "افغانستان"، قدامت تاریخی آن، افتخارات آن هرگز چیزی ننوشته ام و این موضوع مهم را برای مقال دیگر گذاشته ام، چرا شما خارج موضوع رفته اید؟ یا اینکه از دل من آگاهی داشته اید و قبل ازینکه من درین باره بنویسم، خواسته اید جواب آنرا بنویسید؟ این را در زبان دری خود ما (پیشگیرک) میگویند، نمی دانم در زبان "فارسی ناب" چه میگویند؟

تنها همینقدر عرض میکنم که در مورد نام کشور عزیز ما "افغانستان" هرچه گفته اید، بیجا گفته اید، ولو از کتاب آقای فرهنگ و بیت عبدالله خان دیوان بیگی و یا گفته صابرشاه "میزوف" (مجنوب) کابلی استناد کرده باشید. این سخن را بپذیرید که نام افغانستان بخاست شما (ولو که در نوشته تان گویا خواهان آن نیستید) و امثال شما تغییر نخواهد کرد و انشاء الله همنام ولایت (خراسان ایران) خواهد شد.

جرم را نمیتوان در انحصار يك عمل نامطلوب معین محدود ساخت. قتل يك جرم است و جزای آن در اکثر کشورهای جهان اعدام است. سرقت يك قرص نان برای سد جوع اطفال يك خانواده گرسنه نیز جرم است اما در رعایت آن "ویکتور هوگو" نویسنده و شاعر مشهور فرانسه داستان بیبویان را نوشته است که یکی از شهکارهای ادبی اوست. لهدا جرایم متفاوت اند. ومن به گفته (خدا بیامرزد عبدالرحمن پژواک) عقیده دارم که:

خبر نداشت که افغان ستان عدو سوز است \* \* \* خدنگ چله پکتیبیان جگر دوز است  
سکندر است نه تنها که زور ما دیده است \* \* \* هزار آئینه را این غبار پوشیده است

آقای رها! درست است که نام فارس را "رضا شاه پهلوی در دهه سی قرن گذشته به نام ایران تغییر داده است ولی فراموش نکنید که به ایرانستان تغییر نداده است و حتی خود او در دوران اول سرکوبی حزب توده در یکی از مصاحبه های خود به روزنامه نگاران گفته بود: "یکی از دلایل سرکوبی حزب توده این بود که میخواستند ایران را به ایرانستان تبدیل کنند و من هرگز به این امر حاضر نخواهم شد". نشود که شما نیز ازین گفتار توده ای ها الهام گرفته باشید...! ببینید اگر این (ستان) و (ستانی) برای خود ایرانی ها کوچک شدن و تصغیر را میرساند و برای خود نمی پذیرند چرا آنرا برای ما توصیه میکنند؟ و باز هم . . . . .

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 05.06.2018

ولی احمد نوری  
افغانستان گلستان اقوام

قسمت پانزدهم

مارا اصل و نسب بکار نیست مگر عمل  
از

الحاج خلیل الله امین  
پترسن - نیوجرسی

از مدتیست که در جراید بیرون مرزی بحث های داغ به ارتباط کلمات افغان، افغانی و افغانستانی ذهن يك عده مردم را به خود مشغول داشته، که متأسفانه بعضی ها ازین بحث ها قصد ماهی گرفتن از آب گل آلود را داشته و می خواهند وحدت ملی نیم بند ما را به نام اقوام برتر ازین بیشتر خدشه دار سازند. در حالیکه درین قرن بیست و یکم که ملت های جهان دارند هوشیار تر می شوند و وسایل و امکانات علمی و فرهنگی بیشتر شده است، دانشمندان واقعی در صدد آنند که تناقضات را بهر نوع باشد از بین ببرند، و برای ما مسلمان ها ارشادات جاوید قرآنی که اگر خود را واقعاً مسلمان می دانیم کافیت، که فقط و فقط معیار سنجش آدم ها هدایات ربانی را قرار دهیم چنانچه قرآن در آیات متعدد می فرماید:

- ای انسان ها، ما شما را از يك زن و يك مرد خلق کردیم و به شعبات و قبایل تقسیم کردیم تا با یکدیگر معرفت پیدا کنید و به تحقیق خوبترین شما متقی ترین شما هستند.

- نه شرق و نه غربی بر یکدیگر امتیاز دارند الی به تقواء

خداوند تبارک و تعالی نه تنها مسلمان ها را، بلکه تمام انسان ها را متوجه این امر می سازد که برتری آنها صرف به تقواست و تقوا را علما چنین تعریف کرده اند:

تقوا: پرهیز از گناه، ترس از خدا و اطاعت اوامر او و نیکوکاری به خلق خدا.

و متقی: پرهیزگار، پارسا و نیکوکار را گویند.

بناء اشخاص متقی می توانند از نظر اسلام برتری داشته باشند که برتری اختصاص به يك زبان، قوم قبیل، نژاد، تمکین و دارایی و . . . ندارد و در اجتماعی که ما زندگی می کنیم و هر کس دارای صفت پرهیزگاری و نیکوکاری باشد، والاثر و بهتر از دیگران است، و اکثریت و

اقلیت، برادر بزرگ و برادر کوچک، قوم پرستی و نژاد پرستی و غیره تعصبات هم در کتاب اسلام و هم در جوامع امروزی ارزش ندارد. بزرگی به انسان هائی است که متقی باشند و دیگران از دامن مهر و محبت و عاطفه و جوانمردی و شرافت و علم و فرهنگ و کار نیک و زحمات او بهره مند شده، فرد و یا افراد مؤثری در جامعه خود و بعداً جهان باشند، که تاریخ ما در سینه خود از همچو خردمندان و جوانمردان را دارد که حتی لقمه نان خود را با دیگران قسمت نموده اند.

تأسف آور است که شاهان افغانستان از شاه شجاع تا امیرالمؤمنین ملامحمد عمر... ادامه دارد

برای مطالعه متن کامل این نوشته بالای ادامه در پایان کلیک کنید..

## لینک مرتبط...

اسم: دکتر نور احمد خالدی محل سکونت: استرالیا تاریخ: 04.06.2018

اسم افغانستان

مقدمه

یکی از وسایل و عواقب هجوم فرهنگی ایران در افغانستان ایجاد نابوریها و قیام در برابر سمبولهای ملی کشور افغانستان بخصوص در میان اقلیت های قومی و یا هم مذهب ایران است. هجوم بر این سمبولها با حمله بر مصطلحات ملی علمی و اداری آغاز شده و روز بروز به سمبولهای کلان ملی مانند مؤسسه دولت افغانستان، تاریخ ایجاد کشور افغانستان، شاهان و امیران افغانستان، زبان دری، ملیت افغان، قانون اساسی و بالاخره اسم افغانستان و تمامیت ارضی آن گسترش یافته است. این هجوم فرهنگی بخصوص از طریق چهره هاییکه در ایران تحصیل نموده اند و با استفاده وسیع از دستگاههای خبری، ادبی، مذهبی رسانه یی مانند روزنامه ها، مجلات، تلویزیونها و رادیو ها که به پول و سرمایه گذاری مستقیم و غیر مستقیم ایران ایجاد شده و فعالیت دارند اجرا میگردد. در این نوشته اسم افغانستان را که ایران پرستان شناخته شده داخلی تحمیل اسم اقلیت بر اکثریت می پندارند به بررسی میگیریم.

ایجاد یک کشور با حاکمیت دولتی جدید که امروز در جهان بنام افغانستان یاد میگردد با قیام میرویس خان هوتکی برضد صفویهای فارس در سال 1709 م در قندهار پایه گذاری شده و بعد از اخلاص مختصر اشغال توسط نادرشاه افشار، دوباره با اعلان پادشاهی احمدشاه ابدالی 1747 م، که بعداً به درانی معروف شد، تحکیم یافته تا امروز بلاوقه اول در مرکزیت قندهار و متعاقباً در مرکزیت کابل با حدود جغرافیایی مختلف ادامه داشته است. هویت مشخصه این دولت جدید را ماهیت استقلال سیاسی در مقابل دو قدرت منطوقی آن وقت که عبارت بودند از دولت مغولی هند و دولت صفوی فارس، اسلام حنفی و فرهنگ افغانی (افغانیت و اسلامیت) تشکیل میدهد که از زمان میرویس خان هوتکی تا رییس جمهور اشرف غنی تا امروز تغییر نیافته است. افغانیت نه تنها شامل کود مدنی پشتونوالی است بلکه فرهنگ خراسانی را هم در بر میگیرد. در طول این ۳۰۹ سال تغییر حدود جغرافیایی، تغییر پادشاهان به امیران و برعکس و تغییر رژیمها در هویت مشخصه این کشور و دولت جدید تغییری وارد نکرده است. تقلاها برای تغییر این هویت مشخص اخیراً با طرح شعارهای 'من افغان نیستم' تشدید یافته و با کمپاین تغییر اسم افغانستان به خراسان توسط لطیف پدram نماینده مردم بدخشان در پارلمان علناً و رسماً براه انداخته شد.

## لینک مرتبط...

اسم: نور احمد خالدی محل سکونت: استرالیا تاریخ: 02.06.2018

فرهنگ چیست و فرهنگ پشتونها کدام است؟

احمدشاه مسعود در یک جلسه تدریسی به شاگردان خود چند سال قبل بیان داشته بود که پشتونها یک قوم بی فرهنگ و عقب مانده هستند! علاوه بر آن در سالهای اخیر بعضی نویسنده گان هزاره و تاجیک با بکار بردن اصطلاحات دولت قبيله و یا قبیلوی در معرفی دولتهای افغانستان اصطلاحات قوم، اقوام، قبيله و قبایل را در حاله مفاهیم تحقیر آمیز "عقب افتاده"، "بی فرهنگ"، "بدوی"، "ابتدایی" و غیره بکار میگیرند. تکرار این برداشتهای نادرست قومپرستانه اثرات مخربی در تکامل ذهنیتهای جوانان تاجک و هزاره و بخصوص در طرز دید و رفتار آنها در مقابل قوم پشتون در مجموع و افراد پشتون تبار بخصوص برجا گذاشته که در رسانه ها و بخصوص رسانه های اجتماعی و انترنتی همه روزه شاهد آن هستیم. این طرز دید مخرب تاجایی پیش رفته که شخصی با سطح علم و دانش رییس جمهور اشرف غنی را که از چند نسل در شهر کابل تولد شده و با فرهنگ شهری کابلی، و همچنان متعاقباً پیشرفته ترین شهرهای دنیا، بزرگ شده در عالیترین پوهنتونهای دنیا درس خوانده و تدریس کرده "کوچی" و "قبيله یی" خطاب میکنند. بیایید ببینیم فرهنگ چیست و فرهنگ پشتونها در مقایسه با فرهنگ تاجکها و هزاره ها کدام است!

از میان صدها تعریف بسبب و معلق موجوده فرهنگ "Culture"، تعریف ترکیبی آتی فکر میکنم حاوی عصاره تعریفهای با اعتبار موجوده است: "فرهنگ مجموعه دانش، عقاید، ارزشها، رفتار، و وسایلی است که جوامع بشری در حیات روزانه خود و در رابطه به همدیگر بکار میگیرند که متکی به آموختن مداوم بوده و به انتقال این دانش به نسلهای بعدی می انجامد."

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 02.06.2018

افغانستان گلستان اقوام

قسمت چهاردهم

د شپي ماشوم شمه زه

د بناغلی پیر محمد کاروان اثر

کابل، نومبر 2007

کله چي لمر په کلي سر ووهي

او شپه د وړانگو په خنجر ووهي  
 په تودو شونډو پیزوانونه بڼکل کړي  
 زرین لاسونه پرگودر ووهي  
 چې ماشومان په قلعي گوتو په سپینو کاغذي لاسونو  
 توري تختې راواخلي  
 په بېلي ژبو الف ووايي، بې ووايي، تي راوخلي  
 ماته رایادي شي ماشومي شېبې  
 کلی، گودر او د گودر له غاړې  
 اخوا په برم ولاړ یو شین چنار یو بڼکلی چنار  
 د چنار لاندې یو وړوکی جومات  
 چې محراب و او بو وری او ممیر یې نه و  
 کولپ او زنجیر خو یې پر خای پرېږده چې وری یې نه و  
 فرش یې د خور پستوکې شگې وې تگر یې نه و  
 چې هر سحر به لمر له پورې غره راوشړل  
 دورانگو غشي  
 د چنار لاندې په اوبو کې به خوري شوي  
 د طاووس بڼکي  
 مونږ به هم راغلو لکه سیل راشي د شنو توتیانو  
 د چنار ډډې ته پر توره تخته سپین لیکونه  
 پر مونږ خواږه لکه د قند او د نبات لگېدل  
 زړه راته وایي پاڅه بیا ماشوم شه  
 ما په کتار د ماشومانو کې پریردي کله څوک  
 غواړم ماشوم شم او پر توره تخته  
 نوم مي د هغه جانان ولیکمه  
 چې اول تکی یې اخیستی دی د خدای له نامه  
 غواړم ماشوم شمه او ټولي تختې  
 د خپل جانان په نامه ډکې کړمه  
 خو زه له خپل عمر شرمیږم  
 ماشومانو ته ورتللی نه شم  
 په جگو سترگو ماشومانو ته کتلی نه شم  
 ځکه زما همزولي  
 د ماشومانو کوټنې رنگوي  
 قلم تختې او مشوانې ماتوي  
 او په لوی لاس ترینه ماشومه دنیاگی رنگوي  
 په سپینه ورځ له ماشومانو نه په څنگ تېرېږم  
 خو شپه!.... قربان یې شمه څومره پرده پوښه ده شپه  
 ماشومان ټول په خوب ویده وي او زه  
 له ماشومانو نه په غلا  
 او پټ په پټه په ماشوم بدل شم  
 او زه ماشوم شمه د اوبنکو په ماشومو گوتو  
 د سپینو ستورو تباشیر را واخلم  
 د شپې پر توره تخته  
 نوم د جانان ولیکم  
 افغانستان ولیکم

مرتب : ولی احمد نوری

منبع : دیوان اشعار پیر محمد کاروان

### لینک مرتبط...

اسم: دوکتور نور احمد خالدي محل سکونت: استرالیا تاریخ: 01.06.2018

منشاء اقوام پشتون!

شخصی نوشت " بزرگترین قوم پشتون امروزی بنام غلجي اول ترك بوده اند. غلجی ها در تاریخ بنام خلجی یاد نموده اند و مشهور ترین  
 شهنشاہ غلجي علاوالدين خلجی نام داشت که هشت قرن قبل از امروز بر تخت دهلی سلطنت داشت. " این یکی از برداشتهای نادرست دیگر  
 همانند برداشت غلط نسبیت پشتونها به یکی از اقوام ده گانه بنی اسرائیل است که در برخی کتابها از گذشته ها تا امروز تکرار میگردند.  
 تیوری مهاجرت غلجاییها از آسیای میانه و نسبیت یکی از اقوام ده گانه بنی اسرائیل بالای پشتونها به دلایل و داشته های علوم معاصرکاملا نا  
 درست است:

اول - یافته های مطالعات مقایسوی ژنیتیکی پشتونها با تاجیکها، ترکتبارها، هزاره ها و مردم شمال هند نشان میدهد که منشاء پشتونها و

تاجیکهای افغانستان یکی بوده و هردو مربوط به حوزه شمال دریای سند و جنوب هندوکش هستند که قدامت دوازده هزار ساله در این مناطق دارند و اینها از نظر دی ان ای شباهتی با ترکتابرها و هزاره ها ندارند؛  
دوم - زبان پشتو مانند زبان دری یک شاخه از زبانهای هند و اروپایی است که زبانهای ترکی، عربی و یهودی را در بر نمیگیرد؛

## لینک مرتبط...

اسم: میر عبدالرحیم عزیز محل سکونت: ورچینیا امریکا تاریخ: 28.05.2018

استعمال نام "افغانستانی" گناه نیست، جرم است

فاضل محترم دیپلوم انجنیر "خلیل الله معروفی" مضمون آموزنده ای را به ارتباط مقاله دانشمند گرانمایه محترم "ولی احمد نوری" در شماره (88/89) مجله وزین "عقاب آریانا" منتشره میونشن آلمان در سال 2005 به نشر سپرده بودند که مطالعه آن را به هر افغانی که خود را متعلق به افغانستان می داند سفارش می کنم. با وجودی که افتخار دوستی و آشنائی را با جناب محترم انجنیر معروفی تا آن زمان حاصل نکرده بودم، اما تلاقی فکری و مطبوعاتی سبب گردید که تا ایندم از افتخار دوستی و دانش بیکران انجنیر صاحب معروفی مستفید گردم که خود را ازین بابت سعادتمند می یابم.

طرز استدلال جناب محترم انجنیر "معروفی"، ارزش منطقی مضمون شان را بالا می برد و خواننده را مجذوب شیوه کلام و انتخاب کلمات جذاب آن می سازد. صرف می خواهم که به عرض شان برسانم که من هم مانند جناب "ولی احمد نوری" استعمال نام «افغانستانی» را به جای نام "افغان" با ارائه دلایل آتی، یک جرم به سویه خیانت ملی می دانم، نه گناه.

1. قوانین اکثر کشور ها جاسوسی، تروریسم، تشویق جنگ داخلی، ایجاد نفاق افگنی، اقدامات تجزیه طلبی و حتی ترویج مواد مخدره را به منظور انهدام امنیت ملی، یک عمل ضد کشوری و ضد دولتی می دانند که "خیانت ملی" پنداشته می شود. وقتیکه یک فرد، شخصی را به قتل می رساند، این عمل وی صرف یک فرد و یا شاید یک فامیل را متضرر سازد، در حالیکه با ارتکاب خیانت ملی، کتله عظیمی از مردم آسیب دیده و امنیت ملی همان کشور به نحو خطرناکی صدمه می بیند. در اضلاع متحده امریکا این نوع اعمال ضد منافع ملی و ضد دولتی را به اسم های تریزن (Hight Treason) که همان خیانت ملی است، یاد می کنند و متهمین به ارتکاب این نوع جرایم نه در محاکم عادی جنائی، بلکه در محاکم اختصاصی فدرال محاکمه می شوند. چون دولت فدرال مسؤول تأمین امنیت و حافظ استقلال و منافع علیای کشور است، بناءً، دولت فدرال متهمین به خیانت ملی را محاکمه می نماید و طبق قوانین اداره فدرال برای شان جزا تعیین می کند. در صورت ثبوت جرم، محکومین به اعدام یا به حبس طولیل المدت محکوم می گردند. ما بایست حوادث ترکیه را در دو سال اخیر مورد ملاحظه قرار دهیم که نظام اردوغان چه محشری را بر سر افراد دخیل در کودتای نافرجام ماه جولای 2016 این کشور تحمیل کرده است. هزارها تن به جرم خیانت ملی و دست داشتن در انهدام ترکیه یا اعدام شدند و یا اینکه محکوم به حبس طولانی گردیدند.

آیا نظام فاسد آخذی ایران تحمل دارد که یک ایرانی تقاضای تغییر نام این کشور را به فارس و یا خراسان نماید؟ . . . ادامه دارد

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 28.05.2018

افغانستان گلستان اقوام قسمت سیزدهم

افغانستانی

تیسره بر یک مقاله

از سید ذوالمجد عالمشاهی

سکرمنتر - کلیفورنیا

باری چندین سال پیش گروهی پیدا شدند و تا حال هم هستند که با سوزن و قیچی در درز خانه اندیشه شان برای یکعه از نویسندگان قباوی نوکری اجنبی و وابستگی دوختند. از نگاه های سوزن بدستان، گناه نابخشودنی آن خامه داران، کاربرد واژه های زبان مادری شان بود. دنیای حیرتم فرا گرفت که از نویسنده ای چون آقای معروفی خواندم که عده ای با استفاده از کلمه "افغانستانی" زیر تاثیر کینه و فتنه بیگانگان رفته اند، و این دهل تجزیه و نفاق است.

در باب مقاله اخیر شان "افغان"، "افغانی"، "افغانستانی" منتشره جریده امید چند نکته را خدمت شان عرض می کنم - اول، اینکه شعار "هرکی از افغانستان است، افغان است" وحی منزل نیست، قدسیت ندارد و همچون کلام خدایی، با ویژگی انوشه گی و تغییر ناپذیری به حساب نمی آید، و می تواند غلط ثابت شود.

دوم، نتیجه گیری آقای معروفی در پایان مقاله شان اینست که "اما تمام این مکائد و حیل از کنه و اصلیت انتساب به کلمه "افغان" نمی کاهد چون هم در کلمه "افغانی" و هم در کلمه "افغانستانی" جز اصلی و لایتجزای هر دو همانا کلمه "افغان" است.

وقتی این چنین است و "افغانی" و "افغانستانی" هر دو غلط است، اما در نهایت هر دو "افغان" را در خود دارد، این همه ملامتی چرا؟ و گویندگان "افغانستانی" نویس را فریفته، اغواگر و تفتین بیگانگان خواندن چرا؟

سوم، نویسنده خود می فرماید که ایرانی ها اصطلاح "افغانی" را ساختند و (نمیگویند افغانستانی را) و ثابت می کنند که "افغانی" خطاب شدن غلط است - فقط در یکجا به استعمال مکتوب آن اشاره دارند و آنهم در فرهنگ هشت جلدی سخن منتشره سال ۱۳۸۱ و بنای کید و تفتین و بغض و نفرت شان را بر همین تهداب می گذارند، و می گویند "افغانستانی" را کسانی که در زیر تبلیغات بعضی ایرانیان کینه ورز رفته اند استفاده می کنند.

از همین جا دفعتاً به اصطلاح ملاحی منبری "کریز میزنند" با دوره. . . ادامه دارد

## لینک مرتبط...

ماه می ۲۰۱۸

موقعیت افغانستان به مثابه چهار راه مدنیتها ناگزیر بالای ترکیب قومی نفوس کشور تأثیر نموده است. در افغانستان بیش از شانزده قوم از جمله پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ایماق، پشه ای، عرب، قرقیز، ترکمن، بلوچ، قزلباش، بیات، هندو، سیک و غیره زندگی میکنند. هر آنچه ما را به مثابه یک کتله مردم از مردم کشور های همسایه متمایز میسازد مبانی هویت ملی ما هستند. اسم افغانستان، ملیت مردم افغان، فرهنگ افغانی که متشکل از عناصر پشتونوالی و فرهنگ خراسانی است، زبانهای رسمی پشتو و دری مروج در کشور، گذشته تاریخی کشور ما، مبارزات قهرمانانه نیاکان ما برای کسب استقلال سیاسی و ایجاد اولین دولت مستقل بومی در این سرزمین، حفظ استقلال و دفاع از آن در مقابل متجاوزین و گسترش نفوذ و منافع کشور ما در منطقه همه برخی از اجزای

### لینک مرتبط...

عقدہ گشائی «شاعرانه»

نوشتۀ دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

بتاریخ دوم فیروزی مقاله ای به جریده پر خریدار "امید" فرستادم ، زیر عنوان "جدال بر سر کلمات". آنچه را در آنجا بحیث حسن ختام آورده بودم ، با اندک دستکاری، آغازگر کلام و مُفَتِّح باب میسامم : "بر من چون آئینه روشن گردیده که کفر تعصب و تفرقه و تبعیض، همیشه از کعبۀ تعلیم یافتگان و "روشنفکران" بر میخیزد ، ورنه توده های مردم ما از هر قوم و تباری و از هر مذهب و زبانی که اند، مُدام باهم جور آمده اند و در گُنه خود تبعیض و تعصب را نمی شناسند ، بلکه چنین پدیده های نحس و شوم، ذاتاً در نهاد و قاموششان سراغ نمیشود". اگر به اختیار عالیجنابان به اصطلاح چیز فهم باشد، افغانستان عزیز را به حساب قومی خط کشی نموده، شقه شقه میکنند ؛ اما بَرَد کشتی آنجا که خواهد خدا وگر جامه بر تن دَرَد ناخدا

بلی ! مردم و توده هابند که جلو چنین پیش آمد خانه بر انداز را گرفته اند و باز هم میگیرند. این نوشته جوابیست به مضمون خانم نادیه فضل از شماره ۵۶۳ امید، که بیٹی از ناصر خسرو بلخی ، عنوانش را میسازد . وقتی مقاله خانم فضل بار اول از نظرم گذشت، موفقیگی اُسامه بن لادن در مقابل امریکا در خاطرم مجسم گردید . یک زمانی، که به بیشتر از چهل سال بعقب برمیگردد، در اعلانات رادیو کابل می شنیدیم: «تونیک بایر، هر قطره اش یعنی نیرو و». اکنون باچشم گنجهکارم می بینم که از قطره قطره نوشته خانم فضل "نیرو" فوران میکند، اما نیروی قهر و غضب و نفرت و تعصب. مضمون خانم فضل مشحون است از نکات مناقشه طلب و رد شدنی (قابل رد). ازین طیف فراخ فقط بر چند نکته مکث میکنم ، بترتیب اهمیت از بالا به پائین :

۱ خانم فضل بر اساسات زبان فارسی تماسی گرفته و بر سه پسوند مکان - دان ، کده، گاه - روشنی می اندازند. ایشان این سه پسوند را بحساب محدودیت مکانی از پائین به بالا درجه بندی کرده و از هر کدام مثالهایی میزنند. به اجازه مثالهایی می آورم که خلاف ادعای ایشان را ثابت میسازد . خانم فضل برای پسوند "دان" مثال های "قندان" و "شمعدان" و "گلدان" را داده اند که به مکانهای کوچکی اطلاق میگردند. اما فراموش کرده اند ، که ترکیباتی از قبیل "برفدان" و "یخدان" هم داریم که هر کدام میلیونها بار بزرگترند از گلدان و شمعدان و قندان در مجموع. در قسمت پسوند "کده" ..... ادامه دارد. برای مطالعه مطلب مکمل بالای نوشته ادامه به سبز کلیک کنید

### لینک مرتبط...

هویت باشندگان افغانستان

باید به "افغانستانی" عوض شود (نادیه فضل)

یادداشت مؤلف کتاب "افغانستان گلستان اقوام": میرمن نادیه فضل مسکونه کشور المان پیشنهاد می کند که: [[هویت باشندگان افغانستان باید به "افغانستانی" عوض شود و نام "افغانستان" باید به "خراسان" یا "آریانا" تعویض گردد.]] از تمام فرزندان اصیل و قلم بدست افغانستان آرزو میروم، در برابر چنین بی حرمتی به مقدسات مادروطن، خاموش نشینند و با زبان و قلم و قدم، مردمان معصوم کشور را، خاصاً جوانان خالی ذهن وطن را از چنین یک پلان شوم و نابکار دشمنان این خطه مستحضر و برحذر بسازند. و در افشای یابوه سرایی و چپوله گویی چنین نویسندگان مغرض و تفرقه انداز همت بگمارند. ولی احمد نوری

فرهنگ زدایی و ستیز با داشته های عظیم فرهنگی ما از

برگ های شنبه تاریخ معاصر افغانستان گواه بر آنست همانگونه که آادیخواهان، ملی گرایان و منورین زیادی پرورده دامان این خاک اند، همدیاف تاریخ زده گانی را نیز پرورده که از سالیان زیادی بدین سو با فرهنگ ستیزی، و ادعای نامشروع قدرت طلبی لکه ننگینی بر جبین این خاک بوده اند.

این فرهنگ زدایی و ستیز با داشته های عظیم فرهنگی ما، که از هزارها سال بدینسو میراث مقدسی است از نیاکان مان برای ما، عاقبت به نوعی وطنداران و درس خوانده های ما را آنچنان در تاریکی نگهداشته که حتی اشخاصی که القاب تحصیلی نیز پیوند اسم خویش دارند، نیز مدلل نیستند که زبان دری از آن کی و تا چه حد غنی و با عظمت است.

پیرامون همین گفته های بالا یاد آور میشوم که در شماره ۵۴ کیوان صفحه یازدهم، سال نهم، دور دوم نوشته ای را زیر عنوان "پیرامون اصطلاحات افغانی و ایرانی در امید" خواندم که ناگزیرم به نوشتن همین چند سطر می نمود که اینک همدیار عزیزم می خوانیش. ایشان بر علاوه اینکه با اتهامات کاملاً نابجای خویش به ارجمندان و مشعل داران مطبوعاتی ما خیلی دورتر و فراتر از حریم و احترام به عفت قلم پا گذارده اند، با بی توجهی واژه هایی را از هفته نامه معتبر "امید" بر گزیده و انگشت بر واژگانی نهاده اند که گویا ایشان در قاموس زبان دری بدان ها آشنایی ندارند، و از نامانوس بودن آنها سخن رانده اند. و اما به قول شیخ فرید الدین عطار:

چشم بکشا که جلوه دیدار متجلی است از در و دیوار  
زبان دری یا پارسی دری، آنچنانیکه برای همگان روشن است یکی از زبان های غنی ایست که کهن ترین ارزشهای فرهنگی خطه ای را که آن هنگام آریانا و بعد ها خراسان نامیده میشد، با خود حمل میکند، و امروز در افغانستان، ایران، تاجکستان و نواحی ای از کشور هندوستان مردمان زیادی بدان . . . . ادامه دارد

## لینک مرتبط...

اسم: نور احمد خالدی محل سکونت: استرالیا تاریخ: 21.05.2018

مقاله اول:

چرا میرویس خان هوتکی و احمدشاه ابدالی را مؤسین کشور افغانستان میدانیم؟

این ماهیت استقلال سیاسی، اسلام حنفی و فرهنگ افغانی (افغانیت و اسلامیت) است که مشخصه دولتهای افغانستان از زمان میرویس خان هوتک تا اشرف غنی میباشد نه اسم کشور.

شخصی بنام عبدالحی خراسانی اخیراً کشف تازه کرده و نوشته که احمد شاه ابدالی آخرین شاه خراسان بود نه موس دولت و کشور افغانستان. این یک حقه بازی و جعلکاری تازه ایران پرستان و دشمنان افغانستان و دشمنان بانیان و موسسان دولت افغانستان است که در صدد صدمه زدن به ریشه های دولت افغانستان میباشدند.

فراموش نکنیم که این ماهیت استقلال سیاسی، اسلام حنفی و فرهنگ افغانی است که مشخصه دولتهای افغانستان از زمان میرویس خان هوتک تا اشرف غنی میباشد نه اسم کشور. خراسانی با جعل نمیتواند به تخریب افغانستان دست بزند. قبل از احمدشاه ابدالی نادر افشار شاه ایران بود نه شاه خراسان که سرزمین افغانستان امروزی را نیز در تصرف داشت. بنابراین حرف عبدالحی خراسانی یک پول سیاه ارزش ندارد. در وقت احمدشاه ابدالی خراسان یک ولایت شامل قلمروهای او بود. نواسه نادر افشار اسمش شاهرخ بود و از طرف احمدشاه ابدالی به حیث والی خراسان مقرر شده بود. اگر احمدشاه ابدالی آخرین شاه خراسان باشد شما بگویید قبل از احمدشاه ابدالی کدام شخص آخرین شاه کشور خراسان مستقل بود؟

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: فرانسه تاریخ: 20.05.2018

افغانستان گلستان اقوام  
قسمت دهم

استعمال نام "افغانستانی" گناه نیست، جرم است  
از میر عبدالرحیم عزیز

فاضل محترم دیپلوم انجنیر "خلیل الله معروفی" مضمون آموزنده ای را به ارتباط مقاله دانشمند گرانمایه محترم "ولی احمد نوری" در شماره (88/89) مجله وزین "عقاب آریانا" منتشره میونشن آلمان در سال 2005 به نشر سپرده بودند که مطالعه آن را به هر افغانی که خود را متعلق به افغانستان می داند سفارش می کنم. با وجودی که افتخار دوستی و آشنائی را با جناب محترم انجنیر معروفی تا آن زمان حاصل نکرده بودم، اما تلاقی فکری و مطبوعاتی سبب گردید که تا ایندم از افتخار دوستی و دانش بیکران انجنیر صاحب معروفی مستفید گردم که خود را ازین بابت سعادتمند می یابم.

طرز استدلال جناب محترم انجنیر "معروفی"، ارزش منطقی مضمون شان را بالا می برد و خواننده را مجذوب شیوه کلام و انتخاب کلمات جذاب آن می سازد. صرف می خواهم که به عرض شان برسانم که من هم مانند جناب "ولی احمد نوری" استعمال نام «افغانستانی» را به جای نام "افغان" با ارائه دلایل آتی، یک جرم به سویه خیانت ملی می دانم، نه گناه.

1. قوانین اکثر کشور ها جاسوسی، تروریسم، تشویق جنگ داخلی، ایجاد نفاق افگنی، اقدامات تجزیه طلبی و حتی ترویج مواد مخدره را به منظور انهدام امنیت ملی، یک عمل ضد کشوری و ضد دولتی می دانند که "خیانت ملی" پنداشته می شود. وقتیکه یک فرد، شخصی را به قتل



می رساند، این عمل وی صرف یک فرد و یا شاید یک فامیل را متضرر سازد، در حالیکه با ارتکاب خیانت ملی، کتله عظیمی از مردم آسیب دیده و امنیت ملی همان کشور به نحو خطرناکی صدمه می بیند. در اضلاع متحده امریکا این نوع اعمال ضد منافع ملی و ضد دولتی را به اسم های تریزن (Hight Treason) که همان خیانت ملی است، یاد می کنند و متهمین به ارتکاب این نوع جرایم نه در محاکم عادی جنائی، بلکه در محاکم اختصاصی فدرال محاکمه می شوند. چون دولت ....

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 11.05.2018

افغانستان گلستان اقوام (قسمت نهم)

پاکسازی زبان دری از اصطلاحات پشتو!

از عثمان روستار تره کی

سپتامبر 2004

آنچه در بحث (افغان - افغانستانی) بسیار قابل توجه است، انتخاب وقت در تطبیق پلان تحریف و تعدیل ترمینولوژی (terminologie) تاریخی و رسمی "افغانستان" از جانب شخصیت های صاحب غرض است: در اوضاع فعلی شیرازه وحدت ملی به دنبال مداخله خارجی از هم گسیخته است. مردم به فرقه های ناهمگون مبنی بر قراین زبان، قبیله و مذهب تقسیم شده است. حکومت، قانون و قضاء به مثابه پاسبان ارزش های ملی و ضوابط زندگی جمعی وجود ندارد. بناءً تخطی از نوامیس ملی نه تنها مشمول هیچگونه مویده یی نیست، بلکه در مواردی (مثلاً استعمال "افغانستانی" بجای "افغان") ممکن پاداش برون مرزی هم داشته باشد. زبان افزار افهام و تفهیم و وسیله بیان عینی پدیده های ذهنی است، که پا به پای انکشاف و تکنولوژی تکامل میکند و بر غنای آن افزوده میگردد.

اصطلاحات مربوط به یک زبان با تمدن مسلطی که زبنا متذکره در مقطع زمان بیانگر آنست راه خود را میان سایر زبانها باز مینماید. تمدن مسلط در دوره معین تاریخی با اعمال نفوذ سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و بعضاً مذهبی بخشی از "ترمینولوژی" متخص به جهان بینی خود را داخل زبان های دیگر مینماید.

انکشاف سریع مناسبات بین المللی طی سده های اخیر بر اعمال نفوذ متقابل فرهنگ ها در یکدیگر افزوده است. در میان کلمات کلید و ستندرد، سرحدات کلتوری را بیدریغ در نوردیده و به مثابه حلقه وصل چندین فرهنگ نقش بازی کرده است. به طور نمونه، کلمات رادیو و موتر (لاتینی)، تلفون (یونانی)، سماوار (روسی) از غرب به شرق وارد السنه مروج شد، در حالیکه بازار (دری - فارسی)، فقیر (عربی) و لویه جرگه (پشتو) از زبانهای مروج در شرق داخل زبان نوشتار و بعضاً محاوره غرب شده اند.

در افغانستان سچه سازی زبان دری پس از تجاوز شوروی به تبعیت از مثنی تفرقه افگانه قدرت استعماری توسط گروه های "ستم شعار" آغاز گردید و فوکس خصومت آن زبان پشتو بود. درین زمان پشتو زدائی فرهنگ دری درجات مختلف سیاسی و فرهنگی و با بهره برداری از امکانات داخلی و خارجی سازماندهی شد.

پس از احراز قدرت توسط "بیرک کارمل" حلقه های از حاکمیت تصور میکردند که مرحله سقوط سیاسی اکثریت قومی که دیگر ختم شده باید با تهاجم فرهنگی زبان دری به بستر های کوچک لغات پشتو که معصومانه در زبان دری جا بجا شده بودند، اکمال گردد. از آنچه ذکر کردیم بر می آید که . . . ادامه دارد. برای مطالعه متن مکمل بر ادامه در پایان کلیک کنید.

## لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 09.05.2018

افغانستان گلستان اقوام

قسمت هشتم

تجزیه طلبی به بهانه زبان و فرهنگ

از محمد نعیم بارز

آنچه درین روزها در نشرات برون مرزی جای نسبتاً فراخی را به بحث میان افغانها گشوده است، نوشته محترم ولی احمد نوری میباشد تحت عنوان (استعمال نام افغانستانی جرم است). قبل از هر چیز باید دید مطلب اصلی نوشته مذکور چیست؟ و چه مقصد و نیتی در آن نهفته است؟ که وسیعاً از طریق انترنت و در شمار زیادی از نشرات افغانی چاپ شده و تا حال بحث های فراوانی را به دنبال داشته است. آقای ولی نوری که از لحاظ تعلقات قومی به هر دو قوم پشتون و تاجیک نسبت دارد معلوم است که عواطف یک قوم خاص، وی را به چنین نوشته ای و نداشته است. پس یک انگیزه یی باید بر وی غالب بوده باشد و آن احساس ملی و میهن دوستی و نه چیز دیگر. اما چرا این موضع وطن پرستانه و ملی وی از سوی محترمان عبدالله رها و محمد قوی کوشان در شماره ۶۳۲ هفته نامه "امید" با کتره ها و طعنه ها مورد انتقاد شدید واقع شده است که با طفره رفتن از اصل مطلب و چسپیدن به مسایل فرعی تا توانسته اند به اصطلاح دل شان را بر سر آقای ولی نوری و در واقعیت امر بالایی پشتون ها خالی و یخ کرده اند. با اینحال کاش مسأله همین قدر که به بحث گرفته شده بود خاتمه می یافت، نخیر همه متوجه خواهند بود که گردانندگان نشریه امید از دیر زمان بدینسو با پیش کشیدن اینگونه مسائل یک پروژه سیاسی را با رفقای هم قلم و هم تفنگ خود دنبال میکنند و رفیق لطیف پدram پا فراتر نهاده مضمونی را تحت عنوان (افغانستان با شرمساری وارد قرن بیست و یک شد) در نشریه "آرش" به نشر می سپارد که در آن میکوشد برتری کاتولیسیم (عیسویت) را نسبت به اسلام نشان دهد و یا در نوشته ای زیر عنوان (آگاهی قومی و بحران هویت در افغانستان) میخواهد جعلی بودن نام افغانستان و ستم قوم پشتون بر دیگر اقوام را ثبوت نماید. اینها در یک صف ادعا دارند که آنچه درین روزها در نشرات برون مرزی جای نسبتاً فراخی را به بحث میان افغانها گشوده است، نوشته محترم ولی احمد نوری میباشد تحت عنوان (استعمال نام افغانستانی جرم است). قبل از هر چیز باید دید مطلب اصلی نوشته مذکور چیست؟ و چه مقصد و نیتی در آن نهفته است؟ که وسیعاً از طریق انترنت و در شمار زیادی از نشرات افغانی چاپ شده و تا حال بحث های فراوانی را به دنبال داشته است. آقای ولی نوری

که از لحاظ تعلقات قومی به هر دو قوم پشتون و تاجیک نسبت دارد معلوم است که عواطف يك قوم خاص، وي را به چنین نوشته اي وا نداشته است. پس يك انگیزه بي باید بر وي غالب بوده باشد و آن احساس ملي و ميهن دوستي و نه چیز ديگر. اما چرا اين موضع وطن پرستانه و ملي وي از سوي محترمان عبدالله رها و محمد قوي کوشان در شماره ۶۳۲ هفته نامه "اميد" با کتره ها و طعنه ها مورد انتقاد شديد واقع شده است که با طفره رفتن از اصل مطلب و چسپیدن به مسايل فرعي تا توانسته اند به اصطلاح دل شان را بر سر آقاي ولي نوري و در واقعیت امر بالاي . . . ادامه دارد. برای مطالعه مطلب مکمل بالای ادامه در زیر کلیک کنید.

### لينک مرتبط...

اسم: خليل الله معروفی محل سکونت: برلين المان تاريخ: 08.05.2018

اولين بار سياسي "تهاجم فرهنگي ايران"

تذکر:

دوست بزرگوار و فرزانه ام و مؤلف چندین اثر سودمند و ارزنده، جناب ولی احمد "نوری"، اخیراً مقالات مندرجه کتاب "افغانستان گلستان اقوام" را يکه يکه در صفحات "ايرانا افغانستان آنلاين" انداخته ميروند. مناسب ديدم، تا مقاله حاضر را، که نیز در عين سياق ولی سالها بعد از اشاعه کتاب فوق نوشته شده است، عرضه کنم. اين مقاله به تاريخ 9 اگست 2015 نگاشته شده و درج پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" است، که اينک با اضافات و تعديلات لازم تقديم ميگردد. مقاله حاضر مؤيد مقاله ديگرم نیز بوده ميتواند، که سه روز پيش؛ يعنی به تاريخ 30 اپريل تحت عنوان "سقوط و استحاله ارزشها" - نتيجه بلافصل هفت و هشت ثور - در "ايرانان افغانستان آنلاين" منتشر گرديد. (خ. معروفی - برلين، سوم می 2018)

\*\*\* \*\*

ابداع و به چلند انداختن ترکیب تفرقه افکن "افغانستانی"، اولین گام عملی جمهوری "تازیانه و دار" ایران در عرصه سیاسی افغانستان بود، که در امتداد "تهاجم فرهنگی" و از طریق غلام حلقه بگوش ایشان به نام "نجیب مایل هروی" برداشته شد؛ و این حدوداً 35 (و اینک 38) سال پيش بود. اين افغان خودفرويش ساکن آستان قدس رضوی مشهد، به حمایت و تحت سرپرستی و هدايت مستقيم دولت "فاشيستی - کربلائی" ايران دست به کار شده و مشغول پاشيدن تخم نفاق و شقاق در جامعه افغانی گرديد. مطالعه رساله "بگذار تا از اين شب دشوار بگذريم" اين نويسنده عاق شده از دامان وطن و "افغان و افغانيت"، راز اين کارستان را افشاء ميکند و هيچ شک و شبهه ای باقی نيماند، که مبدع و مؤجد و مخترع بالوسيله کلمه نفاق انداز "افغانستانی"، همين مردک آله دست "هيتلران زمان" است. و وقتی "مبدع و موجد و مخترع بالوسيله" ميگويم، مراد از اين است، که وی به تحریک رژیم جمهوری اسلامی ايران به ابداع و ايجاد و اختراع اين کلمه پرداخته است. اصطلاح "افغانستانی" بار اول در يازده (و به حساب امروز، چارده) سال پيش، با شلاق مقالات کوبنده، زیر ضربه گرفته شد و درين عرصه سلسله جنبان و پيشقراول کسی ديگر نبود، جز نویسنده وطنخواه و عاشق افغان و افغانستان - جناب ولی احمد "نوری"، مقیم پاریس. اين قلم با الهام از اين مقاله هشداردهنده و تاريخی، زیر عنوان "استعمال نام افغانستانی جرم است" در ماه اپريل 2004 جريده "اميد"، سلسله مقالاتی را زیر عنوان "افغان، افغانی، افغانستانی" در چار قسمت نوشته، ثبت آن هفته نامه نمود. به تعقيب آن..... ادامه دارد برای مطالعه متن مکمل اين مطلب عالی و ميهنی بالای ادامه در ديک کلیک کنید.

### لينک مرتبط...

اسم: ملالی موسی نظام محل سکونت: ايالات متحده امريکا تاريخ: 06.05.2018

پسر کو ندارد نشان از پدر

سنگ اندازی بر جريان تذکره های الکترونیکی به منظور ايجاد تفرقه

بعد از خاموشی غایله استعفاي عطا محمد نور والی سابق ولایت مزار شريف که بهانه ای به دست اقلیت کوچک و منحرف ائتلاف قدرت طلب شمال برای ايجاد بلواء، تفرقه و بی ثباتی اوضاع اجتماعی داده بود، اینک با آغاز استفاده عملی از تذکره های هویت الکترونیکی در افغانستان، یکبار ديگر زمینه چنان کجروی های غير قانونی و شرم آور فراهم گرديده است. با اعلام رسمی و استفاده اولین تذکره جديد هویت، ذریعه رئيس جمهور و خانم وی که نام نامی ملت افغانستان که وحدت اقوام، منشاء، مبداء و سوابق تاريخی مردم اين خطه مقدس و کهن را در خود مضمّن میدارد، عده ای از وابستگان شناخته شده به دشمنان مردم مظلوم و جنگ دیده کشور، با بهانه جویی غير قانونی به نفاق و تفرقه اندازی بين اقوام شريف افغانستان پرداخته اند. عبدالله عبدالله که خود با نقض متون قانون اساسی رسمی کشور، بر مسند قوای اجرائیه تکیه زده است، در حالیکه با معضله غير قانونی عطای نور، موقف متفاوتی اتخاذ نموده و نسبتاً به شهرت بهتری رسیده بود، اینک باز هم با ادعای کاملاً غير قانونی و ضد ملی، پيش قراولی عده ای استفاده جو و شر انداز را اتخاذ نموده است. اين شخصیت مار خورده و اژدها گشته که از استاد خویش احمد شاه مسعود هر نوع بازی های سیاسی غير افغانی را آموخته و به ميراث برده است، هر روز راه و روش فریبنده دیگری را برای تخریب اوضاع امنیتی پيش می گیرد.

در شرایطی که در سر تاسر افغانستان گروه های مخرب، آدم کش و جنایت کار دست به کشتار بیدریغ و قتل و قتل مردم بیگناه کشور از خرد تا کلان میزنند، مگر اینکه از ترویج و رسمیت اسم مقدس «افغان» منحيث یک ملت واحد و متحد، قانوناً به معرفی و حمایت همدیگر ادامه دهيم، ايجاد اين سفسطه سرابیها، تفرقه اندازی و ايجاد شر و فساد را می نماید؟ آیا اینکه با افتخاری که از داشتن چنین اسمی تا به حال نصیب ما گرديده است در تذکره های جديد هم چنان «افغان» باشيم، آیا تفاوتی با گذشته میداشته باشيم.

### لينک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: فرانسه تاريخ: 22.04.2018

آقای ولی احمد نوری مضمونی را در شماره ۶۳۲ جریده امید به چاپ رسانیده اند، زیر عنوان (استعمال نام "افغانستانی" جرم است). بلافاصله در دو ستون پهلوی آن جوابیه های آقای عبدالله رها و آقای محمد قوی کوشان، جلب نظر میکند. آقای نوری نوشته خود را روی صحیفه انترنت نیز گذاشته اند، تا در دسترس افغانان سراسر جهان و نشریات ایشان قرار گیرد.

به نظر بنده ایشان از احساسات پاک و وطن دوستی و از خاستگاه عشق و علاقه به افغانستان و جمیع مردم آن، حرکت کرده و به نوشتن مقاله خود پرداخته اند. ولی حیف و هزاران حیف، که قالب بسیار زنده و توهین آمیزی را انتخاب کرده اند. و چه بسا که مدعا، قربان کلمات و عبارات تند، گردیده است. اگر ایشان داعیه خود را که از نگاه این بنده خدا کاملاً مشروع، بجا و به موقع است، در لباس مقبول و قالب زیبنده ای تقدیم میکردند، به یقین که هم گپ شان به کرسی می نشست و هم دل کسی آزرده نمیشد، یعنی هم لعل بدست می آمد و هم یار نمیرنجید. اما چه چاره که وقتی احساسات ما افغانها جریحه دار گردد و به اصطلاح تور بخورد، سر از پا گم میکنیم و میخوایم زمین و زمان را "به دگه روی چپه کنیم". کاش افغانان در هر موقعیتی میتوانستند از خویشتن داری کار بگیرند و از راهی پیش آیند که ادعای برحق ایشان واقعاً به گوشهای شنوا برخورد و مورد قبول قرار گیرد. برافروخته شدن و از احساسات کار گرفتن، اما متأسفانه خاصیت خانه زاد ما افغانهاست. حدوداً یک و نیم سال پیش هم، نویسنده محترمی بنام داکتر کوهدامنی، موضوع مشابهی را مطرح کرده و مع الاسف از عین لهجه کوبنده کار گرفته بودند. نوشته ایشان هم نتیجه چندان درخور نداشت و به بازتاب نند چند نویسنده مواجه گردید. من در آن زمان مضمون "جدال بر سر کلمات" را نوشتم، که در شماره ۵۶۷ امید منتشر شد. تا جایی که برایم معلوم گردید، گویا نوشته ام مقبول نظر بسا خوانندگان ارجمند امید قرار گرفت، از جمله مقبول خاطر نویسنده بزرگوار و شخصیت معزز و واجب الاحترامی، چون جناب امان الملک جلاله. ایشان در شماره ۵۶۹ مقاله ای نوشتند و ازین هیچمدان قلم شکسته تمجید کردند، و آنقدر تمجید کردند، که کم بود از شرم آب شوم. ایشان از دید بزرگوارانه خود به این مسکین نظر افکنده بودند، ورنه در خود چیزی نمیبینیم که سزاوار چندین تحسین باشد. اما بخود میبالم، که مورد ذره نوازی آن عالیجناب قرار گرفته ام. (خواننده خواهند را به مطالعه آن مقاله خود، دعوت میکنم).

## لینک مرتبط...

اسم: پوهاند عبدالحی حبیبی محل سکونت: کابل - متوفی تاریخ: 21.04.2018

اهمیت افغانستان از نگاه تاریخ و باستان شناسی افغانستان کشور بیست کوهستانی که در دل آسیای مرکزی، در زیر بام دنیا (پامیر) در خطه اتصال آسیای شرقی و غربی در مجاورت نیم قاره هندوستان و مناطق علف زار آسیای مرکزی افتاده است.

افغانستان به ساده ترین تعریف جغرافیایی تیغه کوهی است با قلل درشت و مرتفع، که از سنگلاخ پامیر باسلسله عظیم همالیا و قره قرم پیوسته و برفهای دایمی و موقتی برود بارهای وسیع آن آب فراوان میدهد، و به هر طرف رود خانه ها خورد و بزرگی را تشکیل میدهد.

افغانستان از نظر جغرافیا و تاریخ یک کلیه ایست به شکل سنگلاخ عظیم و دشت های فراخ و رود خانه های پر آب - با آب و هوای مختلف و سالم، در چهار راهی که شرق و غرب و شمال و جنوب آسیا را بهم پیوند میدهد، بدین ترتیب موافق با موازین علمی برای سکونت بشر چه در دوره های غار نشینی حجر، و چه در دوره های زندگانی انسانی، در مصب رود خانه ها و مراتع سرسبز مساعد بوده، و مهاجرت اقوام و مدنیت های مختلف را یکی بعد دیگری دیده و سپری کرده است.

موافق با همین اساسات کلی، تحقیقات باستان شناسی نیز واضح ساخته است، که خاک افغانستان و سرزمین های مجاور آن ایران و جمهوریت های آسیای مرکزی شوروی امروز (خاک ماوراء النهر یا ماورای جیحون یا ترانز و کسان) و اراضی نیم قاره هندوستان و خاک چین همگی دوره های قدیم حجر و مدنیت های جدید حجر (نیولیتیک) و دوره های قبل تاریخ و اعصاری را که اروپاییان با اصطلاح علمی (پری هستریک) گویند و آنرا دور همقدم بر عصر تاریخی ترجمه کرده می توانیم، همه را دیده و سپری کرده است و چون افغانستان گذرگاه و یا پیدایش گاه این مدنیت ها بوده بنا برین اهمیت فراوان در تحقیقات تاریخی این دوره ها دارد.

## لینک مرتبط...

اسم: خلیل الله معروفی محل سکونت: المان تاریخ: 20.04.2018

یادداشت:

وقتی به تاریخ 16 اگست 2014 نشر مجدد سلسله مقالات "افغان، افغانی، افغانستانی" را برای پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" آماده میساختم، چنین نوشتم:

قسمی، که از متن اولین بخش دیده میشود، این سلسله بنا بر نشر مقاله دوست و وطنخواهم، عاشق افغانستان، جناب ولی احمد نوری، تحت عنوان «استعمال نام "افغانستانی" جرم است» در جریده "امید" سر دست گرفته شد. این مقالات بعد از انعکاس مثبت، در صفحات انترنت هم راه یافته و بار اول در پورتال "افغان جرمن آنلاین" منتشر گردیدند. و این سرآغاز کار مستمر و قاطعی بود، که کمر افغانستانی ها را شکست و ایشان را یکسر از صحنه فعالیت خارج کرده، خنثی ساخت. گرچه درین عرصه بسا نویسندگان در پهلوی این قلم، قلم زدند، ولی فضل تقدّم با جناب نوری صاحب بود و اگر ایشان این ابتکار بجای و بموقع را به دست نمیگرفتند، معلوم نبود، که افغانان منحرف و دشمن تمامیت

ارضی وطن، که زیر نام بدنام و سکه "افغانستانی" یاد میگردیدند، چه دستاوردی میداشتند. چون قرار بر این شده است، که تمام مقالات مندرجه در کتاب "افغانستان گلستان اقوام" در وبسایت ارجمند "آریانا افغانستان آنلاین" نشر کردند، لازم آمد، که این قلم هم بر مقالات خود در آن مجموعه تجدید نظر بنماید. با وجودی، که دریافتهای تازه و موثقی تاریخی راجع به کلمه "افغان" التزام میکند، تا دگرگونی اساسی و جذری در چوکات اصلی این مقالات صورت گیرد؛ من اما این کار را نمیکنم و مقالات را تقریباً به همان شکلی، که 14 سال پیش نوشته شده اند، دست نخورده پیش میکشم. چون در نظر دارم، که در ختم این مقالات، نوشته مفصل و دربرگیرنده دریافتهای جدید را تقدیم نمایم. البته لازم دیدم، که بعض نکات املانی را مطابق به برداشتهای تازه از "املاء"، سر و سامان دهم.

افغان، افغانی، افغانستانی

(بخش اول)

آقای ولی احمد "نوری" مقاله عنوانی «استعمال نام "افغانستانی" جرم است» خود را در شماره ۶۳۲ جریده "امید" به چاپ رسانیده اند. بلافاصله.... ادامه دارد برای مطالعه متن مکمل بر ادامه در پایان کلیک کنید

[لینک مرتبط...](#)

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: فرانسه تاریخ: 18.04.2018

افغانستان گلستان اقوام قسمت پنجم  
استعمال نام "افغانستانی" جرم است  
افغانستانیانو ته

چی دی افغان ته بد او رد وایي غلام دی  
سر یی تیپت دی مخ یی تور دی او بد نام دی  
د افغان ملت دبنمن دی چي هر څوک دی  
که ملحد دی یا پیرو که د اسلام دی  
هم مزدور دی هم نوکر دی هم چاکر دی  
که رهبر دی که عامی دی که امام دی

[لینک مرتبط...](#)

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: فرانسه تاریخ: 17.04.2018

افغانستان گلستان اقوام  
قسمت چهارم  
تبصره بر اعلامیه صادره پاریس:  
استعمال نام "افغانستانی" جرم است  
از عبدالله رها

آقای ولی احمد نوری، نبشته ای از پاریس به همه رسانه های همگانی فرستاده و در آن نگاشته است:  
«من این مقال را روی صفحه جهانی اینترنت میگذارم تا تمام افغانها در هر گوشه و کنار جهان که باشند، آنرا مطالعه نمایند و آرزو دارم برای یکبار سنت مطبوعاتی را شکسته و این نوشته را در همه نشرات افغانی، روزنامه ها و مجلات، هفته نامه ها و ماهنامه های داخل و خارج بچاپ برسانم، تا مردم افغانستان متوجه اهمیت این موضوع گردند.»  
موضوع چیست؟ ماجرا ازین قرار است که چرا برخی کسان در نوشته ها و یا گفتار خود کلمه "افغانی"، "افغانستانی" می نویسند، و چرا به جای کلمات معمول دري و عربي، کلمات فارسي ایرانی را بکار می برند! این نوشته را از ابعاد گوناگون میتوان سبک و سنگین کرد:  
الف - از نگاه حقوقی: (استعمال نام "افغانستانی" جرم است)؛ از نگاه حقوق جزاء و جرایم به سه دسته تقسیم میشوند، که عبارت اند از جنایت، جنحه و قباحت، و تشخیص اینکه يك عمل جرمي در کدام يك ازین سه دسته ها شامل میگردد، به قانون جزائي يك کشور تعلق میگیرد که انواع جرایم را تعریف و شناسائی میکند. مثلاً قتل عمدي و دزدي و رهزني در زمره جنایات است که جرم آن سنگین است، از سوي دیگر برائت ذمه حالت اصلي است، یعنی تا کسی مورد.....

[لینک مرتبط...](#)

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: فرانسه تاریخ: 15.04.2018

افغانستان گلستان اقوام (قسمت سوم)

افغانستان گلستان اقوام  
کدام جرم  
محمد قوی کوشان

هموطنم آقای ولی احمد نوری، از پاریس شرحی نوشته اند با عنوان (استعمال نام "افغانستانی" جرم است) که به چند دستگاه نشراتی از جمله هفته نامه امید فکس شده است و نیز در صفحات اینترنت انتشار یافته است.

چون متن کامل نوشته آقای نوری در همین شماره درج شده، از نقل قول های طولانی و مکررشان خود داری نموده، بحیث مسؤل این هفته نامه عریضم را تا حد امکان کوتاه خدمت هموطنان منصف و خودشان پیشکش میکنم.  
از میزان زبان شناسی و جامعه شناسی جناب ولی احمد نوری آگاهی ندارم ولی آنچه در مقاله خویش آورده اند با هیچ معیار و محکی نمیتوان آنرا علمی شمرد، فقط نوشته ای است احساساتی، بی بند و بار، مغرضانه، توهین آمیز و دور از عفت قلم. ابیاتی را که بعنوان شاهد آورده اند، کاملاً در عرصه متفاوت سروده شده، و به هیچ صورت....

### لینک مرتبط...

اسم: خلیل الله معروفی محل سکونت: المان تاریخ: 13.04.2018

افغانستان گلستان اقوام  
و گلباغ زبانها و فرهنگ ها

یادداشت:

پیش از این، که دوست گرامی، وطنخواه و افغان دوست من، "جناب ولی احمد نوری"، تصمیم به نشر تمام مندرجات کتاب "افغانستان گلستان اقوام" در "آریانا افغانستان آنلاین" بگیرند، یادداشت آتی را به تاریخ 23 مارچ 2018 نوشته بودم:  
کتاب مستطاب دوست عزیزم، مؤلف ارجمند، جناب ولی احمد نوری را ورق میزد، که مجموعه ای ست از مقالات نویسندگان دیده های متفاوت در یک موضوع. اولین مقاله زیر عنوان "افغانستان گلستان اقوام"، اتفاقاً از خامه این درویش تراویده و افتخار نشر را درین کتاب، که به عین عنوان مسما گشته، یافته است. چون این مقاله - مانند مقالات بسیار پیشمار دیگر - تاحال مجال نشر را در "آریانا افغانستان آنلاین" نیافته است، بر آن بودم، تا آن را به حیث پیک و برید سلسله مقالات "افغان، افغانی، افغانستانی" خود نشر نمایم. این مقاله را ازین خاطر در صدر این سلسله جای میدهم، که سلسله جنبان و مُمْتَلِّ وحدت ملی و برادری اقوام گرامی و همدل وطن محبوبم، افغانستان، و بالآخر - "برادری و برابری تمام افراد این خاک پاک" - شمرده شده میتواند.

(خ. معروفی - برلین - 23 مارچ 2018)

و اینک مقاله مؤرخ 18 نومبر 2006 با اندک دستکاری املائی:  
خطه مقدس ما افغانستان، گلستانی را مانا ست، که در آن هر قوم حکم گلی را دارد. همان گونه، که در "باغ گل" و "گلباغ" و "گلستان" انواع گل میرویند و هر گل زیبایی خاص خود را دارد، در.... بقیه مطلب را با فشار بر [[ادامه]] مطالعه فرمائید

### لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: فرانسه تاریخ: 13.04.2018

افغانستان گلستان اقوام  
قسمت دوم

افغانستان گلستان اقوام  
و گلباغ زبانها و فرهنگ ها

یادداشت:

پیش از این، که دوست گرامی، وطنخواه و افغان دوست من، "جناب ولی احمد نوری"، تصمیم به نشر تمام مندرجات کتاب "افغانستان گلستان اقوام" در "آریانا افغانستان آنلاین" بگیرند، یادداشت آتی را به تاریخ 23 مارچ 2018 نوشته بودم:  
کتاب مستطاب دوست عزیزم، مؤلف ارجمند، جناب ولی احمد نوری را ورق میزد، که مجموعه ای ست از مقالات نویسندگان دیده های متفاوت در یک موضوع. اولین مقاله زیر عنوان "افغانستان گلستان اقوام"، اتفاقاً از خامه این درویش تراویده و افتخار نشر را درین کتاب، که به عین عنوان مسما گشته، یافته است. چون این مقاله - مانند مقالات بسیار پیشمار دیگر - تاحال مجال نشر را در "آریانا افغانستان آنلاین" نیافته است، بر آن بودم، تا آن را به حیث پیک و برید سلسله مقالات "افغان، افغانی، افغانستانی" خود نشر نمایم. این مقاله را ازین خاطر در صدر این سلسله جای میدهم، که سلسله جنبان و مُمْتَلِّ وحدت ملی و برادری اقوام گرامی و همدل وطن محبوبم، افغانستان، و بالآخر - "برادری و برابری تمام افراد این خاک پاک" - شمرده شده میتواند.

(خ. معروفی - برلین - 23 مارچ 2018)

و اینک مقاله مؤرخ 18 نومبر 2006 با اندک دستکاری املائی:  
خطه مقدس ما افغانستان، گلستانی را مانا ست، که در آن هر قوم حکم گلی را دارد. همان گونه، که در "باغ گل" و "گلباغ" و "گلستان" انواع گل میرویند و هر گل زیبایی خاص خود را دارد، در.... بقیه مطلب را با فشار بر [[ادامه]] مطالعه فرمائید

### لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: فرانسه تاریخ: 10.04.2018

از مدتی بدین طرف باز شتر ایران و ایران پرستان افغان، خواب پنبه دانه می بیند و خیالِ واهی و باطل آرزویی را به دل می پروراند، که هرگز و ابداً جامه عمل نخواهد پوشید... چرا می گویم "هرگز نخواهد پوشید"؟  
با شناختی، که از مردم شریف وطن محبوبم دارم، با اطمینان کامل می گویم و به تأکید هرچه تمامتر می گویم، که "نمی پوشد و هرگز هم نخواهد پوشید!!!"

با آن هم، هرگز نباید غافل بود، چون همسایگان مفتن و خبیث ما - در رأس، دولت آخوندی ایران - با تفتین و توطئه، طرحهای رنگارنگ می ریزند، تا نه تنها موجودیت و سرنوشت افغانستان را با پنجه های خونین خود رقم زنند، بلکه هویت افغانستان و افغان را از صحنه گیتی بردارند. این نابکاران عزم جزم کرده اند، تا به کمک فرزندان ناخلف خود ما؛ یعنی افغان ستیزان و افغانستان ستیزان، کلمه شریف "افغان" و نام باشکوه "افغانستان" و هویت مستقل وطن و ملت ما را معدوم سازند، که بدین آرزو هرگز نخواهند رسید!!!  
فعالان پلید رژیم فاشیستی ایران، در سالهای دهه 90 میلادی، به کمک و همکاری دار و دسته "جمعیت اسلامی" و "شورای نظار" و وابستگان بعضی تنظیم های دیگر به اصطلاح "جهادی"، به این کار شنیع و دور از شرافت همسایگی و انسانی، آغاز کردند، اما با مقاومت جدی مردم نجیب افغانستان برخوردند و تا سالهای 2000 - 2001 ظاهراً جلو خود را گرفته، در خفاء رفته و این فعالیت خصمانه را در باطن و در چوکات پنهانکاری، به ثانی انجام دادند.

بعد از سال 2002 فعالیت شوم خود را علناً و با مصرف سرمایه های بادآورد گاز و نفت، از سر گرفته و برهنه تر از همه وقت دیگر ساختند. این فعالیت تخریبی، متأسفانه تا امروز و به کمک افغان و افغانستان ستیزان داخلی، دوام دارد.  
در آن زمان، که سالهای 1991 - 1992، بود اولین کسی، که متوجه عمق این توطئه فاجعه بار گردید، همین قلم بود، که مقاله «استعمال کلمه "افغانستانی" جرم است» را رقم زد و به زبانهای پشتو و دری در جراید و وبسایت های جهانی اینترنت به نشر سپرد و ترجمه آن را به زبان فرانسوی به مطبوعات و مقامات رسمی کشور فرانسه تسلیم نمود. این مقاله، صف وطنپرستان را از دل و وطنفروشان جدا ساخت. در یک طرف گروه انبوه و معتدبه وطن خواهان قرار گرفتند، و در طرف دیگر تعداد معدود و ناچیزی از افغانان نمک حرام و ناسپاس ... بقیه را در مقدمه مؤلف در همین بخش کتاب مطالعه می فرمائید:  
مقدمه مؤلف

وطن عزیز ما افغانستان، از اعصار پار . . . بقیه مطلب را با فشار بر مقدمه در پایان مطالعه فرمائید

## لینک مرتبط...

اسم: نور احمد خالدی محل سکونت: آسترالیا تاریخ: 02.04.2018

پاره ای برداشتهای نادرست

به وطندوستان هوشدار دادم که انتخابات آینده برای "افغانستان" به عنوان یک کشور با "هویت ملی مستقل" سرنوشت ساز است! سقویها - ستمیها - هزارستانیها - خراسان طلبان و فارسبستها در یک جبهه نامقدس برای خاتمه دادن به دولت افغانستان زیر شعارهای پوچ و دروغین مبارزه با فاشیزم و انحصار طلبی صف خواهند بست! شکست دادن به این توطئه شوم وظیفه و مسؤلیت هر افغان و طندوست است! وطن پرستان افغانستان در انتخابات آینده درمقابل دو جبهه مبارزه خواهند کرد: اول برای دفاع از افغانستان و هویت ملی ملت افغان؛ دوم در مقابل قدرتهای مافیایی فساد، دزد، زورگو و چپاولگر!

پاسخ مرضیه سادات حسینی در حقیقت نشان داد که هوشدار بالایی من کاملاً به موقع است. او نوشت میدهد: "انتخابات پیش رو خیلی چیزها را تغییر خواهد داد، حکومت سیصد ساله قبیله پایان خواهد یافت و ملیت های آزاده حکومت خود را خواهند ساخت. پیش بسوی کشور مستقل خراسان با اتکا به تاریخ پنج هزار ساله!"

به این ارتباط آقای کبیر قادر نوشت: "واقعا مبارزه دشواری در پیشرو است بسیج مردم به خاطر افغانستان متحد و یک پارچه ضروری است."

## لینک مرتبط...

اسم: داوود موسی محل سکونت: کابل - افغانستان تاریخ: 18.03.2018

چندی قبل در خانه یکی از دوستان به چاپ هجدهم کتاب "افغانستان در پنج قرن اخیر" نوشته مرحوم میر محمد صدیق فرهنگ بر خوردم. این نشریه - که تا کنون تعداد چاپ های آن به بیست و سه میرسد، به اهتمام آقای محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی چاپ و توزیع گردیده است. از ورق زدن صفحات کتاب چیز بسیار نا مانوسی دستگیرم شد و آن این که هر جایی که در نوشته مقدمه نویس لفظ (افغان) آمده است، توسط جناب شریعتی افغانستانی به (افغانستانی) تبدیل شده است. از مقدمه نویس - که از فامیل مرحوم فرهنگ میباشند، پرسیدم که این تحریف کار کیست؟ گفت "چون طبع کتاب توسط خود مرحومی آزاد گذاشته شده است، آقای شریعتی افغانستانی تنها از من اجازه طبع آن را خواست و من اجازه دادم."

به عقیده من اخلاق نویسندگی چنین عملی را مجاز نمی داند. زیرا یک چاپ گر، ناشر، مترجم، مهتم و غیره حق تحریف متن اصلی یک نوشته را بدون اجازه نویسنده آن ندارد. فقط آن چه را که در چنین موارد نورم معمول جهانی مجاز میداند اینست که اگر یکی به منظور تصریح و توضیح در نوشته شخص دیگری چیزی علاوه میکند، باید متن علاوه را در میان علامات [...] بگیرد. آقای شریعتی افغانستانی در نشریه خود حتی نام نویسنده کتاب را از Sediq به شکل ایرانی آن یعنی Siddigh تحریف نموده است.

حالا چون از گپ گپ می خیزد، بیایم روی این مسأله که موضع فوق به گدایی گری چه ارتباطی دارد؟ به زعم من، ازین عمل آقای شریعتی افغانستانی چنین استنباط می شود که گویا ایشان به اصطلاح اردو زبانان از جمله "افغانستانی نوزان" استند و تا جایی که من نوشته های این گروه از هم وطنان را درین یک دهه و اندی می خوانم، ایشان به این پندار می باشند که کلمه "افغان" تنها بر قوم پشتون اطلاق گردیده و در



بر گیرنده اقوام دیگر کشور ما اعم از تاجک، ازبک، ترکمن، هزاره، بلوچ، نورستانی، ایماق و ... نمی باشد. لهذا اقوام اخیر الذکر باید افغانستانی نامیده شوند و نه افغان. ما نیز بحث خود را استوار بر فلسفه و منطق همین پندار دنبال می کنیم:

## لینک مرتبط...

اسم: نور احمد خالدی محل سکونت: آسترالیا تاریخ: 16.03.2018

از شعارهای تفرقه افکن و غیر عملی باید اجتناب کرد!

از شعارهای تفرقه انداز مانند تغییر اسم افغانستان و هویت ملی افغان و یا تجرید پشتونها از سهمگیری در قدرت دولتی که امکان عملی شدن آنها نزدیک به هیچ است باید خودداری کرد. علاوه بر آن تفاوتهای قابل ملاحظه تاریخی میان مردم این سرزمین و مردم فارس و هندوستان موجود بود که به بانیان دولت افغانستان امکان ایجاد یک کشور مستقل را بر قسمت هایی از امپراطوریهای صفوی و مغولی فراهم کرد. این تفاوتهای مذهبی، زبانی، قومی، و فرهنگی در طول سه صد سال سبب تشکل یک هویت مستقل ملی برای مردم افغانستان شده است که با هویت ملی مردم ایران متفاوت است. با آنکه زبان متداول فارسی در ایران همان زبان دری افغانستان بوده اما در حقیقت فرزند زبان دری متداول در افغانستان است که در طول صد ها سال انکشاف مستقلانه مشخصات مربوط به خود را کسب کرده اند. اگر در ایران کتاب رمان یک نویسنده افغان را که بزبان دری نوشته شده به فارسی مروج در ایران ترجمه و چاپ میکنند، اگر در ایران فلم رابعه بلخی بزبان دری ساخت افغانستان را بزبان فارسی مروج در ایران دوبله میکنند همه نشاندهنده موجودیت تفاوتهای عمیق زبانی و فرهنگی در میان همزبانان این دوکشور است. بنابر آن کوشش در جهت زدودن شاخص های هویت مستقل ملی مردم افغانستان مانند زبان دری و مصطلحات اداری و ملی آن و تبدیل آن به فرهنگ متداول ایرانی برای اکثریت مردم افغانستان قابل قبول نیست. این هجوم فرهنگی با صرف ملیونها دالر توسط رژیم آخوندی ایران بالای رسانه های ما و با خریدن چهره های سیاسی و فرهنگی کشور ما اعمال میشود. بازگشت هزاران هموطن هزاره ما از ایران به این هجوم فرهنگی سهولت لازم فراهم کرده است. ایران کشور برادر و دوست افغانستان است و بهتر است این دو کشور همچنان مستقل، برادر و دوست باقی بمانند.

## لینک مرتبط...

اسم: میر عبدالرحیم عزیز محل سکونت: ایالات متحده آمریکا تاریخ: 11.03.2018

تجزیه طلبان آخرین نفس های خود را می کشند

درین اواخر، یک عده از تجزیه طلبان سابق و نو به هدایت کشورهای رهبر بار دیگر سعی می ورزند که فضای کشور را به نفع اجانب مکرر ساخته و وحدت ملی مردم ما را به باد فنا دهند. این بار اول نیست که تجزیه طلبان عربده می کشند و سعی می نمایند که بر چیزی که خود مهر تأیید گذاشته اند، آن را بار دیگر تغییر دهند تا زمینه برای اضمحلال افغانستان یک پارچه آماده شود و این کشور توتّه توتّه گردد. کارت هویت برقی و درج کلمه "افغان"، دشمنان وحدت کشور و متعصبان زبانی و قومی را به تحریک اجانب واداشته است که علیه تمامیت ارضی کشور تبلیغ نمایند و حاکمان بیگانه را درین خصوص یاری دهند. تجزیه طلبان آخرین نفس های ضد ملی خود را می کشند و به یقین که بار دیگر مانند گذشته به شکست شرم آور مواجه خواهند شد. تجزیه طلبی و افغانستان زدائی در نظام دست نشانده مسکو ریشه گرفت. نیروهای دست پروده مسکو، تهران و اسلام آباد که در جامعه بدبخت ما به کثرت دیده میشوند، در عقب میهن فروشان مذهبی حلقه زده اند و به گروه های نابکار شورای نظار، جمعیت اسلامی، دوستم، حزب وحدت، حزب اسلامی و سیافان مشوره ضد میهنی می دهند.

## لینک مرتبط...

اسم: شیر صاپی محل سکونت: آلمان تاریخ: 07.03.2018

مضمون پر محتوا، احیاء و وقود هویت افغانی و نقش سازنده علم و بیرق میرمن "م. م. نظام" تأثیر مقوم بر معنویت داشت.

بیرق هر کشور با ترکیبی از رنگهای دل خواه، نمادی منحصر به فرد به عنوان هویت تعیین شده است.

مگر! واقعاً در انتخاب رنگ ها مفهومی پنهان است!؟  
یا یک امر اعتیادی و تصادفی کنار هم قرار گرفته اند .

بیرق نشانه تأحد - یکی شدن اراده، تعهد و التزام است. این سمبول همبستگی، اتحاد و وفاداری برای تعلق کشور و مردمش علامت ایمان و امید درونی و روحی آن محسوب می شود.

بیرق ما چه خوب قشنگ است !!! سیاه و سرخ و سبز رنگ است!!!

رنگ سیاه - رستگاری، پیروزی بر دشمن، مظهر یک پارگی و تداعی کننده قدرت و توان مردم است.

رنگ سرخ - خون ریخته شده مردم در راه استقلال، شجاعت و شهامت مردم است.

رنگ سبز - سرسبزی، نشانه امید و ثروت طبیعی مردم است.

رنگ سیاه در بیرق های آلمان، بلجیم، اردن، امارات، افریقائی جنوبی و افغانستان و...، رمز بندی شده است.

این هویت معنوی مردم "افغانستان" از پیوند و همگونی سنتی و بومی، ناشی از دیرماندگی تاریخی، که به طور طبیعی موجب تشکيل و تشکل ملی است، پیروی می کند.



منون و شکرگزار از جناب شما که به ندای این کمترین پاسخ مثبت دادین و در کامپاین دفاع از نام با مسمی و بزرگ "افغانستان" و "افغان" هویت شریف ملت متحد و یک پارچه ما، شریفانه سهم گرفتین.

سه نوشته بسیار ارزشمند را که از صفحات فیس بوک جمع آوردی و فرستاده بودین، دوی آن قبلاً صفحات مناظره آریانا افغانستان آنلاین را مزین ساختند که از نویسندگان آنها جناب داکتر رمضان بشردوست (دوست گرانقدر اینجانب) و جناب داکتر محمد ظریف امین یار دانشمند اکادمیک افغان، جهان امتنان و سپاس داریم.

نوشته سوم را که مهربانانه ارسال فرموده بودید با تشکر از شما و از جناب محترم "جلال بایانی" که همین امروز با مباحث به دست نشر می سپاریم: این نوشته به گمان اغلب از قلم رسا و توانای نویسنده و محقق فرهیخته افغان جناب داکتر نور احمد خالیدی می باشد که من از ته دل به ایشان حرمت و محبت دارم و می بالم که از چندی بدین سود نوشته های دانشمندان و محققان ایشان صفحات آریانا افغانستان آنلاین را مزین و منور می سازد.

[نام افغان نام ملیتی نبوده بلکه نام ملتی است]

در باره نام افغان دو نکته مهم قابل یاد آوری می باشد. یکی اینکه نام افغان نام بسیار قدیمی چند هزار ساله است که در منابع مهم و معتبر تاریخی جهان مثل "الکامل ابن اثیر"، "تاریخ بیهقی"، "تاریخ یمنی" و "حدود العالم" و نوشته های "بطلیموس" آمده و بخصوص در "سفرنامه ابن بطوطه" به کرات ذکر شده است.

این در حالی است که در همین منابع هیچ اسمی از کشوری به نام ایران برده نشده. نام افغان حتی در منابع قبل از اسلام نیز به صورت «اوگانه» از طرف وابستگان دشمنان افغانستان بیشتر بر پشتون ها اطلاق شده است اما مختص آنها نبوده است و ابهام است چنانچه "میری لويس کلیفورد" افغانستان شناس معروف در کتاب (سرزمین و مردم افغانستان) از روایات مختلف مؤرخین عرب نتیجه گیری کرده است که: «نام "اوه گانه" = "سوار کار نجیب" یا افغان در نزد اعراب هم بر پشتون ها اطلاق می شده است هم بر تاجیک ها و سایر ملیت های ساکن. در جای دیگر کلیفورد در مجموع چنین جمع بندی کرده است که نام "افغان" بر کلیه باشندگان کویایه های هندوکش، بابا و پامیر اطلاق می شده است.

دلیلی مهمی که این نتیجه گیری "کلیفورد" را ثابت می کند سفر نامه "ابن بطوطه" است. وی در سفرش به کابل می نویسد: «سپس به کابل سفر کردیم در اینجا طائفه ای از عجم زندگی می کند که «افغان» نامیده می شوند... کابل از قدیم پایتخت پادشاهان افغان بوده است از طرفی می دانیم که اکثریت مردم کابل از قدیم اکثریت مطلق تاجیک ها بوده اند و تا زمان سفر "ابن بطوطه" پشتون ها هنوز در این نواحی زیاد نبوده اند و انگشت شمار بوده اما مردم کابل خود را افغان می نامیدند.

از طرف دیگر در آثار "ابوریحان بیرونی" مثل "التفهیم" (در بیان اقلیم سوم) و در کتاب "الصیدنه" (در بیان گیاه زیتون) کوه های هندوکش از حد فاصل چین تا به زابل و بست به نام کوه های افغان خوانده شده است. از اینرو نتیجه گیری "کلیفورد" مبنی بر اینکه نام افغان بر تاجیک ها و سایر باشندگان کوه پایه های هندوکش (تمام اقوام هزاره، ازبک، بلوچ، ترکمن، نورستانی، پشی، پنجشیری و ایماق) نیز اطلاق می شده است می تواند بسیار مهم و قابل اعتماد باشد. از طرفی پشتون ها ترجیحاً خود را پشتانه و پختانه پشتون می خوانده اند. و نام افغان و افغانستان اصولاً بومی بوده و از طرف فاتحین عرب نیز بر باشندگان این کشور اطلاق شده است.

بنا بر این پشتون ها و یا احمد شاه ابدالی در انتخاب این نام نقشی نداشته است. یعنی اگر پشتون ها در انتخاب نام افغانستان دخالت می داشتند و اعمال سلطه می کردند می باید که ترجیحاً نام افغانستان را پشتونستان می نهادند نه افغانستان چون کلیمه «ستان» دری است. چون این نام مربوط به زبان دری است نه زبان آنها (پشتو)

بنا بر این فرضیه که نام افغان خاص پشتون ها و بیانگر سلطه قومی است یک فرضیه ضعیف، ناقص و دسیسه بوده و قابل رد و تردید است. به زوزه کشیدن های ولگرد ها گوش نداده تا آفتاب و مهتاب است زنده افغان و پاینده افغانستان است.

خراسان بزرگ یک دروغ بزرگ است، گذشته تاریخی کشور را باید دانست.

در زمان قیام میرویس خان هوتکی (۱۷۰۹ م) افغانستان فعلی در شرق تا کابل و بلخ توسط بابری ها از دهلی اداره می شد و متابقی توسط صفوی های فارس از اصفهان اداره می گردید.

سرزمین ما توسط کسانی اداره می شد که از این مرز و بوم نبودند. خراسان، کابلستان، زابلستان، تخارستان، سیستان، افغانستان، غرjestان، غور نام های مناطق مختلف این کشور بودند.

تیموریان هرات در حدود سه قرن قبل از میرویس و احمدشاه بابا تنها کسانی بودند که از این سرزمین برخوردار بوده و در این سرزمین حکومت کردند اما آنها هم از سمرقند از دربار امرای تیموری دستور می گرفتند.

ما در تاریخ هیچوقت کشور مستقلی به نام خراسان که بیش از سی فیصد سرزمین فعلی کشور را احتوا کند نداشته ایم و هرگز پادشاه مستقل خراسان در تاریخ نبوده است. هرگاه کسی سراغ دارد بنویسد تا بدانیم.

البتگین وقتی دولت غزنویان را در غزنی بنیاد نهاد از خراسان فرار کرده بود. در خراسان کسان دیگری حکومت می کردند. خراسان شامل هرات، بادغیس، نیشابور، مشهد و مرو است. بلخ از توابع تخارستان بود. از فراه تا پشاور شامل سیستان، زابلستان، و کابلستان بود. خراسان بزرگ یک دروغ بزرگ است.

راجع به اینکه قبل از احمدشاه ابدالی آیا میرویس خان هوتک در قندهار اعلان پادشاهی کرده بود یا نه روایات مختلف موجود است. از آنجمله "سر جان ملکم" در کتاب تاریخ ایران از قول "هانوی" که معاصر میرویس بود می نویسد که میرویس خان اعلان پادشاهی کرد و دستور داد به نامش سکه ضرب بزنند (سر جان ملکم، تاریخ ایران لندن، ۱۸۱۵م، جلد اول ص ۶۰۶). و ترجمه انگلیسی بیت سکه اش را هم ذکر می کند. مضمون بیت به زبان دری تا این اواخر مجهول بود تا اینکه در سال ۱۹۷۴م استاد خلیل الله خلیلی که در بغداد سفیر بود مضمونی را در مجله ژوندون از قول تذکره نویسان عرب نشر می کند که مضمون شعر چنین است:

"سکه زد بر درهم دارالقرار قندهار"

بنا بر آن طوری که می بینیم پروسه ایجاد دولت مستقل در افغانستان امروزی با میرویس خان هوتک آغاز گردیده توسط احمد شاه ابدالی در سال ۱۷۴۷م تکمیل می گردد.  
دوکتور نور احمد خالدي،

آریانا افغانستان آنلاین:

به ارتباط به علمیت و تکمیل سطور بالا در مورد ساحه و موجودیت خاک خراسان در شرایط فعلی، باز هم لطف نموده در همین درجه نوشته نهایت عالمانه و تحقیقی محترم داکتر نور احمد خالدي را که به تأریخ سوم مارچ منتشر گردیده است، مطالعه نموده ممنون سازید.

با تقدیم احترامات،

**اسم:** دوکتور نور احمد خالدي **محل سکونت:** آسترالیا **تاریخ:** 07.03.2018

وارثین زبان دری، تعدادی از روی نادانی میبندارند تنها جمعیتها و شورای نظاریها و تاجکها وارث زبان دری و تاریخ و فرهنگ آن هستند. این اشتباه بزرگی است. زبان دری در طول تکامل خود به عنوان زبان ادب، خط و کتابت اداری دودمانهای حاکمه منجمله تاجک، ترکتبار، مغول، ترکهای صفوی، افشاریهایی ترکمن و هوتکیها و ابدالیهای پشتون بوده و به عنوان زبان تفاهم میان اقوام مختلف در سرزمین وسیعی طرف استفاده قرار گرفت. این زبان توسط محمود غزنوی ترکمن پایش به نیمقاره هند باز شد و متعاقب آنها بوسيله غوریها، و پشتونهای خلجی، لودی و سوری به زبان رسمی اداری سلطنت های دهلی و امپراطوری سوری مبدل گردید. مغولهای بابری ترکتبار در هند و هوتکیها و ابدالیهای پشتون این رسم را ادامه دادند دولتهای پشتون تبار در افغانستان بدون هیچگونه تعصبی زبان دری را زبان اداری دولت قرار دادند. خودم دری زبان هستم، محمود طرزی، احمدظاهر دری زبان بودند، سلیمان لایق، فرهاد دریا احمد ولی، حیدر سلیم دری زبان هستند، مولانای بزرگ دری زبان بود، استاد ترانه ساز دری زبان بود، آریانا سعید دری زبان است. بیدل دهلوی بزرگترین شاعر زبان دری بود اما هیچکدام اینها تاجک نیستند.

**اسم:** ملالی موسی نظام **محل سکونت:** ایالات متحده امریکا **تاریخ:** 07.03.2018

وحدت ملی و ترویج اصطلاح افغانستانی

تا یک نفر افغان است، زنده افغانستان است

«سافرانسکو، اگست، ۲۰۰۶»

مقدمه:

با اینکه استعمال اصطلاح نامانوس و نا مفهوم «افغانستانی» که در چنین مقطع حساس تأریخ افغانستان عزیز، دیر هاست همانطوریکه منحبث يك محصول وارداتی، از خارج افغانستان توسط گروهی از بیهویتان مروج گردیده بود، مانند خس سر آب، در اثر نداشتن علل و انگیزه ملی و مردمی و منطق و استدلال قانونی، همان طوری که آمده بود، ناپدید گردید، ولی چون اقلیتی معلوم الحال بعد از سال ها، به کنار زدن خاکستر آن، باز هم به افروختن آتش نفاق و شقاق بین اقوام ذیحق و شریف کشور، فعالیت های بی سر انجام و مذبحخانه ایرا آغاز نموده اند، ناگزیر توجه هموطنان معزز را به مطلبی از اینجانب که در کانفرانسی در ماه اگست سال ۲۰۰۶ میلادی در منطقه سان فرانسسکو برای بزرگداشت از وحدت ملی و امحای تفرقه اندازی بین اقوام و مردم افغانستان، دائر گردیده بود، یکبار دیگر جلب مینمایم. امید است نشر دوباره این اثر جویای هم برای آن عده ای باشد که با اشتهاارات اینکه اولیای امور افغانستان دست به تبعیضات قومی «!؟» میزنند، ذهنیت هموطنان را مغشوش می نمایند):

**لینک مرتبط...**

**اسم:** ظریف امین یار **محل سکونت:** اضلاع متحده **تاریخ:** 07.03.2018

ارزشهای ملی قابل چانه زنی نیست !

هموطنان گرامی!

در هیچ برهه زمانی تاریخ آتی کشور روزی طلوع نخواهد کرد که مردم بزرگ، فداکار و غیور افغانستان از نام پرافتخار و تاریخ ساز "افغان" بگذرند.

این ارزش از نسل های قدیم به عنوان میراث مقدس برای ما آموزش داده شده است و ما به عنوان رسالت ملی خود این ارزش را برای هزار نسل دیگر در خون آنها جا می دهیم و در برابر این کار از هیچ قربانی نیز دریغ نمی کنیم.

بنابر این متوجه باشید برای یک تعداد عناصر نفوذی خارجی هرگز به اقوام نجیب باهم برادر و برابر خود دشنام ندهید.

ملت با این کلمه هیچ مشکلی ندارد هر مشکلی که است آن سیاسی است و ریشه آن به عناصر نفوذی خارجی بر میگردد. اگر ارزشهای ملی قابل معامله می بودند بعد از سقوط طالبان که فرصتی خوبی برای عناصر نفوذی خارجی به دست آمده بود در آن زمان آنها باید موفق می شدند به جای کلمه افغان کدام کلمه دیگر را در قانون اساسی جا دهند.

اکنون که ملت به مراتب نیرومند تر، متحد تر و بیدار تر از هر زمان برای حراست از ارزش های ملی خود است. هیچ نگران نباشید ما تذکره های الکترونیکی خود را که حق مسلم ماست یا زود یا دیر با درج کلمه مقدس "اسلام" و نام مبارک "افغان" می گیریم.

**اسم:** م. عارف عباسی **محل سکونت:** اضلاع متحده امریکا **تاریخ:** 06.03.2018

این نه صدای مردم است و نه خواست مردم!

نوشتن و اظهار نظر نمودن بر موضوعاتی که مولود افکار مریض و علیل بوده عاری از هرگونه اتکاء منطقی و دلایل مقنع باشد سخت منزجر کننده و عذاب دهنده است. طرف واقع شدن با گروهی است که معتاد به سرتمبگی و اعمال زور بوده و در شرایط ناگوار و زمامداری های آلوده و جبون خواسته های خود را با چاقوکشی و تهدید بر شکستن و ریختن حاصل نموده اند، که خود آفرینش یک نوع فرهنگ منم گویی، بی مبالاتی و قانون شکنی را معمول گردانیده و علاوه بر خواسته ها، توقعات و ادعاهای غیر مسؤولانه و بی اساس و بی بنیاد تبارز نموده که بی نهایت عجیب و بهت انگیز است.

اصلاً بحث منطقی و مستدل با چنین قماشای سود نداشته و اصرار ورزی شان در تطبیق خواسته ها مبری از منطق و برهان عقلانی است، و یگانه راه حل مشکل به دست مجریان قانون است که منافع علیای کشور را با تطبیق بدون خوف و هراس صیانت نمایند و با هر نوع عمل خلاف منافع ملی توسط قانون معامله نمایند.

با یقین کامل و اطمینان مطلق می گویم که اگر یک هیأت بی طرف بین المللی تعیین شده به سویه قریه و قصبه روابط اجتماعی مردم افغانستان را ارزیابی و مطالعه نماید از زبان دهقان، چوپان و مالدار چه پشتون باشد، چه تاجک، چه ازبک و چه هزاره، می شنوند که: وطن افغانستان است و حتی شاگرد دوره ابتدایی مکتب می گوید من افغانم

اگر روابط بین القومی را از دیدگاه.....

**لینک مرتبط...**

**اسم:** پوهاند عبدالحی حبیبی **محل سکونت:** مرحوم - افغانستان **تاریخ:** 06.03.2018

افغان و افغانستان

منتشره مجله آریانا، شماره 3 - سال ۱۳۴۸ هجری شمسی

کلمه افغان که امروز نام ملی تمام مردم افغانستان است و يك واحد مستحيل الانفكاك را در تحت تمام شروط تاریخی و اقتصادی و اجتماعی در قلب آسیا نمایندگی می کند، نامی است که لااقل يك هزار و هفتصد سال سابقه تاریخی و اصالت ملی دارد.

برخی از مردم در داخل و خارج تصور می کنند که این نام ها بعد از تأسیس مجدد دولت افغانی بدست احمد شاه ابدالی در قرن هجدهم رواج یافته اند، و هموطنان ما که از جریان های تاریخی اطلاعی ندارند همواره از من می پرسند که آیا این نام ها تاریخ کهن دارند یا نه؟ بنا برین درین گفتار به اختصار تمام این موضوع تاریخ ملی خود را تقدیم خوانندگان ارجمند می نمایم.

نام افغان تا جایی که به من معلومست در تاریخ سابقه بسیار طولانی دارد که همدرین سرزمین بین جریان دو رودخانه بزرگ هلمند و سند مردمی به این نام زندگانی داشته اند به این تفصیل: که بیست سال قبل هیأت باستان شناسان مؤسسه شرقی شیکاگو در نقش رستم شیراز، بین سنگ نوشته های آنجا در کعبه زردشت يك کتیبه را بدو زبان پهلوی آشکانی (پارتی) و یونانی کشف کردند، که آنرا شاپور اول پادشاه دوم خاندان ساسانی بعد از ۲۶۰ م و شکست و گرفتاری امپراتور روم والیرین ( ) در جنگ ایدیسه در اینجا بر سنگ های دیوار نوشتن این کتیبه راس یازده سال بین ۲۶۰ تا ۲۷۳ م تعیین کرده اند. (ترجمه ناقص فارسی این کتیبه در گزارش های باستان شناسی جلد ۴ ص ۱۸۱ ببعده طبع شیراز از ۱۳۳۸ ش دیده شود).

**لینک مرتبط...**

**اسم:** داکتر رمضان بشردوست **محل سکونت:** کابل **تاریخ:** 06.03.2018

من افغانم و به افغان بودن خود افتخار میکنم!

این شعار من تحصیل کرده ای که بیرون از کشور تحصیل کردم و در مدرک تحصیلی و پاسپورت من کلمه افغان نوشته شده و در تذکره هم همین طور می باشد، بنا بر این من نمی توانم هویت و شخصیتی که بر اساس همین نام از زمان تولد تا اکنون اخذ کردم را فدای منافع دیگران سازم که شب و روز به جای اینکه حلال مشکلات مردم رنج کشیده این سرزمین باشد دنبال تفرقه افگنی هستند.

این در حالست که ما هر روز به خاطر دفاع از همین خاک (افغانستان) صد ها هموطن خود را از دست می دهیم بنا بر این در شرایط کنونی ما بیش از هر زمان دیگر نیاز به همدیگر پذیری و وحدت ملی داریم، وحدت ملی ای که بر اساس ارزش های تاریخی و فرهنگی و منافع مشترک که از نیاکان ما به ما رسیده است و رعایت حقوق همه باشندگان این سرزمین که سالیان متمادی برادرانه در کنار هم زندگی نموده و می نمایند به وجود می آید که این اصل خوشبختانه در قانون اساسی کشور که همه ملزم به اطاعت و رعایت از آن هستیم بیان گردیده، «ماده 22 و ماده 4» (1) دلالت بر همین اصل را دارد، لذا باید گفت که تذکره الکترونیکی اشد ضرورت جامعه و کشور ماست جهت اینکه تذکره الکترونیکی اساس و تهداب یک حکومتداری خوب و بر مبنای اراده و آرای واقعی مردم به دور از تقلب می باشد پس از آن عده انسان های با درک و فهم و دلسوز به حال مردم این سرزمین خواهشمندم که در برابر آن عده که جز تعصب خلق کردن دیگر وظیفه ای ندارند و اقوام را به گروگان گرفته اند ایستاده و جواب رد دهند تا باشد که روزنه سعادت و امید به روی این مردم نیز طلوع نمایند، به امید فردای بهتر زنده باد افغانستان.

در این کمپاین با من همونوا شوید !!!

اسم: محمد عارف عزیز گذرگاه محل سکونت: فرانسه تاریخ: 06.03.2018

در تذکره من فقط انسان بنویسید!

در تذکره من فقط انسان بنویسید!  
نه تاجیک و ازبیک، نه هم افغان بنویسید!  
اولاد یتیم! ملت مسکین! فقیر است  
در تذکره اش لقمه نئی از نان بنویسید!  
آنکه به "گند" کشیدند جهان را  
بر چهره شان، نوکر شیطان بنویسید!

با تشکر

از فیس بوک جناب الیاس ایثار اخذ شده است

اسم: غ.حضرت محل سکونت: سویدن تاریخ: 05.03.2018

بعد از سلام و احترام.

نکاتی چند در مورد موضوع مطرح شده:

-بند به مدت دو هفته بخاطر یک سفر از دسترسی به کامپیوتر دور بودم البته از هم دور نبودیم بلکه فاقد وقت و حوصله بودم ورنه همان

روز به جان موضوع می پریدم

هر چند صادقانه اعتراف می کنم که سطح دانش بنده بسیار پائینتر از این میباشد که در مورد اینگونه مسائل اظهار نظر کنم البته در یک

محل خوشی یا غم، هر عضو یک خانواده به اندازه استعداد و توانائی خویش مصدر خدمت میشود.

-: عجیب اخلاق دارد این اقلیم مختلف جهان.

در فاصله شش ساعت پرواز از شمال اروپا تا محل مورد نظرم، تفاوت حالات جوی بیشتر به شوخی میماند تا واقعیت. آنجا گرمای سوزان و

اینجا سرمای لرزان.

اعتدال بهترین شیوه است بخاطر سازش با هر حالت.

-: اگر یک کسی از نزدیک یک شخص را مشاهده کند که خودش یا اولادش معیوب است باید سجده شکر بجا آورده و اگر به سجود اعتقاد

ندارد حد اقل در دل خویش بابت صحت و سلامتی خود و اولادش مراتب سپاسگذاری بجا آورد. روی این ملحوظ باید قدر و منزلت افغانیت

خویشرا به درستی بدانیم.

من بیش از سه دهه در سویدن بسر برده ام، با بسیاری از افراد گوناگون در تماس میباشم، بیش از نود فیصد این افراد ( البته غیر سویدنی ها)

به مجردیکه بدانند که من افغان هستم بدون درنگ می گویند که افغانها حقیقتاً آدم های بسیار خوب هستند، علت این امر شاید این میبوده که در

سرزمین ما و دهلیز های تاریخی ما، تمام سلیقه ها تجربه شده و هر غیر افغان نظر به سلیقه خویش به مسئله نگاه می کند. من سوگند میخورم

که با شنیدن این حرف احساس افتخار نمی کنم ولی بخاطر برادران و خواهران هموطنم احساس خوشی میکنم و همواره آرزو دارم که افغانها

همچنان آدم های خوب باشند البته بشمول تمام بشریت.

-: من بسیار تعجب می کنم که چرا یکعده افغانها از نام افغانیت انکار میکنند حال آنکه در خارج از کشور به نام افغان جواز اقامه و سکونت

کسب نموده و می نمایند.

-: من متأسفانه یا خوشبختانه تا کنون با هیچ فرد افغان مواجه نشده ام که مثلاً منکر نام افغانیت باشد بناءً مطمئن هستم که ادعای پوچ آن

گروهک علیه داشته های با ارزش " افغانیت" هرگز به واقعیت نخواهد پیوست و مطمئن هستم که طرح نمودن اینگونه ادعا های واهی فقط و

فقط یک عملیات منفی روانی بیش نیست. فقط همین.

اسم: محمد فقیری محل سکونت: هرات تاریخ: 05.03.2018

پشتون ها و تاجیک ها

این مقاله را برای روزنامه هشت صبح نوشتم. خواندن آن برای همه توصیه می شود.

صف بندی های هویت محوری ای که امروز در افغانستان شکل گرفته و با گذشت هر روز شکاف های اجتماعی را عمیق تر میکند می طلبد

تا از زوایه دیگری به این کشمش ها و یا با تعبیری به این از خود بیگانگی ها نگاه شود.

یکی از پرسش های اساسی که تا اکنون به آن پاسخی داده نشده و یا بسیار کم به آن پرداخته شده، این است که چرا پشتون ها و تاجیک ها در

اوج یگانگی از یکدیگر بیگانه مانده اند؟ چرا از یگانگی تباری پشتون ها و تاجیک ها، چشم پوشی شده است؟ چرا با آنکه هم تحقیقات علمی،

تبار پشتون ها و تاجیک هارا یکی میدانند و هم تاریخ بر زیست اجتماعی آنها در کنار یک دیگر گواهی میدهد، هم چنان رقابت های سیاسی

مانع همبستگی سیاسی آنها شده است؟

اختلافات و تفاوت دیدگاه هایی که امروز در مورد مفهوم افغان و درج آن در تذکره های دیجیتالی به میان آمده، صرفاً نزاع بر سر لفظ است

و به تعبیر مولانا نزاع بر سر الفاظ دوری از حقیقت است و ما به هیچ وجه نباید ارزش های مشترک تاریخی و اجتماعی پشتون ها و تاجیک

ها را نادیده گرفته و همه یگانگی آن ها را بر محور تفاوت دیدگاه بر سر چند کلمه تقلیل دهیم.

## لینک مرتبط...

اسم: احسان الله مایار محل سکونت: ویرجینیا تاریخ: 05.03.2018

دلم تنگی تنگی میکنه چرا ایطور شدیم؟  
کله کشک کده آوال فیس بُکه گرفتم کی ده اونجه چی گپ اس. راستی بیادر جان خدا توره روز خوبی بته و بدی نه ای فیس بک عجب چیزی اس که ادم های مثل ما و تو اوره از کدام جای به عقل خود پیدا کرده و مردمه مثل سیل جُبه سرگرم می سازه- اما کیفیتش ایس که ادم های مثل تو او ره پیدا کده که ما و تو ده او مردم خوده دکه آم داده نمیتانیم، گشفت و مَشفی شه خو جدا بمان. ای ادما مثل ما و تو ده غم پیداکنن چیزهای استن که هر ادم از هر جای که باشه با یکی و دیگه سلام علیکی و جور بخیری پیدا کنه و آوال یک دیگه ره بگیره و خوش باشن- اما مردم ما سُج و صاف بگویم ما افغانا را چی بلا زده که ده جان یکی و دیگه افتادیم و یک و دیگه را می گُشیم و ماتم به سر خانوادیش خلق می کنیم.  
اگه ای قصه ره پشتشه بگیرم گپ به ...

## لینک مرتبط...

اسم: دکتر نور احمد خالدی محل سکونت: استرالیا تاریخ: 05.03.2018

دمیدن روح پدرام در کالبد جمعیت و شورای نظار  
سوالی در فیسبوک مطرح شد که چرا جمعیت دنباله رو سکتاریزم ستم ملی پدرام شده و اینها چه تفاوتی از هم دارند؟ چگونه خواستهای شکستن و تعویض سمبولهای کلان ملی پدرام امروز به اهداف سیاسی جمعیت و شورای نظار مبدل شده اند؟ تاریخ افغانستان را قبول نداریم، بیرق ملی را قبول نداریم، افغانیت را قبول نداریم، نام افغانستان را قبول نداریم، سرود ملی را قبول نداریم، احکام رئیس جمهور را قبول نداریم، دولت مرکزی را قبول نداریم، در مکاتب تدریس پښتو را قبول نداریم، وحدت ملی را قبول نداریم، قانون اساسی کشور را قبول نداریم، با طالبان صلح را قبول نداریم، زبان دری را قبول نداریم؟ خلاصه هرچه بنام و مربوط افغانستان است قبول نداریم!

## لینک مرتبط...

اسم: ملالی موسی نظام محل سکونت: ایالات متحده آمریکا تاریخ: 04.03.2018

برادر ارجمند و دانشمند، حمید جان انوری،  
من همیشه از لطف شما در حق این شاگرد ممنون و سپاسگزارم. آنچه را این قلم شکسته در احوال وطن و وطنداران به دید شما و خوانندگان محترم پیشکش مینماید، شاید که به فرموده شما، چون از دل بر میخیزد، لاجرم بر دل هم می نشیند.  
گمان میکنم که مضمون منتشره «بیرق افغانستان مظهر وحدت ملی است»، بعد از نه سال دیگر و شاید سالهایی که به عوض میان، اخلاف و بازماندگان ما مالک آن سرزمین زیبا باشند، همچنان میتواند اقبال نشر یابد، چونکه این پارچه سه رنگ آشنا که محبوب دل های وطندوستان است، به همه اقوام و کتله های اجتماعی وابسته به افغانستان عزیز متعلق بوده و چون زنجیر محکمی، اتحاد ملی و همبستگی های بین القومی و اقلیت های مختلفه را تضمین و آشکار خواهد نمود.  
...بلی درست فرموده اید، ثریای کوچک نه سال قبل، حال صنف دوم پوهنتون شده و مانند دیگر جوانان ما، و دختر عزیز شما با گام های ثابت آینده را که به آن نسل متعلق است میسازد.  
...اما در مورد زیبایی بیرق عنعنوی افغانستان که به نظر بنده قشنگترین است، داستان کوتاهی را از من بشنوید:  
زمانیکه گلیم دولت سیاه و تاریک طالبان در سال ۲۰۰۱ جمع گردید و سفارت افغانستان که به ویرانه ای مبدل گشته بود هم از سلطه آن بیخردان رهایی یافت، من به منظور احتمال هر نوع کمکی که بتوانم با قرار قبلی با دوستی که مأمور شده بود، به آدرس دست داشته، به واشنگتن رفتم و برای یافتن محل در سرک های مشابه سرگردان شدم.  
بعد از مدتی که از یافتن سفارت نا امید شده بودم، دفعتهً بیرق، بلی همین زیباترین بیرق جهان را که با وزش باد بالای عمارت با اهتزاز میدرخشید، مشاهده نمودم.  
میدانم که باور میفرمایید، که مدت طولانی ای در گوشه ای از سرک نگه داشتم و اشکم بی اختیار سرازیر بود.... بعد ازینهمه سال هنوز ندانسته ام که اشک شادی بود به آرزوی یک افغانستان آزاد و سربلند و یا اشک غمی از مظالم و بربادی هایی که ذریعه ملت شکنانی بالای ملتی به نام «افغان» نازل گردیده بود.  
در مورد بیرق سیاه، بیرق داعش و گروه وحشی، خونریز، ددمنش و سیه کردار آنرا فراموش نکنیم که اسم پاک الله و محمد را با شتارت بر روی آن پارچه سیاه نصب نموده و قتل و قتال می نماید.  
بازهم از لطف همیشگی تان در حق این خواهر تشکر می نمایم.

اسم: حمید انوری محل سکونت: ایالات متحده آمریکا تاریخ: 04.03.2018

خواهر گرانقدر و بلند مرتبت ملال جان سلام بر شما!

آنچه در مورد بیرق ملی افغانستان نوشته اید، از دل برخاسته و لاجرم بر دلها می نشیند.  
هر سطر از نوشته پربار شما از احساسات پاک قلبی تان نسبت به میهن و مردم و گرامی داشت بیرق ملی ما نمایندگی میکند و هرچه بیشتر تکرار گردد بر حلاوت آن می افزاید.  
قصه وطن دوستی و احترام به بیرق ملی افغانستان توسط خواهر نازنین ما "ثریا" جان، اشک بر دیده می آورد که خداوند حافظ و نگهدار اش باشد و شاید حالا از همان مکتب فارغ شده باشد. بر مادر و پدر این دخت نازنین افغان صد سلام که همچو دختری پرورده اند. من در همان زمان که گویا سال ۲۰۰۹ بوده باشد و این نوشته زیبایی شما آنلاین شده بود، فکر میکنم همین تذکر را داده بودم و اینک یکبار دیگر آنرا تکراراً ذکر کردم. چه عکس قشنگ و زیبا ای است. دختر افغان باید هم چنین باشد.  
در یک مورد که شما از روی حب وطن نوشته اید "بیرق افغانستان، یکی از زیباترین بیرق های جهان" است با شما موافقم، اما به نظر این

کمترین هر کس بیرق ملی کشور خود را زیباترین بیرق جهان میداند و معلومدار حق مسلم شان هم است. اما به نظر این کمترین چند رنگ بیرق نمی توانند قشنگ باشند، هر چند نزد اتباع آن کشور ها زیباترین هم باشند، یکی بیرق سرخ، یکی سبز، دیگر سفید و آخرین هم سیاه است. تا نظر هموطنان چه باشد. بادر نظر داشت اینکه فکر